



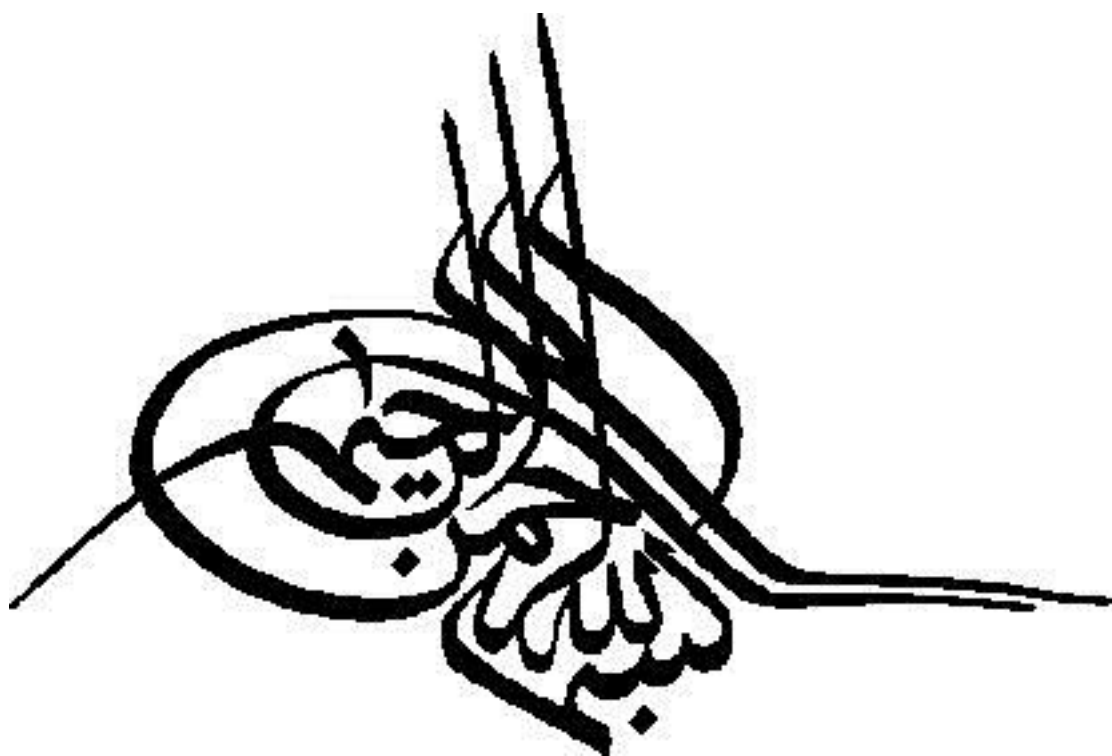
سازمان حج و زیارت



آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ملل اسلامی



سید مهدی
مولوی پور



مقدمه:

تعریف فرهنگ

فرهنگ مفهوم بسیار عالی ، گسترده ، همه جانبه و فراگیری دارد که انسان بدان نیاز دارد و همه آن چیزهایی که در پیرامونش قرار دارد قسمت های اصلی آن می باشد : سخن گفتن ، نوشتن ، اندیشیدن ، دین و آئین ، شعر و ادبیات ، موسیقی و تاتر ، هنر و نقاشی ، پیکر تراشی ، پارچه بافی ، معماری و راهسازی ، کشاورزی ، کشور داری ، قانون گذاری و داوری ، پزشکی و داروسازی....

فرهنگ پرورش و پالایش و پیشرفت اندیشه و ذوق و استعداد و عواطف و آداب یک ملت است. واژه فرهنگ از دو جزء فر به معنی بالا و بیرون و هنگ به معنی کشیدن می باشد که بر روی هم فرهنگ به معنای بیرون کشیدن و بالا کشیدن استعداد ها ، لیاقت های ذاتی در نهاد فرد و اجتماع است.

اصل و اساس تمدن هر جامعه ای فرهنگ آن است و پژوهش گران موضوع های اجتماعی بر آنند که جامعه شناسی بررسی فرهنگ ملت هاست.

واژه فرهنگ (کولتور) به معنی پرورش است و منظور پوشش های انسان در راه مقابله با طبیعت و کشت و پرورش رویدنی ها و پرورش چارپایان نیز است.

مجموعه سنن و آداب ، اسطوره ها ، شناخت ، دانش ، هنر اعم از رسمی یا فولکلوریک و آنچه که به کمک انسان معنویت پیدا کرده باشد فرهنگ خوانده می شود .

تمدن نیز مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی جامعه انسانی است فرهنگ و تمدن قومی رشد انشعابی دارد ولی فرهنگ و تمدن جهانی رشد تسلسلی دارد .

تمدن عبارت است از مجموعه اندوخته ها و ساخته های معنوی و مادی انسان در طول تاریخ .

فرهنگ عبارت است از مجموعه ساخته ها و اندوخته های مادی و معنوی یک قوم و نژاد در طول تاریخ . پس تمدن منسوب به بشریت است ولی فرهنگ خاص یک قوم است آنچه معنوی است فرهنگ و آنچه مادی است تمدن می باشد .

تفاوت فرهنگ و تمدن این است که تمدن ، صورت مادی و خارجی پیشرفت انسان است ولی فرهنگ تحقق باطنی و ارزش حقیقی اشیا و درک حقیقت است ،فرهنگ بررسی کمال است و منشا آن عشق به زیبایی و راستی و نیکوئی است.

هدف

بسیار روشن است که کارگزار حج و زیارت در دانشگاه جامع علمی کاربردی حج و زیارت به لحاظ ارتباط با مردم ، اقوام و ملیت های مختلف می بایست اجمالی از ویژگیهای آنان را بدانند و این مهم به انجام نمی رسد مگر با فرهنگ و تمدن و شاخصه های جغرافیایی و تاریخی آنان آشنا گردد در این کتاب تلاش می شود که ضمن تعریف فرهنگ و تمدن خلاصه ای از آداب و رسوم و سنن برخی از اقوام و قبائل مختلف ایران و کشورهای که با نسبت بیشتری در عرصه های حج و زیارت رویارویی دارند معرفی گردند.

هدف های رفتاری

دانشجویان باید مطالب کتاب را مطالعه کنند تا ارتباط صمیمی تر و دقیق تری با زائران داشته باشند همچنین در رویارویی با زائران در اماکن مقدسه مختلف رسالت اسلامی و انقلابی خود را بهتر انجام داده و معرف خوبی برای جمهوری اسلامی ایران باشند .

بخش اول:

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب اقوام ایران

در اثر تهاجم بسیار گسترده‌ای که بر ایران در طول تاریخ وارد شده‌است و در کنار آن آب و هوای گرم و خشک ایران، فرهنگ ایران را دچار مشکلات بسیاری نموده است. تهاجم آن است که به سلطه قومی خارجی با منافع متفاوت، و تامین اهداف آن قوم برای مدتی طولانی منتهی شده‌است (که حملات اسکندر مقدونی، اعراب و مغولها از این دسته اند یعنی سه حمله بزرگ همراه با تهاجم فرهنگی و ژنی در تاریخ ایران). حملاتی که به سلطه قوم خارجی با منافع متفاوت منجر می‌شود به صورت‌های گوناگون بر فرهنگ یک کشور تأثیر می‌گذارد که می‌توان به ایجاد ترس و روحیه محافظه کاری و در کنار آن افزایش خشونت در جامعه و همچنین ورود فرهنگ و زبان بیگانه و از بین رفتن اصالت نسلی اشاره کرد.

زبان و فرهنگ فارس

زبان فارسی از قوم پارس سرچشمه می‌گیرد. زبان فارسی در گذر زمان زبان رسمی و ادبی ایران بوده است. ظهور دین اسلام، تحول مهمی در عرصه‌های مختلف اجتماعی بر جای گذاشته است، که زبان رسمی ایران نیز از آن مستثنی نبوده است. فارسی پس از اسلام با خط عربی نوشته شد، در حالی که قبل از آن با خط پهلوی به نگارش در آمد. زبان فارسی در قواعد دستوری نیز دنباله‌ی فارسی میانه است و با آن تفاوت چندانی ندارد. زبان فارسی از میان زبان‌های جدید ایرانی تنها زبانی است که ادبیات وسیع و طراز اول به وجود آورد و نیز در همه‌ی لهجه‌های ایرانی تأثیر قوی گذاشته است گفته می‌شود در مدت دو هزار و ششصد سال تا کنون چهار زبان عمده در ایران متداول بوده و از هر چهار زبان آن آثاری بر جای مانده است (زبان اوستا)، (پارسی باستان)، (پهلوی) و (زبان دری) یا فارسی امروز. از قرن سوم و چهارم به بعد، یعنی پس از تشکیل دربارهای مشرق در عهد اسلامی، زبان فارسی به صورت رسمی در آمد. و اسامی مختلفی هم بر آن نهادند، مانند: دری، پارسی و فارسی. این زبان چون جنبه‌ی درباری و اداری یافت، زبان شعر و نثر آن نواحی شد و اندک، اندک شاعران و نویسندگان با این زبان به شاعری و نویسندگی مشغول شدند، و چندی نگذشت که استادان مسلمی مانند رودکی، دقیقی، فردوسی و کسایی ظهور کردند، و با این لهجه آثار گرانبهایی خلق کردند و کتابهای گران سنگی منتشر ساختند. پس از رسمیت یافتن این لهجه شاعران و نویسندگان نواحی دیگر ایران نیز از آن بهره‌جسته‌اند. شایان ذکر است لهجه‌ی "دری" پس از آنکه به عنوان زبان و لهجه‌ی رسمی سیاسی و ادبی در همه‌جای ایران انتشار یافت بر همان وضع اصلی و ابتدایی خود باقی‌ماند. و شعرای نواحی مرکز و مغرب و شمال و جنوب ایران هر یک مقداری از مفردات و ترکیبات لهجه‌های محلی و منطقه‌ای خویش را در آن آمیختند و از سوی دیگر زبان عربی هم در آن به همین نحو تأثیر گذاشت.

فارسی ، زبان مشترک اقوام ایرانی

در اینجا ، نحوه ی تحول و تکامل زبان فارسی و جانبداری اقوام ایرانی از زبان رسمی و ملی ایران و همچنین تاثیر زبان فارسی بر شماری از السنه ی خارجی و نیز شیوه ی پادشاهان گوناگون ایرانی در مواجهه با زبان ملی مورد بررسی و تحقیق قرار می گیرد . زبان رسمی و ادبی ایران زمین در دوره ی ساسانیان ، لهجه ی پهلوی جنوبی یا پهلوی پارسی بود . این لهجه چون رسمی و عمومی بوده در دربار ادارات دولتی و حوزه های روحانی زردشتی به کار می رفت . این لهجه در همان حال ، زبان کلیساهای ایران به شمار می رفت . با حمله ی مسلمانان به ایران و بر افتادن دولت ساسانیان ، به رسمیت لهجه ی پهلوی لطمه ی سختی وارد گردید : لکن به هیچ وجه نمی توان پایان حیات ادبی آن لهجه را مقارن با آن حادثه و اتفاق تاریخی دانست ، زیرا به اعتقاد کارشناسان و مورخان پس از آن حادثه ی تاریخی آن لهجه در شمار لهجه های زنده قرار داشت و دارای آثار ادبی تاریخی و دینی بوده است . زبان فارسی در قرن سوم هجری چهره ی خویش را در شعر و نظم – که زبان دل و ترجمان احساسات است – نمایان ساخت و سمت و سوی کمال گرفت ، ولی نثر فارسی قریب به یک قرن بعد نشو و نما یافت و به تدریج راه تکامل در پیش گرفت . در عصر سامانی یعنی در قرن چهارم ، دوره ی بلوغ و رشد ادب فارسی آغاز گردید . در این عصر گویندگان و شاعران فارسی گو ظهور کردند . خاندان سامانی یکی از خاندان های اصیل ایرانی است که نسل آن به بهرام چوبین سردار مشهور سامانی می رسد . شاهان این خاندان در احترام به میهن و بزرگداشت مراسم ملی و احیای سنن قدیم ایران – بویژه در ترویج زبان فارسی – نهایت سعی و کوشش را به کار بستند . اینان برای گسترش و ترویج زبان ملی ، همواره شاعران ، نویسندگان و مترجمان را مورد تشویق و احترام قرار می دادند . به عنوان نمونه ، هنگامی که دیدند کتاب (کلیده و دمنه ی) پهلوی ، مرسوم شده و ممکن است مردم ایران بر اثر رغبتی که بدان دارند از ترجمه ی عربی آن که به دست عبدا لله پسر مقفع صورت گرفته بود ، استفاده کنند ، به ترجمه ی آن از تازی به نثر پارسی فرمان دادند .

زبان و لهجه های ایرانی

در این قسمت ، زبان و لهجه های ایرانی رایج در ادوار گوناگون تاریخ ایران بررسی می شود . زبان فارسی همواره مانند ماه آسمان بوده و سایر زبانها و لهجه ها بسان قمرها در کنار آن درخشیده اند . زبانها و لهجه های ایرانی که به مرور زمان تحول و تکامل یافتند را می تواند به دسته های زیر تقسیم کرد : زبانهای ایرانی کهن ، زبانهای ایرانی میانه ، زبانهای ایرانی کنونی . زبان های ایرانی کهن و میانه ، امروزه اصلا رایج نیستند و تنها بر اساس مدارکی که از آنها بجا مانده است شناخته می شوند . یکی از زبان های بسیار کهن ایرانی زبان (مادی) است .

این زبان به سلسله‌ی شاهان مادی و مردم مغرب و مرکز ایران تعلق داشته است. تنها شواهد و مدارکی که منبع اطلاعاتی محققان نسبت به این زبان است، جملات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی که جانشین شاهان ماد بودند، به جا مانده است.

زبان اوستایی نیز در شمار زبان‌های کهن ایران قرار دارد. این زبان متعلق به یکی از زبان‌های نواحی شرق و شمال شرقی ایران بوده است.

فارسی میانه

این زبان که صورت میانه‌ی فارسی باستان و فارسی کنونی است، در دوران ساسانیان زبان رسمی ایران بوده است. آثاری که از این زبان باقی مانده عبارت است از کتیبه‌های دوره‌ی ساسانی، کتاب‌های پهلوی، عباراتی که بر سکه، مهر، نگین و ظروف نوشته شده است.

ادبیات پیش از اسلام ایران با آثار زبان پهلوی متجلی است، این آثار برخی در دوره‌ی ساسانی و شماری در حدود قرن سوم هجری تدوین شده است. فارسی کنونی دنباله‌ی زبان پهلوی است، اما شمار زیادی از لغات پارتی از زمان اشکانیان، در فارسی میانه در پهلوی و در نتیجه فارسی کنونی راه یافته است. قبل از آنکه به موضوع خط زبان فارسی پرداخته شود، مبحث سوم یعنی گویش‌ها، لهجه‌ها و زبان‌های کنونی ایران یکی پس از دیگری بطور فشرده از نظر می‌گذرد. لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی که امروزه متداول می‌باشد و از قفقاز تا فلات پامیر و از عمان تا آسیای مرکزی با آن سخن می‌گویند. از تنوع و تکثر فراوان برخوردار است، اما زبان فارسی به دلیل ادبیات پر دامنه و اعتبار تاریخی و نفوذ آن در سایر زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی و نیز به سبب تاثیر آن در چند زبان غیر ایرانی مانند ترکی، وارد شده، اهمیت خاص و قابل توجهی در منطقه یافته است.

زبان آسی

این زبان در بخشی از نواحی کوهستانی قفقاز مرکزی رایج می‌باشد، زبان آس‌ها با زبان سغدی و خوارزمی ارتباط نزدیک دارد، زبان‌شناسان معتقدند زبان فارسی در زبان آسی تقریباً نفوذ نیافته است.

یغنوبی

این زبان میراث و باز مانده‌ی یکی از لهجه‌های سغدی به شمار می‌رود، این زبان همچون دیگر لهجه‌های ایرانی بسیاری از لغات فارسی و عربی خویش را اقتباس و به عاریه گرفته است.

پشتو

این زبان زبان محلی مردم افغانستان است. زبان فارسی و عربی آن را تحت تاثیر قرار داده، در آن نفوذ یافته اند، زبان پشتو امروزه در افغانستان بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. این زبان بسیاری از خصوصیات و ویژگی زبان های ایرانی را حفظ کرده است.

بلوچی

زبان بلوچی در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی از نواحی ترکمنستان رایج است. بلوچی را زبان شناسان از گروه شمالی زبان های غربی ایران می دانند. زبان بلوچی علاوه بر واژه های فارسی بعضی از لغات سندی را نیز اقتباس کرده است. این زبان لهجه های گوناگون و متنوعی دارد که مهمترین آنها بلوچی غربی و بلوچی شرقی است.

سُغدی

این زبان در کشور سغد که سمرقند و بخارا مرکز آن بوده رایج بوده است. زمانی زبان سغدی زبان بین المللی آسیای مرکزی به شمار می رفت. زبان سغدی تا قرن پنجم هجری در نواحی خود در کنار فارسی رواج داشت.

سکایی (ختنی)

زبان یکی از اقوام سکایی مشرق است، که زمانی بر ختن حکومت داشتند. این زبان هنگام حکومت آنان در آن دیار رایج گردید.

خوارزمی

این زبان تا قرن هشتم هجری رایج بوده است، خوارزمیان با این زبان سخن می گفتند. بعدها این زبان جای خود را به زبان فارسی و ترکی داده است.

گیلکی

سواحل دریای خزر لهجه های گوناگون و متنوعی دارد که گیلکی، مازندرانی و طالشی از آن جمله است. لهجه های مازندرانی و گیلکی ادبیات محلی قابل ملاحظه ای دارند. لهجه ی مازندرانی صاحب آثار معتبری بوده که متاسفانه بیشتر آن از میان رفته است.

کردی

زبان کردی که مردم نواحی غربی و شمال غرب و جنوب غربی و طوایفی در شمال و مشرق ایران و گروهی از مردم در ترکیه، عراق، سوریه و قفقاز با آن سخن می‌گویند، بدون شک از زبان‌های هند و ایرانی و یکی از شاخه‌های فارسی باستان است. از ویژگی‌های آن مشخصات برجسته‌ی این زبان، سلاست و روانی و عدم اختلاط زیاد با زبان‌های غیر ایرانی است. ولی بر اثر قرابت و نزدیکی و ارتباط با ترک‌ها و عرب‌ها شماری از لغات ترکی و عربی در آن رخنه کرده است.

لری

یکی از لهجه‌های ایرانی لری است که کم و بیش از ادبیات برخوردار است.

آذری

نام زبان قدیم ساکنان آذربایجان است. آذری یکی از لهجه‌های ایرانی محسوب می‌شود. اکنون نیز در بعضی از روستاهای استان با آن تکلم می‌کنند. علاوه بر این قسمتی از قفقاز هم با آن سخن می‌گویند. گفته می‌شود ترکان عثمانی و به دلیل آنان گروهی از خاورشناسان، (آذری) را به لهجه‌ی ترکی معمول و متعارف در آذربایجان اطلاق کرده‌اند. زبان آذری آذربایجان ایران، کشور آذربایجان امروز با ترکی غربی قرابت و نزدیکی دارد. همین لهجه و زبان نیز به مرور زمان تحت تاثیر لغات و دستور زبان فارسی قرار گرفته است.

زبان پارسی (دری و تاجیک)

فارسی، پارسی، یا فارسی دری (در برخی متون قدیم: پارسی دری) زبان رسمی کشور ایران و تاجیکستان و یکی از زبان‌های رسمی کشور افغانستان است. در ایران نزدیک به ۷۰ میلیون، در افغانستان ۲۰ میلیون، در تاجیکستان ۵ میلیون، و در ازبکستان پیرامون ۷ میلیون نفر سخنور دارد. زبان فارسی گویش‌ورانی نیز در هندوستان و پاکستان دارد. روی هم رفته می‌توان شمار فارسی‌دانان جهان را پیرامون ۱۱۰ میلیون نفر برآورد کرد. با وجود اینکه فارسی در حال حاضر زبان رسمی پاکستان نیست. ولی قبل از استعمار انگلیس. زبان رسمی و فرهنگی شبه‌قاره هند در زمان سلسله گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند بوده است. زبان رسمی کنونی پاکستان، اردو است که در واقع «ایرانی‌شده»

زبان هندی و به شدت تحت تأثیر فارسی است و واژه‌های فارسی بسیار زیادی در آن موجود می‌باشد. اکنون نیز به عنوان یک زبان فاخر در بین نخبگان به خصوص در زمینه هنر و موسیقی (موسیقی قوالی) رواج دارد. به خاطر تأثیر بسیار زیاد زبان فارسی در پاکستان، بنیان‌گذاران پاکستان تصمیم گرفتند که سرود ملی کاملاً به زبان فارسی سروده شود. در زبان فارسی ۳۲ حرف اصلی وجود دارد که به مجموع آنها الفبای فارسی گفته می‌شود.

۲- اعیاد ملی

جشن نوروز



منشا و زمان پیدایش نوروز، به درستی معلوم نیست. در برخی از متن‌های کهن ایران از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی دیگر از متن‌ها، کیومرث به‌عنوان پایه‌گذار نوروز معرفی شده است. پدید آوری نوروز در شاهنامه، بدین گونه روایت شده است که جمشید در حال گذشتن از آذربایجان، دستور داد تا در آنجا برای او تختی بگذارند و خودش با تاجی زرین بر روی تخت نشست. با رسیدن نور خورشید به تاج زرین او، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را روز نو نامیدند.

جشن نوروز از لحظه اعتدال بهاری آغاز می‌شود. در دانش ستاره‌شناسی، اعتدال بهاری یا اعتدال ربیعی در نیم‌کره شمالی زمین به لحظه‌ای گفته می‌شود که خورشید از صفحه استوای زمین می‌گذرد و به سوی شمال آسمان می‌رود. این لحظه، لحظه اول برج حمل نامیده می‌شود، و در تقویم هجری خورشیدی با نخستین روز (هرمز روز یا اورمزد روز) از ماه فروردین برابر است. نوروز در تقویم میلادی با ۲۱ یا ۲۲ مارس مطابقت دارد.

در کشورهایمانند ایران و افغانستان که تقویم هجری شمسی به کار برده می‌شود، نوروز، روز آغاز سال نو است. اما در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، تقویم میلادی متداول است و نوروز به

عنوان آغاز فصل بهار جشن گرفته می‌شود و روز آغاز سال محسوب نمی‌شود.

ایرانیان باستان از نوروز به عنوان ناوا سردا یعنی سال نو یاد می‌کردند. مردمان ایرانی آسیای میانه نیز در زمان سغدیان و خوارزمشاهیان، نوروز را نوسارد و نوسارجی به معنای سال نو می‌نامیدند.

نوروز پس از اسلام

از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان نشانه‌ای در دست نیست و در زمان عباسیان نیز به نظر می‌رسد که خلفا گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده‌اند. با روی کار آمدن سلسله‌های سامانیان و آل بویه، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد.

نوروز در دوران صفویان نیز برگزار می‌شد. در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار نمود و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام نمود.

نوروز از دیدگاه اسلام و تشیع

در اسلام و به ویژه آیین تشیع به نوروز به عنوان روزی خجسته نگاه شده است و بر گرامی داشتن آن تأکید شده است. از دیدگاه شیعه، نوروز روز ظهور امام زمان است. در حدیثی از امام صادق آمده است: «روز نوروز همان روزی است که خداوند در آن از بندگان پیمان گرفت که او را پرستش کنند و هیچ چیزی را شریک او ندانند و این که به پیامبران و اولیایش ایمان بیاورند و آن نخستین روزی است که خورشید در آن طلوع کرده، و بادهای باردار کننده در آن وزیده است و گلها و شکوفه‌های زمین آفریده شده است. و آن روزیست که کشتی نوح(ع) به کوه جودی قرار گرفت. و آن روزی است که در آن قومی که از ترس مرگ از خانه‌های خود بیرون آمدند و آنها هزارها نفر بودند پس خداوند آنها را بمیراند و سپس آنها را در این روز زنده کرد. و آن روزیست که جبرئیل بر پیامبر (ص) فرود آمد. و آن همان روزیست که ابراهیم(ع) بت‌های قوم خود را شکست. و آن همان روزیست که پیغمبر خدا، امیرالمومنین علی(ع) را بر دوش خود سوار کرد تا بت‌های قریش را از بالای خانه خدا به پائین انداخت و آنها را خرد کرد...»

نوروز در دوران معاصر جشن جهانی نوروز

نوروز به عنوان یک میراث فرهنگی در دوران معاصر همواره مورد توجه مردم قرار داشته و هر ساله برگزار می‌شود. البته برگزاری جشن نوروز به صورت آشکار در برخی از کشورها توسط برخی حکومتها برای مدت زمانی ممنوع بوده است. حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان ممنوع کرده بود و این ممنوعیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت. با این وجود، مردم این مناطق نوروز را به‌گونه پنهانی و یا در روستاها جشن می‌گرفته‌اند. همچنین برخی از مردم این مناطق برای جلب موافقت مقامات محلی نام دیگری بر روی نوروز می‌گذاشتند؛ به‌طور مثال در تاجیکستان، مردم با اطلاق جشن لاله یا جشن ۸ مارس سعی می‌کردند که آیین‌های نوروز را بی مخالفت مقامات دولتی به جای آورند. همچنین در افغانستان، در دوران حکومت طالبان، برگزاری جشن نوروز ممنوع بود و این حکومت تنها تقویم هجری قمری را به رسمیت می‌شناخت.

جغرافیای نوروز

منطقه‌ای که در آن جشن نوروز برگزار می‌شد، امروزه شامل چند کشور می‌شود و همچنان در این کشورها جشن گرفته می‌شود. برخی آیین‌های نوروز در این کشورها با هم متفاوت‌اند. مثلاً در افغانستان سفره هفت‌میوه می‌چینند؛ اما در ایران سفره هفت‌سین می‌اندازند.

جغرافیای نوروز با نام نوروز یا مشابه آن، سراسر خاورمیانه، بالکان، قزاقستان، تاتارستان، در آسیای میانه چین شرقی (ترکستان چین)، سودان، زنگبار، در آسیای کوچک سراسر قفقاز تا آستراخان و نیز آمریکای شمالی، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال و تبت را شامل می‌شود.

همچنین کشورهایمانند مصر و چین جزو سرزمین‌هایی نیستند که در آنها نوروز جشن گرفته می‌شد، اما امروزه جشن‌هایی مشابه جشن نوروز در این کشورها برگزار می‌شود.

آیین‌ها

خانه تکانی

یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم بیشتر مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند به آن پایبندند. در این آیین، تمام خانه و وسایل آن در آستانه نوروز گردگیری، شستشو و تمیز می‌شوند. این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان برگزار می‌شود.

آتش‌افروزی

رسم افروختن آتش، از زمان‌های کهن در مناطق نوروز متداول شده است. در ایران، جمهوری آذربایجان و بخش‌هایی از افغانستان، این رسم به صورت روشن کردن آتش در شب آخرین چهارشنبه سال متداول است. این مراسم چهارشنبه‌سوری نام دارد. پریدن از روی آتش در ایام نوروز در ترکمنستان نیز رایج است.

همچنین رسم افروختن آتش در بامداد نوروز بر پشت بام‌ها در میان برخی از زرتشتیان (از جمله در برخی از روستاهای یزد) مرسوم است.

سفره نوروز



سفره‌های نوروزی یکی از آیین‌های مشترک در مراسم نوروز در بین مردمی است که نوروز را جشن می‌گیرند. در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان، سفره هفت سین پهن می‌شود. در این سفره هفت چیز قرار می‌گیرد که با حرف سین آغاز شده باشد؛ مثل سرکه، سنجد، سمنو، سیب و... پهن کردن سفره هفت سین در ایران آداب و رسوم خاصی دارد. روی سفره

آینه می گذارند که نشانه روشنایی، شمع که نشانه نورو درخشش، یک کاسه آب که نشانه پاکی می‌باشد. برای زیبایی سفره از سنبل استفاده می‌کنند و این جزء سین‌های هفت سین به حساب نمی‌آید. برای تزئین سفره از تخم مرغ رنگ شده استفاده می‌شود. بعد از ورود ماهی قرمز از چین به ایران از این ماهی‌های کوچک جهت زیبایی سفره هفت سین استفاده می‌شود همچنین بعد از ورود اسلام به ایران کتاب قرآن نیز بر روی سفره قرارداد می‌شود. هریک از هفت سینی که چیده می‌شود یک معنی خاص را نیز به همراه دارد. مثلاً سبب نماد زیبایی و تن درستی است؛ سنجد به روایتی نماد عشق و محبت است؛ سبزه سرسبزی زندگی؛ سمنو برکت؛ سکه رزق و روزی؛ و سیر سبب شفا و سلامتی است. در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می‌گیرد، از جمله؛ کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد. چیدن سفره‌ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم مرسوم است.

علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان، و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است. در جمهوری آذربایجان نیز بدون توجه به عدد هفت، بر روی سفره‌های نوروزی خود، آجیل قرار می‌دهند.

غذاهای نوروزی

یکی از متداول‌ترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می‌شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می‌شود. در بیشتر کشورهای آسیای میانه و خاور میانه، پختن این غذا با آیین‌های خاصی همراه است. زنان و دختران در مناطق مختلف ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان سمنو را به صورت دسته‌جمعی و گاه در طول شب می‌پزند و در هنگام پختن آن سرودهای مخصوصی می‌خوانند.

پختن غذاهای دیگر نیز در نوروز مرسوم است. به طور مثال در بخش‌هایی از ایران؛ سبزی پلو با ماهی، در ترکمنستان؛ نوروزبامه، در قزاقستان؛ اویقی آش، در بخارا؛ انواع سمبوسه پخته می‌شود. به طور کلی پختن غذاهای نوروزی در هر منطقه‌ای که

نوروز جشن گرفته می‌شود مرسوم است و هر منطقه‌ای غذاها و شیرینی‌های مخصوص به خود را دارد.

دید و بازدید
دید و بازدید عید یا عید دیدنی یکی از سنت‌های نوروزی است که در بیشتر کشورهایی که آن را جشن می‌گیرند، متداول است. در برخی از مناطق، یاد کردن از گذشتگان و حاضر شدن بر مزار آنان در نوروز نیز رایج است.

سیزده بدر
همانگونه که شباهتی بین چارشنبه سوری و نوروز امروزی متداول در تهران و شهرهای بزرگ، با شیوه‌های اصیل و کهن آن وجود ندارد، سیزده بدر امروزی نیز تنها نامی از یک جشن کهن را بر خود داشته و هیچ شباهتی به آیین کهن و یادگار نیاکان ما ندارد. نحوه‌ی اجرای این جشن، مانند بسیاری از دیگر آیین‌های ایرانی، عمیقاً از شیوه‌ی اصیل و باستانی خود دور شده است و به شکل فعلی آن، دارای سابقه‌ی تاریخی در ایران نیست.

اگر در گذشته مادران و پدران ما، سبزه‌های نوروزی خود را در این روز به صحرا می‌برده و برای احترام به زمین و گیاه، آن را در آغوش زمین می‌کاشته‌اند، امروزه ما آن را به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنیم و تکه تکه اش می‌کنیم.

سیزده بدر پیشینیان ما، روزی برای ستایش و دعا برای طلب باران فراوان در سال پیش رو، برای گرامیداشت و پاکیزگی طبیعت و مظاهر آن، و زیست بوم مقدس آنان بوده است. در حالیکه امروزه روز ویرانی و تباهی طبیعت است!

از کارهای رایج در این جشن، گره زدن سبزه و گفتن دروغ سیزده است. مراسم سیزده‌به‌در در مناطق غربی افغانستان از جمله شهر هرات نیز برگزار می‌شود. با وجودی که روز سیزدهم فروردین در کشور افغانستان جزو تعطیلات رسمی نیست، اما مردم این مناطق برای گردش در طبیعت، عملاً کسب و کار خود را تعطیل می‌کنند. مردم این منطقه همچنین اولین چهارشنبه سال را نیز با گردش در طبیعت سپری می‌کنند.

علاوه بر این، ساکنان کابل در افغانستان، در طول دو هفته اول سال برای گردش به همراه خانواده به مناطقی که در آنها گل ارغوان می‌روید، می‌روند.

یکی دیگر از آیین‌های نوروز که در آسیای میانه و کشور تاجیکستان مرسوم است، مراسم گلگردانی و بلبلخوانی است. گل گردان‌ها از دره و تپه و دامنه کوه‌ها، گل چیده و اهل دهستان خود را از پایان یافتن زمستان و فرا رسیدن عروس سال و آغاز کشت و کار بهاری و آمدن نوروز مژده می‌دهند.

مسابقات ورزشی

برگزاری مسابقات ورزشی عمومی در معابر شهری و روستایی، یکی دیگر از آیین‌هایی است که در برخی از کشورها به مناسبت نوروز برگزار می‌شود. در ترکمنستان، مردان و زنان ترکمن، بازی‌ها و سرگرمی‌های ویژه‌ای از جمله سوارکاری، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی و شطرنج برگزار می‌کنند. برپایی جنگ خروس و شاخزنی قوچ‌ها از دیگر مراسمی است که در ترکمنستان برگزار می‌شود.

در استان‌های شمالی افغانستان نیز مسابقات بزکشی به مناسبت‌های مختلف از جمله نوروز برگزار می‌شود.

جشن یلدا ، شب یلدا

یلدا و مراسمی که در نخستین شب زمستان و بلندترین شب سال برگزار می‌شود مربوط می‌شود به ایزد مهر. سابقه ی شب یلدا یا اصطلاحاً شب چله چندین هزار سال در ایران سابقه داشته و نخستین شب زمستان بوده که مصادف با زایش خورشید یا جشن زادروز مهر، خورشید شکست نا پذیر است .

نیاکان ما روشنی ، روز، تابش خورشید و اعتدال هوا را مظاهر نیک و ایزدی و تاریکی ، شب و سرما را نیز اعمال اهریمنی می‌پنداشتند. آنان مشاهده می‌کردند که برخی فصول روزها بسیار بلند می‌شود و به همان نسبت بلندی از روشنی و نور خورشید استفاده می‌کردند در حالی که برخی اوقات روزها را کوتاه می‌دیدند. کم‌کم ابن اعتقاد بر ایشان پیدا شد که نور و روشنی و ظلمت و تاریکی مرتب در نبرد و کشمکش هستند گاه خورشید و فروغ چیره شده و ساعات بیش‌تری در پرتو خود مردم را نیرومند نگاه

می دارد و گاه مقهور تاریکی واقع شده و ساعات کم تری در آسمان خواهد بود.

گذشتگان ما دریافتند که کوتاه ترین روزها آخرین روزپاییز یعنی روز سی ام آذر و بلندترین شب اول زمستان یعنی نخستین شب دی ماه است. اما از آغاز دی روزها به تدریج بلندتر و شبها کوتاه تر می شود خورشید هر روز بیش تر در آسمان می ماند و نور و گرمی نثار می سازد به همین جهت آن شب را یلدا نامیدند یعنی زایش خورشید شکست ناپذیر. این شب را آغاز سال قرار داده بودند درست برابر با انقلاب زمستانی و آغاز زمستان.

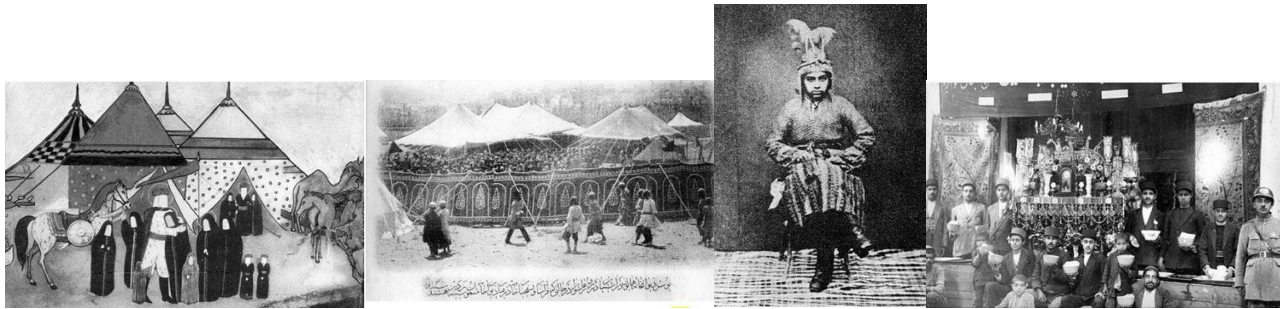
۳- اسلام و مذهب تشیع

اکثریت ایرانیان بعد از حمله اعراب در طول زمان به آیین اسلام گرویدند و مسلمان شدند. مسلمانان بر این باورند که خدا مستقیماً بر بسیاری از پیامبران وحی فرستاده و محمد آخرین آنها است. نزدیک به هشتاد و هشت درصد ایرانیان شیعه می باشند. دودرصد غیره و ده درصد اهل سنت، دورتادور ایران اهل سنت هستند. شیعیان علاوه بر سه اصل دین توحید، نبوت و معاد به دو اصل دیگر یعنی عدل و امامت نیز باور دارند. در حالی که مذهب شیعه از قرن دوم هجری با این نام به معنای پیرو شناخته شده بود و در زمان امام ششم شیعیان رشد قابل ملاحظه ای داشت، ولی گسترش و ظهور شیعه دوازده امامی به سبک فعلی از زمان حکومت صفوی در ایران انجام شد که شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام نمودند و از تشیع به عنوان ابزاری برای تمرکز قدرت استفاده نمودند. این مساله که ایرانیان به طور تاریخی به اینکه پادشاهان باید فر شاهنشاهی داشته باشند و خون شاهنشاهی باید در رگ هایشان جاری باشد اعتقاد داشته اند، در نزدیک شدن فرهنگ شیعه و ایرانی بسیار موثر بوده است. به دلیل گسترش تشیع و شکل گیری فعلی آن در زمان پادشاهان صفوی و توسط ایرانیان، فرهنگ ایرانی و شیعه اشتراکات فراوانی دارد.

فرهنگ عاشورایی

عزاداری محرم در ایران قدیم محرم همیشه برای ایرانیان زمانی مهم و تاثیر گذار بوده. با ورود محرم به شهرهای ایران جلوه های شهرها تغییر می کند و همه چیز تحت تاثیر عزای سید الشهداء واقع می شود. از پوشش مردان تا برپایی تکیه ها و..... محرم با خود مراسم های خاصی

را نیز می آورد تعزیه دسته و... و این سنت از گذشته در بین اجداد ما بوده. در اینجا نگاهی می اندازیم به محرم در کشورمان ایران در سال هایی دور



تعزیه خوانی

رسم دیگری که مایه ی نمایشی داشت ، براه انداختن دسته های عزاداری بود که در دوره ی اسلامی شکل مذهبی بخود گرفت. همانطور که پیش از این نیز اشاره کردیم، در دوره ی پیش از اسلام مراسم نوحه بر مرگ سیاوش بنام "سوگ سیاوش" انجام می شده و بسیار ممکن بنظر می رسد که این روحیه ی عزاداری که از طریق برخی عناصر فرهنگ بین النهرین به ما رسیده ، پس از اسلام شکل اسلامی یافته باشد. بهر صورت این رسم عزاداری دسته جمعی برای خاندان امام حسین در بغداد تا اوایل دولت سلجوقی برقرار بود که دسته ی عزادار به کندی از برابر مردم می گذشتند و به سینه زدن و سنج کوبیدن و زنجیر زدن می پرداختند. این دسته ها علم هایی را با خود حمل می کردند و با هم آوازی ماجرایی کربلا را برای مردم شرح می گفتند. بمرور زمان آوازهای جمعی کمتر شد و استفاده از نشانه ها اهمیت بیشتری پیدا کرد و شرح مصیبت ها به گفتگو انجامید و پیدایش بازیگران تعزیه را سبب شد. در دوره ی صفویان که مذهب تشیع در ایران رسمی شد از شبیه خوانی حمایت بسیار بعمل آمد و برای شبیه خوان ها به یک حرفه ی موقت بدل شد، بطوریکه در دوماه عزاداری ، یعنی ماه محرم و صفر کار اصلی خود را رها می کردند و به شبیه خوانی می پرداختند. دستمزدها و هزینه و اسباب را گاه مردم که می خواستند صوابی کرده باشند می پرداختند و گاه شخصی که امکان مالی داشت و بانی مجلس تعزیه بود. در دوره ی نادر شاه افشار که سنی بود و علاقمند به دوستی ایران و عثمانی، از این نمایش شیعی تا حدودی جلوگیری شد ، اما بعد در دوره ی زندیه که این نمایش ها تفننی نیز برای مردم بود، ادامه یافت و در عهد قاجاریه که طبقات فقیر چون پدیده ای مذهبی و طبقات مرفه چون تفنن و تجمل از آن

حمایت می کردند ، بسط یافت و در دوره ی ناصرالدین شاه به اوج خود رسید. در این دوره تعزیه با رعایت زمانی رویدادها و با تشریفات مفصل در میدان ها یا در تکیه ها اجرا می شد. " تکیه دولت" معروفترین این تکیه ها بود. مضمون تعزیه رویارویی دو نیروی خیر و شر است . اما متاسفانه بعلت ویژگی های خاص اسلامی و عرفانی خاصیت تحول پذیری خود را از دست داده است. می دانیم که در اروپا نیز تعزیه های مسیحی وجود دارد . اما آنچه تعزیه ی اسلامی را از تعزیه ی اروپایی جدا می کند و سبب شده که تعزیه ی اروپایی بر اثر گسترده شدن و تکامل یافتن از محتوای مذهبی پالایش یابد و به شکل های دراماتیک غیر مذهبی تبدیل شود ، اما تعزیه ی ایرانی نه ، این واقعیت است که در تعزیه ی مسیحی که در برخورد خدایان با خدایان نطفه دارد، بر اثر گذشت زمان این نبرد به نبرد انسان با انسان سپس به نبرد انسان با تقدیر می رسد و در آن شکست و پیروزی توامان وجود دارد. اما در تعزیه ی ایرانی نگاه به جهان دوآلیستی است و دوآلیستی نیز باقی مانده است. در تعزیه برخورد میان " اولیاء " و " اشقیاء " است و این نبرد همیشه بنفع اشقیاء تمام می شود. با اینهمه از نظر تماشاگری که این داستان های مذهبی را از بر است، برندگان واقعی اولیاء هستند. این وضعیت به وضعیت تاریخی و اجتماعی خود تماشاگر می ماند که بظاهر بازنده ی این جهانی است. اینجاست که مظلومیتی مشترک میان شبیه و تماشاگر برقرار شده و تماشاگر انعکاس خواست های سرکوب شده اش را در او می یابد. تعزیه نمایش جهان بینی و توقعات انسان هایی است که در شرایط استبدادی مطلق در جامعه ای با شیوه ی تولیدی روستایی و بر اثر حملات مکرر اقوام ترک و عرب و تاتار و غیره ، دائما در یک عقب ماندگی تاریخی بسر می برد. آنچه برای پژوهشگران نمایش در ایران در بررسی تعزیه مهم است، نه ارزش ادبی یا ایدئولوژیک ، بلکه فرم نمایشی و ساختار اجرایی آن است. نمایشی بودن بیواسطه ی اجرا و آشنایی تماشاگر با نشانه ها ، مانند وجود کاسه ای آب به معنی چشمه یا رودخانه، دستمال مشکی نشانه ی عزاداری، دور زدن صحنه به معنی از جایی به جایی رفتن و غیره عوامل نمایشی هستند که آن را به معنای ناب تئاتری نزدیک می سازند.

مقتل خوانی

واقعه جانسوز عاشورا و روایت آن در اشعار، سروده ها و آواهای معنوی و مذهبی باعث شد تا آئین مقتل خوانی به وجود آید. مقتل

خوانی در بسیاری از نقاط ایران وجود دارد. اهالی خوزستان همراه با آئین مقتل خوانی به نواختن سازهای بومی و مذهبی منطقه می پردازند و در رثای خونین شهدای کربلا به خلق نواهای آئینی و سوگواره ای می پردازند. در بعضی نقاط ایران هم مقتل خوانی معادل مجالس تعزیه است. کلمه مقتل در زبان عربی به معنی زمینی است که کسی در آنجا کشته شده باشد. آئین مقتل خوانی آنقدر وسیع و گسترده است که نوعی سبک تاریخ نویسی نیز به شمار می رود. در واقع در دوره ای از تاریخ هر کتابی که درباره واقعه کربلا نوشته می شد، عنوان مقتل خوانی به خود می گرفت.

گزارشگران حادثه کربلا و در مرحله نخست اهل بیت مظلوم و اسیر و شهیدان آن حادثه عظیم، اولین مقتل خوانان تاریخ شیعه بوده اند و کسانی که توانسته اند دیده ها و شنیده های خود را در مورد آن حادثه بر چهره کاغذ بنگارند اولین مقتل نویسان به شمار می آیند.

حاکمان ستمگر اموی پس از آن جنایت هولناک، تمام توان خود را برای زدودن آثار آن به کار گرفتند و گزارشگران حوادث را جهت دادند تا جز ثنای ستم پیشگان سخنی نگویند و جز تأیید حکومت ظالمانه آنان گزارشی ننویسند و از نوشتن ضعف ها و خیانت ها و جنایت ها بر حذر باشند تا بدین وسیله جلو شورش های بعدی را بگیرند و راه مبارزه با طغیان و سبکسری اموی به فراموشی سپرده شود و این، شیوه همیشگی ستمگران تاریخ است.

اما این شیوه ستمگران پایدار نماند و مقتل خوانی به عنوان آئینی در دو روایت شفاهی و مکتوب به صورت اصلی لاینفک از اعتقاد مردم درآمد از سوی دیگر مقتل نویسی معادل با تاریخ نویسی شیعه همواره به عنوان آثاری گرانبها و اسنادی مذهبی و تاریخی مورد استفاده مردم قرار گرفت.

آئین چک چکو

آئین چک چکو ویژه استهبان فارس و بعضی دیگر از شهرهای این استان تاریخی و کهن کشور است.

در این آئین دسته عزاداران با لباس های سیاه و شال های سبز در یک دایره دور حوض حلقه می زنند و در فاصله یک قدم می گردند، در میان دست هایشان چوب های کوچکی وجود دارد. در میانه مرثیه خوان ایستاده و می خواند:

این دل تنگم عقده ها دارد

گویا میل کربلا دارد

مردان سیاهپوش چوب ها را به بالای سر می برند و بر هم می ساینند و با آهنگ مرثیه خوان تکرار می کنند کز لبش جاری صوت قرآن است.

صدای چک چک چوب ها با صدای مرثیه خوان در هم می پیچد. آئین نمایشی چک چکو هر ساله در استهبان فارس در ظهر عاشورا برپا می شود.

چاووش خوانی

چاووش خوانی آئینی برای زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) و سفر عاشقان و دلباختگان آن حضرت به کربلاست. چاووش خوانان به همراه علامت و بیرق خودپیشاهنگان و راهیان سفر کربلای معلی بوده اند و با آواها و نواهای خود در کوی و برزن شوق زیارت مرقد امام حسین (ع) را در دل ها برمی انگیزند و در طول سفر زائران را همراهی می کنند و در واقع همبستگان این سفر زیارتی هستند. چاووش خوانان در مناسبت های دیگر همچون روز عاشورا نیز به چاووش خوانی می پردازند و در سوگ امام حسین (ع) و ائمه معصوم (ع) اشعاری را می خوانند.

چاووش خوانی در تمام نقاط ایران وجود دارد و هنگام سفر به هرکدام از عتبات عالیات این آئین اجرا می شود. از مهمترین نمادهای آئین چاووش خوانی بیرق سبز است.

زائران کربلا همواره بیرق سبز و سرخ برمی افرازند. هنگامی که به کنار رود فرات می روند، بیرق آبی را با دستان خود هدایت می کنند. زائران هنگام سفر به مشهد مقدس و زیارت بارگاه حضرت امام رضا (ع) نیز بیرق آبی دارند. آئین چاووش خوانی از سویی بعد مذهبی و از سوی دیگر وجهه ای آئینی دارد. یکی از وجوه مشترک آئین چاووش خوانی، مشترک بودن اشعار چاووش خوانان در مناطق ایران است. چاووش خوان همواره مانند یک خبردهنده است که مردم را در حال و هوای اعتقادی و مقدسات قرار می دهد. صدای چاووش خوانان زائران مشهد همواره پیش درآمد بانگ عاشقان غریب خراسان است و خاطره ایوان پرفسای حرم، بوی عطر رواق ها، مسجد گوهرشاد و ... در یادها تداعی می کند.

نخل گردانی

نخل گردانی از جمله آئین های ویژه ایام عاشورا است که در بسیاری از نقاط کشور برپا می شود و در بعضی نقاط هم تفاوت هایی میان شیوه برگزاری این آئین با نقاط دیگر وجود دارد.

نخل گردانی و مشعل گردانی از آئین های سنتی خاص منطقه خراسان است که به شکل مخصوصی اجرا می شود. «نخل» در اصطلاح حمله مانندی است که از چوب ساخته می شود و با انواع پارچه های قیمتی، آینه و چراغ و گل و سبزه آراسته می شود. نخل را در روز عاشورا به محلی که مراسم روضه خوانی و تعزیه برپاست؛ می برند.

دکتر «اسلامی ندوشن» می گوید: با آن که نخل هیچ شباهتی به درخت خرما ندارد، آن را با نام این درخت می نامند. شاید به علت آن که اصلش از جنوب غربی و بین النهرین است. نخل شباهت بسیاری به درخت سرو دارد و سرو در فرهنگ عامه یعنی جاودانگی و رشادت و زندگی اخروی و آزادگی که یادآور روحیات و خصایل امام حسین (ع) است. همچنین این مراسم بازتابی است از «نقل» حکایت کربلا.

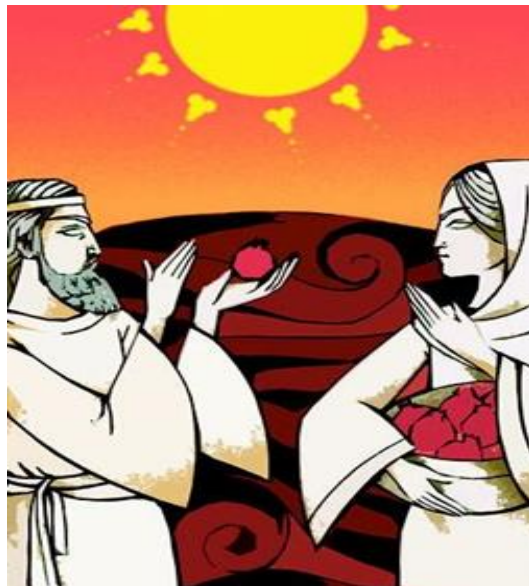
۴- دین و آیین های زرتشتی

آیین میتراایسم یا مهر پرستی

مهرپرستی یا آیین مهر یا میتراایسم بر پایه پرستش ایزد ایرانی مهر (میترا) بنیاد شده بود. به دلیل ارزش مندی آفتاب در این دین برخی نیز این دین را آفتاب پرستی دانسته اند. از زمان های دور پیش از تاریخ، ایرانیان پیرو آیین مهر بودند. آیین مهر یک دین یا قانون تدوین شده نیست آیین و سنتی است که آغاز آن تاریک است. اولین گروه آریایی هایی که وارد فلات ایران شدند در پیمان نامه های میان خود به میترا سوگند می خوردند. بسیاری از جشن ها و سنن ایرانی ریشه در میتراایسم دارد به طور مثال شب یلدا ریشه در اعتقاد ایرانیان به تولد میترا در این زمان دارد. روزها تا این شب کوتاه می شوند و بعد از این شب شروع به طولانی شدن می کنند. این جشن در ماه پارس «دی» قرار

دارد که نام آفریننده در زمان پیش از زرتشتیان بوده است که بعدها او به نام آفریننده نور معروف شد.

جشن مهرگان



جشن مهرگان قدمتی به اندازه ایزد منسوب به خود دارد. تا آنجا که منابع مکتوب موجود نشان می‌دهد، دیرینگی این جشن به دوران فریدون باز می‌گردد. شاهنامه فردوسی به صراحت به این جشن کهن و پیدایش آن در عصر فریدون اشاره کرده است.

جشن مهرگان در آغاز مهرماه

زمان برگزاری جشن مهرگان در آغاز ماه مهر و فصل پاییز بوده است و این شیوه دست کم تا پایان دوره هخامنشی و احتمالاً تا اواخر دوره اشکانی نیز دوام داشته است. اما از این زمان و شاید در دوره ساسانی، جشن مهرگان به مهر روز از مهر ماه یا شانزدهم ماه مهر منتقل می‌شود.

در زمان حاضر

امروز، جشن مهرگان، به شیوه‌ای که در کتابهای تاریخی سده‌های چهارم و پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می‌شود و نه در گردهمایی‌های غیر رسمی، نزد عامه مردم. دست کم، در دو سده اخیر نیز از برگزاری آن آگاهی در دست نیست. جشن و آیین مهرگان، از نظر زمانی نیز، با تغییر تقویم، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، تغییر کرد. بدین معنی که ۵ روز "پنجه = خمسه" (که پس از ۱۲ ماه سی روزه برای رسیدن به ۳۶۵ می‌آمد) حذف و شش ماه اول سال ۳۱ روز گردیده است. از آن پس، در بسی از

تقویم‌ها، مهرگان، به جای ۱۶ مهر در دهم مهر آمده، یعنی در صد و نود و ششمین روز سال براساس تقویم پیشین. در ماهنامه‌ها و هفته‌نامه‌های ادبی و اجتماعی سدهٔ اخیر، مهرگان حضور دارد. بدین معنی که مقاله، پژوهش، شعر به مناسبت مهر و مهرگان - به ویژه در نشریه‌هایی که در ماه مهر منتشر می‌شود - کم نیست.

جشن هخامنشی میتراکانا

شواهد موجود نشان می‌دهد که جشن مهرگان در عصر هخامنشی در آغاز سال نو، یعنی در نخستین روز از ماه مهر برگزار می‌شده است. در گزارش‌های مورخان یونانی و رومی از این جشن با نام «میثْرَکَنَه / میتراکانا» یاد شده است. نام ماه مهر در کتیبه میخی داریوش در بیستون به گونه «باگیادئیش» (= باگیادی / بَغیادی) به معنای احتمالی «یاد خدا» آمده است.

جشن سده

واژه سده: بیشتر دانشمندان نام سده را گرفته شده از صد می دانند. ابوریحان بیرونی می نویسد: "سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست می آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث، پدر نخستین، درست صدتن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند" و برخی برآنند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند و نیز آمده: "شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسید."

نظر دیگر اینکه سده معروف، صدمین روز زمستان از تقویم کهن است، زمستان در تقویم کهن ۱۵۰ روزه و تابستان ۲۱۰ روزه بوده است و برخی گفته اند که این تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصول و ارتفاع غلات است.

حجاب در ایران باستان

در حالی که در جهان بدحجابی و بی حجابی شیوع پیدا کرده و در اثر همین کار، فساد و بی بندوباری، بسیاری از کشورهای دنیا را فراگرفته، عده ای گمان می کنند که حجاب مخصوص دین مقدس اسلام است، در حالیکه این توهم صحیح نیست. زیرا آنچه به طور

خلاصه می توان گفت آن است که: تمام ملل و مردم جهان، زنانشان دارای حجاب بوده اند اگرچه در کیفیت پوشش فرق داشته اند.

با کندوکاو در تاریخ ایران باستان و آثار بجای مانده از آن دوران که اغلب مردم شان کیش زرتشت داشتند، چنین بدست می آید که زنان ایران از دیرباز حجاب و اخلاق نیکو و پاکدامنیشان زبانزد همه بوده است و این حقیقت نیز روشن می شود که با ورود اسلام به ایران، حجاب وارد ایران نشده است، بلکه بانوان ایران از قدیم حجاب داشته اند. در تاریخ آمده است که: هنگامی که سه تن از دختران کسری (شاهنشاه ساسانی) را به همراه غنائم فراوان نزد عمر آوردند وی دستور داد با آوازی بلند روی آنان فریاد کشند که پوشش از چهره برگیرند تا مسلمانان آنها را ببینند و خریداران بیشتر با پول زیادتری پیدا شوند. دوشیزگان ایرانی از برهنه کردن صورت خودداری کردند، و یک مشت بر سینه نماینده عمر زدند و آنان را از خود دور ساختند. همچنین در جاهای مختلف شاهنامه سخن از زن نیکوی ایرانی و حجاب او به میان آمده است که از این اشعار استفاده می شود که زنان ایرانی از دیرباز حجاب داشته اند.

ویل دورانت درباره حجاب زنان ایران می نویسد:

در نقش هایی که از ایران باستان برجای مانده هیچ صورت زن دیده نمی شود این نقش ها نشان می دهد که زنان دارای حجاب، مخصوصاً با چادر بوده اند.

۵- هنر ایرانی

ادبیات و شعر فارسی

ادبیات فارسی تاریخی هزار و صد ساله دارد. شعر فارسی و نثر فارسی دو گونه اصلی در ادب فارسی هستند. برخی کتابهای قدیمی در موضوعات غیرادبی مانند تاریخ، مناجات و علوم گوناگون نیز دارای ارزش ادبی هستند و با گذشت زمان در زمره آثار کلاسیک ادبیات فارسی قرار گرفته اند.

ادبیات فارسی ریشه در ادبیات باستانی ایران دارد که تحت تاثیر متون اوستایی در دوران ساسانی به زبانهای پارسی میانه و پهلوی اشکانی پدید آمد. ادبیات فارسی نو نیز پس از اسلام و با الگوبرداری از ادبیات عربی در نظم و ریشه های دبیری و نویسندگی دوران ساسانی که ادبیات منثور عربی را ایجاد کرده

بود در زمینه نثر متولد شد. ادبیات شفاهی فارسی نیز به همان سبک باستانی خود ادامه یافت.

ادبیات فارسی موضوعاتی مانند حماسه و روایات و اساطیر ایرانی و غیر ایرانی، مذهب و عرفان، روایت‌های عاشقانه، فلسفه و اخلاق و نظایر آن را در برمی‌گیرد. حسب موضوع مورد کاربرد در یک آفریده ادبی فارسی آن را در حیطه ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی یا نمایشی قرار می‌گیرد.

آوازه برخی شاعران و نویسندگان ایرانی از مرزهای ایران بزرگ فراتر رفته است. شاعران و نویسندگانی همچون فردوسی، سعدی، حافظ شیرازی، مولوی، خیام، نظامی و ناصر خسرو شهرتی جهانی دارند. در میان چهره‌های شناخته شده ادبیات معاصر پارسی در جهان می‌توان به صادق هدایت، محمدعلی جمال‌زاده، هوشنگ گلشیری و جلال آل احمد در ادبیات داستانی و شهریار، نیمایوشیچ و احمد شاملو اشاره کرد.

در ذیل نمونه ای شعر ناصر خسرو به تناسب موضوع حج می آید:

حاجیان آمدند با تعظیم	شاکر از رحمت خدای رحیم
جسته از محنت و بلای حجاز	رسته از دوزخ و عذاب الیم
آمده سوی مکه از عرفات	زده لبیک عمره از تنعیم
یافته حج و کرده عمره تمام	باز گشته به سوی خانه سلیم
من شدم ساعتی به استقبال	پای کردم برون ز حد گلیم
مر مرا در میان قافله بود	دوستی مخلص و عزیز و کریم
گفتم او را «بگو که چون رستی	زین سفر کردن به رنج و به بیم
تا ز تو باز مانده ام جاوید	فکرتم را ندامت است ندیم
شاد گشتم بدانکه کردی حج	چون تو کس نیست اندر این اقلیم

باز گو تا چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوار حریم:

چون همی خواستی گرفت احرام	چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
جمله برخود حرام کرده بدی	هرچه مادون کردگار قدیم؟»

گفت «نی» گفتمش «زدی لَبیک

می‌شنیدی ندای حق و، جواب

گفت «نی» گفتمش «چو در عرفات

عارف حق شدی و منکر خویش

گفت «نی» گفتمش «چون می‌گشتی

قرب خود دیدی اول و کردی

گفت «نی» گفتمش «چو می‌رفتی

ایمن از شر نفس خود بودی

گفت «نی» گفتمش «چو سنگ جمار

از خود انداختی برون یکسر

گفت «نی» گفتمش «چو گشتی تو

کردی از صدق و اعتقاد و یقین

گفت «نی» گفتمش «به وقت طواف

از طواف همه ملائکتان

گفت «نی» گفتمش «چو کردی سعی

دیدی اندر صفای خود کونین

گفت «نی» گفتمش «چو گشتی باز

کردی آنجا به گور مر خود را

گفت «از این باب هر چه گفتی تو من ندانسته‌ام صحیح و سقیم»

گفتم «ای دوست پس نکردی حج

رفته‌ای مکه دیده، آمده باز

گر تو خواهی که حج کنی، پس از این

این چنین کن که کردم‌ت تعلیم»

از سر علم و از سر تعظیم

باز دادی چنانکه داد کلیم؟»

ایستادی و یافتی تقدیم

به تو از معرفت رسید نسیم؟»

گوسفند از پی یسیر و یتیم

قتل و قربان نفس شوم لئیم؟»

در حرم همچو اهل کهف و رقیم

وز غم فرقت و عذاب جحیم؟»

می انداختی به دیو رجیم

همه عادات و فعلهای ذمیم؟»

مطلع بر مقام ابراهیم

خویشی خویش را به حق تسلیم؟»

که دویدی به هروله چو ظلم

یاد کردی به گرد عرش عظیم؟»

از صفا سوی مروه بر تقسیم

شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟»

مانده از هجر کعبه بر دل ریم

همچنانی کنون که گشته رمیم؟»

من ندانسته‌ام صحیح و سقیم»

نشدی در مقام محو مقیم

محنت بادیه خریده به سیم

دانش مداری در ایران باستان



تا آنجا که می توان به گذشته رفت، نخستین جایگاه های دانش در جهان باستان مصر، بابل و عیلام بوده اند که در میان آنها بابل اهمیت ویژه ای یافت. عیلام نخستین دولتی است که در هزاره ی چهارم پیش از میلاد مسیح بازرگانی میان کشوری را پدید آورد و این کار پیشرفت در دانش های کاربردی چون کاشی سازی و شیشه گری را موجب شد. ورود ایرانیان به ایران و آمیزش با مردم بومی آن و همچنین آشنایی با فرهنگ عیلامی و از این ها گذشته آموزه های زردشت پیامبر بزرگ ایران باستان در بزرگداشت راستی و حقیقت گرایی، ایرانیان را به دانش آموزی فرا می خواند.

بنیاد فلسفه ی جهان از آموزه های زردشت سرچشمه می گیرد و این حقیقتی است انکار ناپذیر. ایرانیان با بهره گیری از آموزه های زردشت به استدلال و منطق رو آوردند. تاثیر پذیری پلاتو (افلاطون) از فلسفه و نظام اجتماعی ایران برکسی پوشیده نیست. از هرمیپوس یونانی نقل شده که: اوستا به یونانی برگردانده شده بود و گویا بسیاری از فرزندان یونانی از جمله افلاطون آن را خوانده بودند. سیه رو نویسنده ی رومی کتاب "ماهیت بد و خوب" خود را برپایه ی آیین زردشت و باورهای او نگاشته است. و در کتاب دیگرش "درباره ی درستی" بسیاری از آموزه های زردشت را رونویسی کرده است.

با نگاهی گذرا به سیر دانش و فلسفه در یونان که اکنون آن را گاهواره ی دانش می نامند در می یابیم که دانشمندان و اندیشمندان یونانی همه پس از روی کار آمدن دولت هخامنشی و ایجاد ارتباط میان خاوران و خوربران پدید آمدند. گسترش دانش در یونان بسیار مقطعی بوده است و گواه آن این است که با تغییر شرایط سیاسی در روزگار ساسانی بسیاری از بزرگان یونان به ایران کوچیدند و در دانشگاه گندی شاپور به علم آموزی ادامه دادند.

پزشکی در ایران باستان



- اولین پزشکان ایران باستان روحانیان بودند که به نام مغان مشهورند. مغان در بخش غربی ایران قدیم یعنی سرزمین ماد زندگی می‌کردند. درمان بیماری‌های روحی و جسمی مردم کار آنها بود؛ هم پزشک بودند، هم روان‌پزشک. با ذکر و دعا و سرود، روان‌پزشکی می‌کردند و با دارو و چاقو، پزشکی.

- پزشکی در ایران قدیم به ۳ شاخه یا تخصص اصلی تقسیم می‌شد: دارو پزشکی (گیاه پزشکی)، جراحی (کارد پزشکی) و روان‌پزشکی. مادها در قدیم همسایه شرقی اروپایی‌ها بودند. اولین گیاهان دارویی از سرزمین ماد به غرب رفت و کلمه ماد (Media) بعدها ریشه واژه «Medicine» در زبان‌های لاتین شد.

- پزشکی ایرانیان چند تخصص فرعی هم داشت؛ چشم‌پزشکی (کحالی)، شکسته‌بندی (جباری/ ارتوپدی)، زایمان، حجامت (رگ‌زنی)، دام‌پزشکی، پزشکی قانونی (پزشکی دادیگ: داد به معنی قانون) و بیهوشی (هوش‌بری).

- رستم چون نوزادی بزرگ و سنگین بود با زایمان طبیعی به دنیا نمی‌آمد و به کمک جراحی با بریدن شکم مادرش رودابه متولد شد. اروپایی‌ها همین داستان را برای سزار پادشاه روم می‌گویند و به همین خاطر این نوع عمل به سزارین مشهور است. سزارین در عربی به «عملیه القیصریه» یا عمل قیصری ترجمه شده (قیصر همان سزار است). فرهنگستان زبان فارسی «رستم‌زایی» را به جای سزارین پیشنهاد کرده است.

- اولین بیمارستان‌های تاریخ در ایران و هند ساخته شدند. آنتیوخس دومین پادشاه سلوکی (۲۶۱-۲۴۶ پ.م) به درخواست اشوکا- پادشاه هند از سلسله مائوری -دستور داد که در سراسر ایران برای مردم و حتی چهارپایان بیمارستان بسازند.



خیلی از این ابزارآلات در شکل‌های پیشرفته‌تر هنوز در پزشکی کاربرد دارند. سمت چپ، تصویر قیچی و پنس و چاقو در یک کتاب خطی پزشکی به زبان عربی را می‌بینید. زبان علمی ایرانیان در طول هزار سال گذشته پهلوی، عربی و فارسی بود و به همین خاطر بسیاری از کتاب‌های پزشکی ما به زبان عربی است. ابزارهای بالایی هم مدل‌های قدیمی‌تری هستند که باستان‌شناسان پیدا کردند.



به بریدگی مثلث‌شکل نگاه کنید، آثار اولین جراحی مغز در تاریخ را می‌بینید. این جمجمه متعلق به دختر ۱۳ ساله‌ای است که ۴۸۰۰ سال پیش در شهر سوخته در سیستان زندگی می‌کرده. بیماری او باعث زیاد شدن فشار بر مغز می‌شده که برای درمان، جمجمه را سوراخ کرده‌اند. ترمیم استخوان‌ها نشان می‌دهد که دختر بعد از جراحی زنده مانده و عمل موفقیت‌آمیز بوده.

اختراعات و اکتشافات ایرانیان باستان
اولین مردمانی که سیستم آگو یا فاضلاب را جهت تخلیه به خارج
شهر ، اختراع کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که اسب را به جهان هدیه کردند ایرانیان بودند
اولین مردمانی که حیوانات خانگی را تربیت و جهت بهره مندی از
آنان استفاده کردند ایرانیان بودند

اولین مردمانی که مس را کشف کرد ایرانیان بودند

اولین مردمانی که آتش را در جهان کشف کردند ایرانیان بودند
اولین مردمانی که ذوب فلزات را آغاز کردند ایرانیان بودند در
شهر سیلک در اطراف کاشان

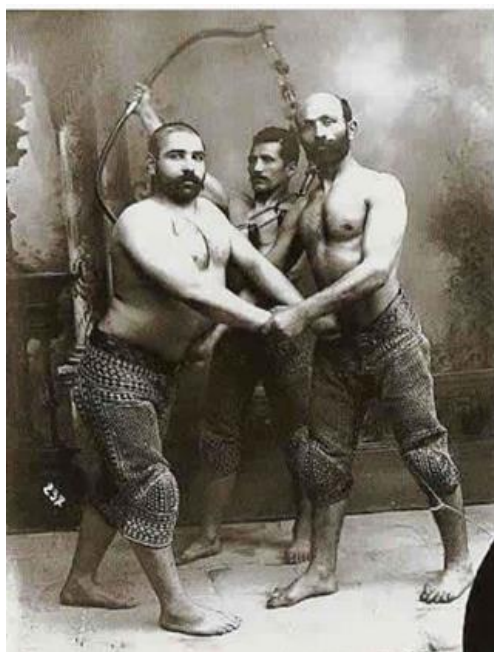
اولین مردمانی که کشاورزی را جهت کاشت و برداشت کشف کردند
ایرانیان بودند

اولین مردمانی که نخ را کشف کردند و موفق به رسیدن آن شدند
ایرانیان بودند

اولین مردمانی که سکه را در جهان ضرب کردند ایرانیان بودند

ورزش

آشنایی با ورزش پهلوانی



پهلوانانی که در گود زورخانه‌ها پشت حریفان را با خاک آشنا کردند درسی از گذشت و فضایل اخلاقی را مقابل دیدگان مردم به نمایش می‌گذاشتند. ورزش زورخانه‌ای تنها ورزشی است که آمیخته با هنر و همراه با خوانندگی و موسیقی است و ویژگی بارز آن قابلیت همگانی کردن این ورزش است. این ورزش یکی از بهترین نمونه‌های ورزش‌های بومی، سنتی و محلی ماست که می‌توان آن را تنها ورزش اصیل ایرانی دانست. بسیاری از پهلوانان که یاد و خاطره آن‌ها همیشه در قلب و دل مردم کشورمان ثبت شده است از گود همین زورخانه‌ها منش پهلوانی را آموختند. در گود زورخانه‌ها ورزشکاران به یاد خداوند و مولا علی (ع) دائماً ذکر می‌گویند و همراه با ورزش عبادت می‌کنند. ورزش باستانی در فرهنگ ایرانی و اسلامی با فتوت و جوانمردی عجین بوده است و این عجین بودن باعث شده تا این ورزش به یک ورزش مقدس تبدیل شود.

گلریزان

یکی از دیدنی‌ترین جشن‌ها که در زورخانه برپا می‌شود گلریزان است. این جشن بیشتر در شب‌های ماه رمضان برای بزرگداشت پهلوانان بنام و کهن برپا می‌شوند و در آن پهلوانان و ورزشکاران قدیمی و با سابقه و بزرگان و سرشناسان محل دعوت می‌شود و هر یک از آن‌ها دسته گلی با خود می‌آورند و در و دیوار زورخانه نیز با گل پوشیده می‌شود. در جاهای خاص و روی میز شیرینی و میوه چیده می‌شود. پس از یک دور ورزش و بازی‌های ورزشی و چند کشتی میان پهلوانان بنام، یکی از پیش‌کسوت‌ترین ورزشکاران درباره مقام پهلوانی که گلریزان برای او برپا شده است سخن می‌راند. اکنون گلریزان بیشتر برای بزرگداشت پهلوان یا ورزشکار آزموده و قدیمی برپا می‌شود و همچنین برای کمک به خانواده ورزشکارانی که درآمد کافی برای گذراندن زندگی خود ندارند یا گرفتاری‌های زندگی آن‌ها را آشفته کرده است. برای گلریزان دعوت‌نامه‌هایی با عنوان «همت عالی» و به ارزش‌های گوناگون چاپ می‌کنند و پولی که از این راه به دست می‌آید را به ورزشکار یا خانواده او می‌دهند.

تاریخچه ورزش ایرانی چوگان

این ورزش بازی شاهان نامیده شده است (زیرا بیشتر در میان پادشاهان و بزرگان رواج داشت) و از ورزش‌های کهن ایرانی است. نام چوگان از نام چوبی که در آن استفاده می‌شود برگرفته شده است. این بازی در ابتدا ورزشی عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند.

چوگان به هنگام کشور گشایی داریوش اول در هند، در آن سرزمین رواج یافت. اروپاییان در زمان صفویان و در زمان استعمار خود در هند، با این بازی آشنا شدند و آن را در سراسر اروپا پخش کردند. بعدها نیز ورزش‌هایی از قبیل گلف و هاکی پدید آوردند که دسته‌های استفاده شده در این بازی‌ها به همان چوب چوگان برمی‌گردد.

این ورزش در ایران پس از صفویان کم‌کم رو به فراموشی رفت. البته در زمان پهلوی، در ارتباط با اروپاییان، چوگان دوباره مورد توجه قرار گرفت، ولی مانند گذشته رواج نیافت. امروزه سعی می‌شود توجه بیشتری به این ورزش نشان داده شود. همچنین

اقداماتی برای تأسیس زمین های سرپوشیده برای زنان انجام شده است.

صنایع دستی



صنایع دستی با توجه به بافت اجتماعی و تنوع قومی، به سه دسته شهری، روستایی و عشایری تقسیم می شود. عمده ترین صنایع دستی را قلم زنی روی مس و برنج، خراطی و سبببافی، خاتم کاری، شیشه گری، تراش و نقاشی روی شیشه، زیلو بافی، نقاشی روی چرم، قالی بافی، سفالگری و چاپ باتیک تشکیل می دهد.

صنایع دستی روستایی به طور عمده خانگی و غیر دائمی هستند و فعالیت های عمده آنها را قالی بافی، سفالگری، حصیربافی، گلیم بافی، ورنی بافی و دستبافی تشکیل می دهد.

صنایع دستی عشایری قدیمی ترین نوع صنایع دستی است که تولید آن عموماً به طور خانگی و فصلی انجام می پذیرد. این نوع از صنایع دستی، با توجه به ترکیب قومی منطقه، در میان صنایع دستی جایگاهی ویژه دارد و هم اینک یکی از نقاط برجسته و مثبت صنایع دستی محسوب می شود. دست اندرکاران این بخش از دست ساخته های ایرانی که بافت انواع قالی و قالیچه، ورنی، جاجیم و گلیم، چننه، رویه پشته، جوال، خورجین و نیز رنگرزی و ریسندگی پشم را در انحصار خود دارند، گروهی از عشایر لر، قشقایی، شاهسون و... هستند.

مینیاتور هنر اصیل ایرانی

واژه ی مینیاتور که مخفف شده ی کلمه ی فرانسوی مینی موم ناتورال و به معنی طبیعت کوچک و ظریف است و در نیمه ی اوایل قرن اخیر و حدوداً از دوره ی قاجاریه وارد زبان فارسی شده ،

اصولا به هر نوع پدیده هنری ظریف (به هر شیوه‌ی که ساخته شده باشد) اطلاق می‌شود و در ایران برای شناسایی نوعی نقش‌هایی که دارای سابقه و قدمتی بسیار طولانی است به کار می‌رود.

این هنر که به اعتقاد اکثر محققان در ایران تولد یافته، بعد به چین راه برده و از دوره‌ی مغول‌ها به صورتی تقریباً تکمیل‌تر به ایران برگشته و هنرمندان ایرانی تلاش بی‌شائبه‌ی را صرف تکمیل و توسعه‌ی آن کرده‌اند از جمله هنرهای است که قابلیت به تصویر در آوردن تمامی طبیعت را در قالبی کوچک دارد. اما نباید چنین پنداشت چون مقیاس تصاویر در مینیاتور سازی بسیار کوچک است، بنابراین تنها بخش کوچکی از طبیعت را می‌توان در این تابلوها تصویر نمود، یا چون الهام بخش مینیاتور است طبیعت است، وی ناچار می‌باشد فقط مناظری از طبیعت را ترسیم کند. بلکه کوشش در ایجاد و القای هر چه بیشتر زیبایی و تفهیم آن صفت ویژه‌ی است که مینیاتور سازی را از سایر انواع نگارگری ایران جدا می‌کند و مینیاتور است هنرمندی است که آنچه را خود می‌اندیشد یا می‌پندارد که بیننده علاقمند به دیدن آن است تجسم می‌بخشد و به هیچوجه تابع مقررات و قوانین حاکم بر فضای نقاشی نیست.

مینیاتورهای امروز ایران، همان نقاشی کلاسیک اروپا (سبک امپرسیونیسم و به دنبال آن شیوه‌های مدرن نقاشی اروپائی) است و هرچند گروهی نوشته‌اند که به هنگام ظهور اسلام، ایرانیان در هنر نقاشی دارای سنتی کهن بوده‌اند. اما هیچ سند معتبری که این ادعا را ثابت کند در دست نیست و اصولاً این گونه اظهار نظر کردن بیشتر منطبق بر واقعیت است که مکاتب مینیاتورهای ایرانی، از قرون بعد از اسلام آغاز شده و در قرون اولیه‌ی بعد از ظهور اسلام، هنر ایران با ابتکاراتی در خطوط عربی تداوم یافته و بهترین نسخه‌های قرآن کریم را هنرمندان مبتکر ایرانی نوشته‌اند و به تزئین و تذهیب مصحف شریف پرداخته و طلاکاری حواشی و سرلوحه‌ی قرآن و طرح‌های اسلیمی و ختایی و گردش‌های ترکیب‌بندی آنها را به شیوه‌ی مخصوصی که امروزه آنرا استیلیزه می‌نامیم ابداع کردند و در ادامه‌ی این ابداع و ابتکار، نقاشی براساس متن کتب و نوشته‌ها نیز رواج یافت که مینیاتورهای مکتب بغداد سر آغاز آن است. مکتب بغداد، از آن جهت که نوعی نقاشی بدوی است تا حدودی نشان از فقدان مهارت و قدرت هنری سازندگانش دارد و بیشتر در بردارنده‌ی قصه‌ها و روایات مذهبی است.

بعد از حمله ی چنگیز به ایران و از رونق افتادن بغداد که مرکز تجمع هنرمندان بود و از آنجا که نخستین فرمانروایان مغول در شمال غربی ایران و در تبریز و مراغه مستقر شدند، خواه ناخواه هنرمندان در آن منطقه گرد آمدند و به دلیل علاقه و تمایل مغولان به هنر چینی، جذب ذوق آزمایی در این زمینه شدند.

نقاشی ایرانی

ایران به دنیا یک هنر مخصوص را عرضه کرده است که در نوع خودش بی مانند است.

تاریخ هنر نقاشی در ایران به زمان غارنشینی برمیگردد. در غارهای استان لرستان تصاویر نقاشی شده از حیوانات و تصاویر کشف گردیده است و نیز نقاشی هایی بر روی دیواره های ساختمان ها در ملایر و فارس که به ۵۰۰۰ سال پیش تعلق دارند کشف شده است.

نقاشی های کشف شده در مناطق تپه سیلک و لرستان بر روی ظروف سفالی، ثابت می کند که هنرمندان این مناطق با هنر نقاشی آشنایی داشته اند.

همچنین نقاشی هایی از دوران اشکانیان، نقاشی های معدودی بر روی دیوار، که بیشتر آنها از قسمت های شمالی رودخانه فرات بدست آمده، کشف شده است. یکی از این نقاشی ها منظره یک شکار را نشان می دهد. وضعیت سوارها و حیوانات و سبک بکار رفته در این نقاشی ما را بیاد مینیاتورهای ایرانی می اندازد.

در نقاشی های دوران هخامنشی، نقاشی از روی چهره بر سایر نقاشی های دیگر تقدم داشت. تناسب و زیبایی رنگها از این دوران، بسیار جالب توجه است. نقاشی ها بدون سایه و با همدیگر هماهنگی دارند. در بعضی از موارد، سطوح سیاه پر رنگ را محدود کرده اند.

نقاشی (Torfan) که در صحرای گال استان ترکستان در چین بدست آمد، مربوط است بسال ۸۴۰ تا ۸۶۰ بعد از میلاد.

این نقاشی های دیوارنما مناظر و تصاویر ایرانی را نمایش میدهند. همچنین تصاویر شاخه های درختی در این نقاشی ها وجود دارند. باستانی ترین نقاشی های دوران اسلامی، که بسیار کمیاب است، در نیمه نخست قرن سیزدهم به وجود آمده بودند. مینیاتورهای ایرانی (طرح های خوب و کوچک) بعد از سقوط بغداد

در سال ۱۲۸۵ میلادی بوجود آمدند. از آغاز قرن چهاردهم کتابهای خطی بوسیله نقاشی از صحنه های جنگ و شکار تزئین شدند.

از میان کتاب های مصور به سبک بغداد می توان به کتاب "کليلة و دمنه" اشاره کرد. تصاویر نامتناسب و بزرگتر از حد معمول رنگ شده است؛ و فقط رنگهای معدودی در این نقاشی ها بکار رفته است.

بیشتر کتاب های خطی قرن سیزدهم، افسانه ها و داستان ها، با تصاویری از حیوانات و سبزیجات تزئین شده است. یکی از قدیمی ترین کتاب های کوچک طراحی شده ایرانی بنام "مناف الحيوان" در سال ۱۲۹۹ میلادی بوجود آمده است. این کتاب مشخصات حیوانات را شرح میدهد. در این کتاب تاریخ طبیعی با افسانه در هم آمیخته شده است.

موضوعات این کتاب که تصاویر بسیاری دارد، برای آشنایی با هنر نقاشی ایرانی بسیار مهم است. رنگها روشن تر و از روش مدرسه بغداد که روشی قدیمی بود جلوتر است.

بزرگان نقاشی ایران :

مانی : مانی (پیامبر و نقاش ایرانی)، که در قرن سوم زندگی میکرد، یک نقاش با تجربه و ماهر بود. نقاشی های او یکی از معجزاتش بود.

بهزاد هراتی : (۸۵۱ - ۹۴۲) کمال الدین بهزاد هراتی نقاش معروف قرن دهم معاصر سلطان بایقرا و شاه اسماعیل اول بود .

رضا عباسی : (۹۷۴ - ۱۰۴۴) مشهور به آقا رضا عباسی پسر علی اصغر کاشی نقاش معروف زمان شاه عباس بزرگ است که از طرف شاه عباس ملقب به عباسی شد. وی یکی از ماهرترین و استادترین نقاشان عهد خود بود چه در زمان شاه عباس مراودات بازرگانی ایران و اروپا بسیار خوب بود. نمونه هایی از نقاشیهای اروپا از جمله ایتالیا در بازار اصفهان رواج داشت و از این راه ذوق نقاشی و تشویق نقاشان در شاه عباس تقویت شد. میرزا رضا به علت تماس مستقیم با مردم توانست آثار با ارزشی که ترجمان

روحیات مردم زمان خود بود بوجود آورد. از آثار او در بسیاری از موزه های معتبر اروپا موجود است

حسین بهزاد : (۱۳۱۳) استاد حسین بهزاد مینیاتورست اهل اصفهان دارای تابلوهای بسیار زیبایی است پدرش فضل الله اصفهانی نقاش و قلمدان ساز بود از آثار بهزاد تابلوی رودکی - تابلوی صفی الدین و انواع تابلوها و مینیاتورهای معروف و مشهور است .

مصور الملک : (۱۲۶۹) حسین مصور الملکی معروف به حاجی مصور الملکی در تمام رشته های نقاشی از جمله شرقی و غربی و آب و رنگ و تذهیب و نقشه قالی و مینیاتور استاد بود از آثار معروف او : آبادی تخت جمشید - سلام عید نوروز - داریوش کبیر - جنگ نادر شاه در هند .

صنیع الملک : (۱۲۸۳ - ۱۲۲۹) میرززا ابوالحسن غفاری صنیع الملک از نقاشان مشهور دوره ناصرالدین شاه تابلوی نقاشی او در موزه واتیکان موجود است صورت های تالار نظامیه لقانطه و ۸۴ تصویر ممتاز از رجال قاجاریه از اوست کمال الملک برادرزاده اوست .

کمال الملک : (۱۲۶۴ - ۱۳۱۹) محمد غفاری فرزند میرزا بزرگ استاد و هنرمند نقاشی که شاگردانی مانند حیدریان ، اسمعیل آشتیانی ، صدیقی ، علی رخسار ، را تربیت کرد و در سال ۱۳۱۹ در نیشابور در گذشت . تابلوی او عبارتند از : از تابلو تالار آئینه - تالار کاخ گلستان - سردار اسعد - فلگیر بغدادی - حوضخانه صاحبقرانیه .

حیدریان : (۱۲۷۵) استاد علی محمد حیدریان شاگرد مرحوم کمال الملک که بیشتر آثار نقاشی او در کاخهای سلطنتی دیده میشود .

خطاطی در ایران

قبل از اسلام خطوط مختلفی از جمله میخی و پهلوی و اوستائی در ایران متداول بوده است با ظهور دین اسلام نیاکان ما الفبا و خطوط اسلامی را پذیرا شدند خط متداول آن زمان که نزدیک دو قرن قبل از اسلام شکل گرفته بود خط کوفی و نسخ قدیم بود که از دو خط قبطنی و سریانی اخذ شده بود در اوایل قرن چهارم سال ۳۱۰ هجری قمری ابن مقله بیضاوی شیرازی خطوطی را بوجود آورد که به خطوط اصول معروف شد که عبارتند از محقق - ریحان - ثلث - نسخ

- رقاع و توقیع که وجه تمایز آنها اختلاف در شکل حروف و کلمات و نسبت سطح و دور در هر کدام می باشد و برای این خطوط قواعدی وضع کرد و ۱۲ اصل نوشت : ترکیب-کرسی-نسبت-ضعف-قوت-سطح-دور-صعود مجازی-نزول مجازی-اصول-صفا و شأن

بعد از ابن مقله (حدود یک قرن) علی ابن هلال مشهور به ابن بواب برای خط نسخ قواعد جدیدی بوجود آورد و آنرا کامل تر کرد و بعد در قرن هفتم جمال الدین یاقوت مستعصمی به خطوط ششگانه یاد شده غنا و تکامل بخشید .

مقارن پیشرفت خطوط فوق، حسن فارسی کاتب، خط تعلیق را از خطوط نسخ و رقاع بوجود آورد که به نام ترسل نیز نامیده می شد

در قرن هشتم میرعلی تبریزی (۸۵۰ هجری قمری) از ترکیب و ادغام دو خط نسخ و تعلیق خطی بنام نستعلیق بوجود آورد که بسیار مورد اقبال واقع شد و موجب تحول عظیمی در هنر خوشنویسی گردید خطی که حدود یک دانگ سطح و مابقی آن دور است و نام آن در اثر کثرت استعمال به نستعلیق تغییر پیدا کرد.

و باید اذعان نمود که بحق از زیباترین و ظریف ترین و مشکل ترین خطوط ایرانی و می توان گفت که عروس خطوط ایرانی است

پس از میرعلی تبریزی پسرش میرعبدالله و بعد از او میرزا جعفر تبریزی و اظهار تبریزی در تکامل خط نستعلیق کوششها کردند تا نوبت به سلطان علی مشهدی رسید که خدمات شایانی به این هنر اصیل نمود .

اساتید زیادی بعد از سلطان علی مشهدی در تکامل خط مذکور زحمات فراوانی کشیدند که بعد از حدود یک قرن، خوشنویس نامی و آشنای همه، میرعمادالحسنی (۱۰۲۴ هجری قمری) معاصر شاه عباس صفوی پا به عرصه ظهور نهاد که با نبوغ خود تغییرات و سبکی در خط نستعلیق بوجود آورد که هنوز از گذشت قریب ۴۰۰ سال مورد استفاده و الهام بخش خوشنویسان است او پایه خط را به جائی نهاد که از زمان پیدایش خط نستعلیق تا کنون هنرمندی خوشنویس را یارای برابری با او نبوده است و همزمان او هنرمند بزرگ دیگری چون علیرضا عباسی رقیبی برای او بشمار می رفت که علاوه بر خط نستعلیق خفی و جلی در خط ثلث نیز استاد بود بطوری که قالب کتیبه های مساجد و بناهای تاریخی اصفهان به خط ثلث و یا به سرپرستی او انجام شده است .

بطور کل قرن های نهم ، دهم و یازدهم هجری قمری را می توان
قرنهای درخشان در هنر خوشنویسی دانست .

در اواسط قرن یازدهم سومین خط خالص ایرانی یعنی شکسته
نستعلیق به دست مرتضی قلی خان شاملو حاکم هرات از خط نستعلیق
احداث گردید علت پیدایش آن تند نویسی و راحت نویسی و دیگر،
ذوق و خلاقیت ایرانی می توانست باشد همانطوری که بعد از
پیدایش خط تعلیق ، ایرانیان به خاطر سرعت در کتابت، شکسته
تعلیق آنرا نیز بوجود آوردند .

خط شکسته نستعلیق به دست میرزا شفیعا هراتی کاملتر شد و
درویش عبدالمجید طالقانی قواعد جدیدی وضع نمود و آنرا به
کمال نوشت چهار تن از خوشنویسان نامی که در چهار خط ثلث، نسخ،
نستعلیق و شکسته نستعلیق به ارکان اربعه هنر خوشنویسی مشهور
گشته اند عبارتند از :

در خط ثلث : جمال الدین یاقوت (۶۹۸ هجری قمری)

در خط نسخ : میرزا احمد نیریزی (اواسط قرن ۱۲)

در خط نستعلیق : میرعماد الحسنی (۱۰۲۴ هجری قمری)

در خط شکسته نستعلیق : درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵ هجری
قمری)

در قرن ۱۳ در دوره قاجاریه خطاطان بزرگی پا به عرصه میدان
نستعلیق و دیگر اقلام نهادند و سختی های این هنر ظریف را بجان
خریدند و در توسعه آن کوشیدند که اسامی معروف ترین آنها از
آن زمان تاکنون به شرح ذیل می باشد :

عباس نوری- وصال شیرازی- احمد شاملو مشهدی - فتحعلی حجاب -
میرحسینی خوشنویس- اسداله شیرازی - میرزا آقا خمسه ای -
ابوالفضل ساوجی - عبدالرحیم افسر - محمدحسین شیرازی -
عبدالحمید ملک الکلامی - علی نقی شیرازی -

میرزا محمد ابراهیم تهرانی (میرزا عمو) - میرزا غلامرضا
اصفهانی - میرزا محمدرضا کلهر- محمدحسین عمادالکتاب - مرتضی
نجم آبادی - سیدحسن میرخانی - سیدحسین میرخانی - علی اکبر
کاوه - ابراهیم بوذری - حسن زرین خط - غلامحسین امیرخانی -
عباس اخوین - یداله کابلی خوانساری - کیخسرو خروش و ...

فرش بافی هنر ابداعی ایرانیان

پیشینه بافت فرش های اولیه در جهان به زمان بعد از غارنشینی باز می‌گردد. زیرا در آن دوران انسان به تقلید از پرندگان سعی نمود با تنیدن الیاف نرم گیاهان به همدیگر مانند سبببافی و حصیربافی، زیراندازهایی برای خود تهیه نماید. پس از شکار حیوانات و دسترسی به پوست و پشم آنها زیراندازها اندکی نرم‌تر شد. حفاری باستان‌شناسان نشان می‌دهد که بافت «بوریا» از نی‌های منطقه بین‌النهرین، از هزاره پنجم و چهارم قبل از میلاد متداول بوده و بافت گلیم تا سده پانزدهم قبل از میلاد به مرحله بالایی از تکامل رسیده بود. از بافت نخستین قالی یا قالیچه اطلاع دقیقی در دست نیست زیرا الیاف قالیچه بر اثر رطوبت و هجوم حشرات آسیب‌پذیر بوده و از بین می‌رود. اما بنابر ماده اولیه قالیچه یعنی پشم، گمان می‌رود ابتدا قبایل چادرنشین آسیای مرکزی که شغل عمده آنها گله‌داری بوده، به بافتن فرش مبادرت نموده باشند.

گلیم نقش برجسته سرزمین آلامتو

در زمینه پی ریزی بنای یک اقتصاد نیرومند، فعالیت های همه جانبه ای لازم است و پیرامون حفظ و نگهداری صنایع بومی و دستی که مبین مظاهر هنری این سرزمین است و از طرفی در اقتصاد ملی ایران نقش بسزایی دارد باید گام های مؤثر و بلندی برداشته شود.

بی شک یکی از قدیمی ترین رشته های فعالیت بشر را صنایع دستی تشکیل می دهد و به موجب برخی از اسناد و مدارک تاریخی، سابقه پیدایش صنایع دستی به عصر حجر می رسد و علاوه بر آن شواهدی در دست است که نشان می دهد صنایع دستی و روستایی در مراحل مختلف تکامل اقتصادی، یعنی اقتصاد شبانی، اقتصاد کشاورزی و حتی اقتصاد صنعتی، تأمین کننده بسیاری از احتیاجات بشر بوده و به خصوص تحت شرایط اقتصاد بسته، مهمترین عامل تأمین نیازمندی ها محسوب می شود.

زیراندازهای سنتی ایران که شامل حصیر زیرانداز، نمده زیرانداز، انواع گلیم، زیلو، گبه و قالی می شود از گذشته های

دور تا به امروز از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بین تمامی صنایع دستی ایران موقعیت خاصی داشته است.

منبت کاری

واژه منبت به معنای کنده کاری خاص و همراه با خلل و فرج روی چوب است که سابقه ای دیرینه دارد، شاید بتوان آغاز تاریخ منبت کاری را از زمانی دانست که انسان نخستین بار، با ابزاری برنده چوبی را تراشیده است. در حال حاضر هم هنر منبت کاری همچنان رواج دارد و در گوشه و کنار ایران هنرمندان بسیاری بدان مشغولند اما متأسفانه رفته رفته استفاده از نقوش اصیل که شامل طرحهای اسلیمی و ختایی یا گل و بوته است رو به فراموشی می رود و طرح های خارجی جای آنها را می گیرد. در نوعی از این هنر بجای آنکه زمینه چوب را کنده کاری کنند و نقش مورد نظر را برجسته سازند چوب های مختلف را با رنگ های گوناگون طبیعی آن بریده پهلوی هم قرار می دهند. این کار شباهت زیادی به هنر موزائیک دارد. در این گونه جدید از چوب های شمشاد برای رنگ زرد و عناب برای رنگ قرمز استفاده می کنند. زمینه کار بیشتر از چوب گردو و یا ریشه درختان جنگلی است که خود دارای نقوش زیبایی هستند. مهمترین ماده ای که روی آن منبت کاری می کنند چوب است. این چوب باید محکم و بدون گره باشد. برای این منظور از چوبهای آبنوس، فوفل، بقم، شمشاد، و عناب و گردو، استفاده می کنند. البته آبنوس و بقم چون هم محکم تر و هم چرب تر هستند دوام بیشتری دارند اما در ایران بخاطر فراوانی چوب گردو اکثراً از این چوب استفاده می شود. منبت کاری چوب در شهرهای گلپایگان و اصفهان رونق و رواج درخور و شایان توجه ای دارد

خاتم سازی

خاتم هنر آراستن سطح اشیاء با مثلث های کوچکی است که طرحهای گوناگون آن همواره به صورت اشکال منظم هندسی بوده است. این شکل های هندسی را با قرار دادن مثلث هایی کوچک در کنار هم نقش بندی می کنند. می توان گفت، کار خاتم نقش های هندسی تشکیل شده از مثلث های سه پهلو (متساوی الاضلاع) است که از عاج، استخوان، چوب و مفتول برنج ساخته شده و معمولاً به ضخامت ۲ میلی متر در سطح خارجی یا سطح داخلی و خارجی اشیاء چوبی چسبانده می شود. آثاری که از قدیم مانده نظیر درهای کاخها،

رحل های قرآن و صندوق های مقابر خاتم کاری نشان می دهد که این هنر در زمان قدیم و به ویژه عهد صفویه رواج کامل داشته یکی از مراکز اصلی آن هم اصفهان بوده است. اما همین معلوم می کند تا چند سالی این هنر در اصفهان رو به زوال گذاشته و تنها شیراز مرکز این صنعت شده است. در ابتدا کار خاتم با استفاده از مثلث های بسیار بزرگ که پهلوی هم قرار می دادند تهیه می شد ولی به تدریج با پیشرفت ذوق و تبحر هنرمندان ابعاد مثلث ها ریزتر و کوچکتر شد. بهر حال هنر خاتم سازی از زمان پیدایش تا کنون تحولاتی را داشته است. صنعتگران خاتم ساز برای تهیه خاتم از مواد اولیه متنوعی استفاده می کنند که در کمتر صنعت دستی دیگری این چنین تنوعی به چشم می آید. این مواد عبارتند از: چوب فوفل، چوب گردو، چوب نارنج، چوب عناب، استخوان شتر، مفتول برنجی، لایه برنجی، سریشم گرم، سریشم سرد، فرمالین، فیبر و روغن جلا و تخته سه لایی. غیر از آن برای تکمیل ساخت از چفت و لولا و غیره نیز استفاده می کنند. از خاتم در تهیه محصولات مختلفی استفاده می شود که از آن جمله است: قاب عکس، جعبه سیگار، عصا، پیپ، جعبه لوازم آرایش، جا کلیدی، جاقلمی و جلد آلبوم. در اصفهان علاوه بر اشیاء خاتم که به شیوه شیرازی می سازند قسمتی از مصنوعات خاتم را با نقره و مینا سازی توأم کرده اند که در شیراز وجود ندارد. مثلاً جعبه های خاتمی که رویه آن را نقاشی مینیاتور می کنند و روی آنرا روغن می زنند

معماری ایرانی

کلیه بررسی ها و کاوش های باستان شناسی حکایت از آن دارد که سابقه معماری ایران به حدود هزاره هفتم قبل از میلاد می رسد. از آن زمان تا کنون پیوسته این هنر در ارتباط با مسائل گوناگون، بویژه علل مذهبی، توسعه و تکامل یافته است.

معماری ایران دارای ویژگی هایی است که در مقایسه با معماری کشورهای دیگر جهان از ارزشی ویژه برخوردار است: ویژگی هایی چون طراحی مناسب، محاسبات دقیق، فرم درست پوشش، رعایت مسائل فنی و علمی در ساختمان، ایوان های رفیع، ستون های بلند و

بالاخره تزئینات گوناگون که هریک در عین سادگی معرف شکوه معماری ایران است.

نمایش در ایران

برای بررسی مسیر پر پیچ و خمی که هنر "نمایش" در ایران طی کرده است، ضروری است که ابتدا دو واژه ی "نمایش" و "تئاتر" را تعریف کنیم تا علت انتخاب عنوان این بررسی روشن شود. "نمایش" در یک تعریف ساده تمامی آن حرکات و اعمالی است که برای نشان دادن موضوعی انجام شود. پس نمایش در بطن خود و در شکل اولیه اش یک بازی است و می دانیم که بازی پدیده ای است غریزی. بازی یکی از غرایز طبیعی بشر است و در این راستا اغلب چیزی نمایش داده می شود که قبلا اتفاق افتاده باشد.

بعبارت دیگر نمایش یعنی نشان دادن، باز نمودن و مترادف اصطلاح های تماشا، تقلید و بازی است. پس هر یک از شکل ها و شاخه های گوناگون این هنر جزیی از مفهوم نمایش است.

"تئاتر" اما همانا هنر دراماتیک است و پنج قرن قبل از میلاد مسیح در آتن و روم پدید آمد و سپس در آثار قرون وسطا، رنسانس و بعد در عصر جدید اروپا ادامه یافت. منظور از تئاتر، یک مجموعه ی هنری یا یک نظام سازمان یافته ی هنری است که پیش از هر چیز به متن یا نمایشنامه و سپس به کارگردان نیاز دارد و شامل بازیگری، صحنه آرایی، مجسمه آرایی، موسیقی، سخنوری، نورپردازی، نقاشی، معماری ... می شود.

پس ما در این بررسی آگاهانه از واژه ی نمایش و کاوش درچگونگی پیدایش آن استفاده می کنیم تا به عهدی برسیم که در آن تئاتر در ایران پدید آمد.

نمایش در آغاز از تحول رسم ها و نیایش های مذهبی پدید آمد. اصولا در سرزمین هایی که دین چند خدایی داشتند، مانند هند و یونان، روحیه ی نمایش پذیری قویتر بود، چرا که خدایان در آنها حالتی انسانی تر داشتند. پرستشگاه های خدایان هندی و اصولا نیایش مذهبی در کشوری مانند هند، همانا رقص و موسیقی و نمایش است. اما در ایران تک خدایی (چه زرتشتی و چه اسلامی)، از آنجا که قادر مطلق تک است، صورت ناپذیر نیز هست و برای همین خدای ایرانی، حتی به هنگام موبدان که مذهب را با تجمل

و روشنی آمیخته بودند ، موسیقی و رقص را کار پیروان دیوان و جادوگران می دانست و نفی می کرد.

موضوع اساطیر مذهبی یونان چند خدایی در آغاز همانا روابط و جنگ های خدایان با یکدیگر بود و در مسیر تحول و پس از گذشت چند قرن به جنگ انسان با خدا یعنی با تقدیر بدل شد یا از مضامین الهی به مضامین دنیوی رسید، یعنی از نظارت عامل مراجع مذهبی بر آن کاسته شد و عامل تعیین کننده ی مردم در آن وسعت یافت و بجایی رسید که امروز می بینیم.

تغذیه در ایران باستان

ایرانیان در زمینه خوراک و تغذیه هم آداب مخصوصی داشتند. گوشت گاو، گوسفند، شتر، آهو، اسب و گوشت حیوانات شکاری را مصرف می کردند، ولی از خوردن گوشت خزندگان، دوزیستان و حیوانات گوشتخوار خودداری می کردند. در ونیداد (یکی از نسک های پنج گانه اوستای امروزی) از بازرسی مواد غذایی یاد شده و توصیه شده که گوشت و غذاها را کاملاً پخته و قبل از خوردن بو کنند که فاسد نباشد. غذای روزانه جوانان بعد از ورزش، نان، شیرینی، بولاق اوتی و نمک بوده است. نوشیدنی آن ها عموماً آب بوده است. زرتشت از خوردن مشروبات الکلی نهی می کرد و شراب تنها در جراحی ها مصرف بیهوشی داشته است. آداب غذا خوردن به شکل صحیحی اجرا می شد. افراد ظرف مخصوص برای نوشیدن آب داشتند. موقع غذا خوردن از صحبت کردن خودداری می کردند، زیرا معتقد بودند که آب و ترشحاتی که از دهان خارج می شود، سبب آلودگی غذای دیگران می شود. در روز دو وعده غذا می خوردند.



۶- فرهنگ های محلی اقوام ایرانی

در خصوص فرهنگ اقوام ایرانی به جهت آشنایی بیشتر به تفصیل نگاشته می شود.

فصل دوم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم آذری



با آمدن اقوام آریایی به فلات ایران، اقوام بومی آذربایجان با ایشان آمیخته شدند و در یک اتحاد، پادشاهی ماد را به وجود آوردند. از آن تاریخ به بعد آذربایجان قسمتی از ایران بود و پس از حمله اعراب به ایران در قرن های ابتدایی ورود اسلام به ایران آذربایجان از کانون های عمده مقاومت و شورش ایرانیان در برابر اعراب بود. از حدود قرن پنجم هجری به بعد، حوادث متناوب یکی بعد از دیگری آذربایجان را آماج تهاجمات پیایی قرار داد. بعد از سلجوقیان، دور سلسله جنبانی ترکان آتابای یا اتابکان آغاز و با نفوذ این اقوام و گسترش زبان ترکی، سیطره زبان آذری که بازمانده و متحول شده زبان مادها بود، محدود و رفته رفته رو به کاهش نهاد. با ادامه تسلط ترکان در دوران اتابکان باز هم عده ترکها در سرزمین آذربایجان فزونی یافت و در نتیجه زبان ترکی رونق بیشتری گرفت. در دوران مغولها که بیشتر سربازان آنان ترک بودند و آذربایجان را تختگاه خود قرار دادند بازهم به نفوذ ترکان افزوده شد.

بعدها از زمان صفویان که خود به نوعی برخاسته از قوم مغول بودند و ورود اقوام قزلباش و اقوام دگر به آن دیار آذربایجان از اهمیتی مضاعف برخوردار گشت و فرهنگ جدید آذربایجان که

تأثیر گرفته از تاریخ پر فراز و نشیب خود بوده است، تأثیری شگرف بر تاریخ و فرهنگ ایران گذاشته است.

آذربایجان همواره زیستگاه مجموعه‌ای از اقوام و فرهنگ‌های مختلف بوده است. هریک از این اقوام و فرهنگ‌ها به‌نحوی در هم تأثیر گذاشته و از همدیگر متأثر گشته‌اند. وجود مساجد، کلیساها و ویرانه آتشگاه‌ها، گویای بخشی از تاریخ مذهبی آن است. تشیع در ارومیه و شهرهای شمالی و تسنن در نواحی جنوبی استان از مذاهب عمده به شمار می‌روند. سایر اقلیت‌های آشوری و ارمنه به کلیساهای مسیحی وابسته هستند آذری‌ها، کردها، آشوری‌ها و ارمنه هر یک براساس ویژگی‌های قومی - دینی خود آداب و سنن مخصوص دارند که از آن میان سنن مسلمانان از مقام برجسته‌ای برخوردار است. اگرچه فرهنگ و سنن مردم آذربایجان از بسیاری جهات با فرهنگ عمومی سایر نقاط ایران مشابهت‌هایی دارد، ولی در عین حال با ویژگی‌هایی همراه است که مهم‌ترین آن تکامل زبانی و زایش‌های ویژه فرهنگی در عرصه‌های مختلف زبان و هنر است زبان امروزی مردم آذربایجان که شاخه وسیعی از زبان‌های ترکی است به آذری یا آذربایجانی معروف است که علاوه بر آذربایجان ایران در سایر کشورها نیز گسترده شده است. در نواحی داخلی سرزمین ایران نیز به دلایل تاریخی به‌ویژه مهاجرت‌های وسیع، در مناطقی از قبیل کوهپایه‌های خراسان، سواحل خزر، دامنه‌های زاگرس، جبال فارس و... رواج دارد

گروهی از محققان اعتقاد دارند که زبان کنونی مردم آذربایجان از نظر منشاء و پیوستگی تاریخی از زبان‌های ترکی آلتائیک است که طی ادوار تاریخی بسیار دور جزء جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی و سواحل رود 'ینی سی' بوده و سپس همراه با حرکت و مهاجرت قبایل ترک و حکومت‌های طولانی اقوام ترک زبان، تثبیت و گسترش یافته و دامنه خود را از یک سو تا سوریه و بین‌النهرین و از سوی دیگر تا شبه جزیره بالکان و سواحل دریای سیاه وسعت داده و زبان تکلم و کتاب ملل و اقوام مختلف گشته است

فولکلور یا ادبیات شفاهی مردم منطقه نیز، مانند تاریخ و زبان خود، از سابقه‌ای کهن برخوردار است. اشکال مختلف ادبیات فولکلوریک این خطه محصول پیکار و تلاش مردمی است که غم‌ها، شادی‌ها، آرزوها، نفرت و محبت خود را در قالب‌های مختلف هنری منعکس کرده‌اند. نمونه‌های گوناگون این نوع آثار، عادات، روش‌ها، آداب، رسوم، اعتقادات، باورهای دینی، مذهبی و

دلبستگی‌ها و ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی عصرهای مختلف را به‌خوبی نشان می‌دهند

مردم آذربایجان خالق یکی از غنی‌ترین گنجینه ادبیات شفاهی ملل خاورمیانه و ایران می‌باشند. چنانکه هر سیاح و جهانگردی که از آذربایجان گذشته، این دیار را سرزمین شعر و هنر نام نهاده است

مردم آذربایجان، مردمان شاعر مسلکی هستند که هرگاه با پدیده‌های طبیعی، رخدادهای اجتماعی و پیشامدهای ناگوار و یا خوشایند مواجه شده‌اند، احساسات خود را با زبان شعر بیان کرده و برای هر مناسبت 'بایاتی' سروده‌اند. از عادی‌ترین کار روزانه تا عالی‌ترین احساسات و عواطف بشری، شعر و بایاتی همیشه حضور داشته است

مادر با 'الائی' سحرانگیز و شیرین آن نونهال خود را در گلبرگ‌های بایاتی پیچیده و او را به خواب شیرین و رویائی دلپذیر فرو می‌برد. عروسی با شعر آغاز و با آن نیز پایان می‌یابد. عزا و سوگواری با 'آغی' آغاز و خاتمه می‌یابد. کشتگر آذری آفتاب را و باران را با شعر فرا می‌خواند، باد و بوران را با شعر نفرین می‌کند، مزرعه طلائی آن را، گاو و گوسفندان خود را با شعر توصیف می‌کند. سوارکاران آن، رزمندگان او همه و همه با شعر توأمان زاده می‌شوند، می‌بالند و می‌میرند.

به هر گوشه‌ای از زندگی مردم این سرزمین نگریسته شود، شعری سرک می‌کشد. زلالی چشمه‌ساران آن، رقص خاموش گل بوته‌های قالی‌های آن، ساز «عاشیق‌های» او و جملگی در هماهنگی بی‌نظیر با امیال و آرزوها، ترسها و اضطرابها، عشقها، نفرتها و ... به‌طور شگفت‌انگیزی بیان می‌گردند و لذا برجسته‌ترین نوع سخن شعری آذربایجان 'بایاتی' است.

در فرهنگ شفاهی مردم آذربایجان بایاتی‌ها به‌خاطر گسترده‌گی و مضمون‌های رنگارنگ، ایجاز و قالب‌های زیبا و دلنشین مقام اول را دارند. مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که تاریخ پر تلاطم و سرشار از حوادث آذربایجان لابه‌لای هزاران بایاتی گنجانده شده است. اگر تمامی بایاتی‌ها در یک جا گردآوری و از دید جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند، تاریخ قومی مدون می‌شود که طرز زندگی، هستی‌شناسی و باورهای فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و دینی آنها را منعکس خواهد کرد.

بایاتی‌ها از زندگی و راز و نیازهای مردم ساده و پاکدل مایه می‌گیرند و در قالب الفاظی روان و بی‌تکلف جاری می‌شوند. این نغمه‌های نغز و دلکش از چنان لطف و خلوص و صفا و صراحتی برخوردار هستند که به‌خصوص وقتی با آهنگ ویژه خود ادا شوند، عنان از کف دل می‌ربایند و اشک بر چشم می‌نشانند .

ارادت و اعتقاد مردم ساده شهر و روستا به این آثار موزون و دلفریب تا بدان پایه است که بایاتی‌ها را برحسب حال آئینه سرنوشت نمای خویش می‌پندارند و به هنگام ملال و سرگشتگی و حرمان به آن توسل می‌کنند و به‌عنوان تفأل از آن مدد و مراد می‌جویند .

بایاتی‌ها به عامه تعلق دارند. زیرا که از دیرباز توسط مردم سینه به سینه نقل و بازگو شده‌اند و به اقتضای حس زیبائی شناسی و نیازهای عاطفی همراه با تخییراتی، فردیت (تعلقات شخصی) را از روی آنها زدوده و به تملک گنجینه فولکوریک عامه درآورده‌اند .

بایاتی‌ها از نقطه‌نظر محتوی و مضمون از یکسو مظهر عشق‌ها، آرزوها، امیدها و رنج‌ها و شادی مردم و از سوی دیگر کتاب ناگشوده معتقدات، آداب و رسوم و خصائل و خلق و خوی قومی انسان‌های ساده و پاکدل در طول نسل‌ها و قرن‌ها است

اعیاد مذهبی و ملی

مردم آذربایجان نیز مانند سایر ساکنین کشورمان، مراسم مشابهی به مناسبت‌هایی همچون عید نوروز، عیدقربان، عیدفطر و ... برگزار می‌کنند. نحوه انجام این مراسم در کل همچون سایر مناطق است، ولی از نظر درجه اهمیت باتوجه به مذاهب و ادیان مختلف رایج کشور دارای تفاوت‌هایی است .

مسیحیان اعم از ارمنی و آشوری، اعیاد مذهبی و ملی خود را در کلیساها، توأم با مراسم ویژه انجام می‌دهند. این قبیل مراسم فقط خاص اقلیت‌های دینی مزبور است و افراد غیرمسیحی در آن شرکت داده نمی‌شوند. کردهای منطقه نیز مراسم ویژه خود را از نظر مذهبی دارند و تقریباً مشابه مراسم سایر مناطق کردنشین اهل تسنن است .

اعیاد ملی و مذهبی در بین ایلات و عشایر مختلف منطقه نیز از تفاوت‌هایی برخوردار است

سوگها و عزاه‌ها

مردم آذربایجان سوگواری‌های مربوط به ماه‌های مبارک و ایام عاشورا و تاسوعا را مانند سایر نقاط ایران انجام می‌دهند، ولی سوگواری‌های خصوصی آنها ویژگی‌های خاصی دارد

این آئین‌ها اگرچه با هم متفاوت هستند؛ اما همه آنها در ایجاد شور حسینی در عزاداری‌های محرم بسیار تأثیرگذارند تا جایی که پایبندی به انجام این مراسم‌ها بسیار زیاد شده و افراد زیادی در آنها حضور می‌یابند.

از مهمترین آئین‌های عزاداری مردم آذربایجان می‌توان به دسته‌های شاه حسین گویان (شاه حسین، وای حسین)، علم بندی، حجله قاسم (ع)، شمع پای لاماخ (توزیع شمع)، خیمه سوزانی، اللهم لبیک، گرداندن اسب ذوالجناح، شبیه خوانی، احسان و نذری و... اشاره کرد.

مراسم سوگواری

پس از فوت شخص، در بالای سر او یا در خانه و یا هنگام دفن در گورستان اجراء می‌گردد. شعرهایی که در این مراسم خوانده می‌شود، 'آغی' نام دارد. در این شعرها متوفی را تعریف می‌کنند و نقایص و معایب او را به فراموشی می‌سپارند

بین مردم قدیم آذربایجان، گریه کردن برای قهرمانان از دست رفته یکی از آداب و عادات رسمی بود. روزی که قهرمان می‌مرد، مردم را در یک جای معین جمع می‌کردند و برای آنها میهمانی ترتیب می‌دادند. 'آغیچی' یا مرثیه‌خوان، نخست از قهرمانی‌های متوفی می‌گفت و او را تعریف و توصیف می‌کرد، سپس وارد آهنگی حزن‌انگیز می‌شد و برای قهرمان 'آغی' می‌خواند

آغی‌ها در طی زمان‌های طولانی نه تنها برای قهرمانان، بلکه برای همه فوتشدگان خوانده می‌شد و به همین جهت در ادبیات فولکلوریک مردم آذربایجان از نظر تعداد، زیاد و از نظر مفهوم و معنی، رنگارنگ و متنوع است متوفی را طبق اصول شرعی به خاک می‌سپارند صاحب عزاء، نهار و شام فراهم می‌کند و تا یک هفته از مهمانان، خویشان و دوستان که جهت عرض تسلیت به خانه خود

مراجعه می‌کنند، پذیرائی می‌کند. پس از روز چهارم، نزدیکان متوفی، قوچ یا گوسفندی به خانه صاحب عزا می‌آورند و بدین ترتیب به وی سر سلامتی می‌دهند. مردان خانواده عزادار تا دو هفته ریش خود را نمی‌تراشند و زنان نیز تا شش ماه از پوشیدن لباس نو خودداری می‌کنند. برای تراشیدن ریش و از عزا درآوردن خانواده متوفی، معمولاً از طرف اقوام نزدیک و ریش سفیدان طایفه، اقداماتی صورت می‌گیرد.

جشن‌ها و عروسی‌ها



همان‌طور که پیشتر نیز ذکر گردید مردم آذربایجان از ترکیب قومی و دینی متنوعی برخوردار است. هرکدام از این اقوام به رغم مشابهت‌های فرهنگی و رفتاری، به نسبت‌های متفاوت شیوه‌های خاصی برای برگزاری مراسم و آئین‌های خود دارند. ایلات و عشایر، پیروان اهل تسنن، مسیحیان، شیعیان و پیروان دیگر ادیان، در برگزاری مراسم مربوط به جشن‌ها و سرورها، اعیاد ملی و مذهبی، سوگها و عزاها و سایر مراسم، رفتارهای قومی ویژه‌ای دارند که هرکدام از آنها جاذبه‌های خاصی را برای افراد غیربومی و جهانگردان به‌وجود می‌آورند. یکی از این مراسم، جشن‌های عروسی است که به‌ویژه در نقاط روستائی و عشایری جلوه‌های شگفتی دارند. از آنجا که اکثریت ساکنین منطقه را آذری تبارها تشکیل می‌دهند مراسم مربوط به جشن عروسی در بین آذری‌ها به‌طور فشرده مورد اشاره قرار می‌گیرد

مراسم مربوط به عروسی در سطح آذربایجان و به‌ویژه در روستاهای آن معمولاً در فصل پائیز انجام می‌گیرد. مراسم از روز نشان کردن

و نامزدی شروع می‌شود و در خانه دختر نامزد شده، بازی‌ها، نمایش‌ها و صحنه‌پردازی‌های زیادی به راه می‌افتند. اجرا کنندگان این مراسم غالباً دختران هستند. آنها حتی در نقش مردها نیز بازی‌هایی انجام می‌دهند. به‌علاوه در نقش کسانی که به نوعی در عروسی دخالت دارند نیز درمی‌آیند. مثلاً در نقش مادر زن و پدر شوهر و عاقد و ... مانند آنها

عروسی معمولاً با خواندن سرودها و تصنیف‌ها همراه است. این تصنیف‌های زیبا و تغزلی، حتی طنزآلود در واقع زینت بخش مجالس عروسی هستند و همیشه به همراه موسیقی و رقص اجرا می‌شوند

مراسم عروسی در چند مرحله است از جمله خواستگاری، عقد، نامزد کردن و نشان بردن، شب حنا‌بندان، بردن جهیزیه و غیره، همچنین 'پاینده تخت' انجام می‌گیرد. هر مرحله نیز برای خود سرودها و آوازهای خاصی دارد که خصوصیات همان مرحله را نشان می‌دهد

خواندن سرودهای مربوط به مادرشوهر عروس از جالبترین مراسم است. شکی نیست که بین عروس آنها و مادرشوهران همیشه به نوعی کشاکش بوده است. این کشاکش از زبان مادرشوهر که نقش آن را یکی از دخترها به عهده می‌گیرد به شکل طنزآمیزی ایفاء می‌گردد. گفت و گوهای رد و بدل شده بین عروس و مادرشوهر که معمولاً موزون و توأم با رقص اجرا کنندگان است، تصویری واقعی از زندگی نوعروسانی است که در شروع زندگی مشترک خود بنا به ملاحظات فرهنگی خاص منطقه، مجبور به زندگی در کنار مادر شوهر و سایر اعضای خانواده داماد هستند. البته به‌تدریج این نوع ترکیب خانوادگی خصوصاً در شهرها منسوخ شده و در حال حاضر خاص مناطق روستائی و عشایر منطقه است اولین مرحله مراسم ازدواج در میان ایلات و عشایر استان، مراسم خواستگاری است که معمولاً ریش سفیدی از طرف خانواده پسر به خانه دختر می‌رود و مراسم خواستگاری را به‌جا می‌آورد. وقتی موافقت کامل حاصل شد بستگان پسر با کله‌قند وارد خانه دختر می‌شوند و در مورد شیربها صحبت می‌کنند. شیربها نسبت به وضع خانواده دختر از ۵۰ تا ۲۰۰ گوسفند، چند رأس اسب و گاو، چند دست خلعت و غیره می‌باشد. هرچه تعداد گوسفندها بیشتر باشد طلا و غیره نیز به همان نسبت زیادتر خواهد بود خانواده پسر نمی‌توانند از قبول مقدار شیربها خودداری کنند، زیرا دیگر کسی به آنها دختر نمی‌دهد. پس از موافقت خانواده پسر، شیربها را به خانه عروس می‌برند و تحویل می‌دهند و روز عروسی معین می‌شود

حضور مدعوین در روز عروسی اجباری است و پیشکش‌هایی از قبیل پول، گوسفند یا هدیه‌های دیگر به داماد می‌دهند. جشن عروسی سه روز طول می‌کشد. آنگاه عروس را سواره به‌سوی خانه داماد حرکت می‌دهند که در این حال سواران، پیشاپیش عروس می‌تازند و هرکسی که زودتر به خانه داماد برسد جایزه‌ای می‌گیرد. داماد نیز به خانه یکی از اقوام خود می‌رود و لباس جدید خود را می‌پوشد. معمولاً زن همین خانواده به‌عنوان ینگه (همراه) عروس، او را به حجله می‌برد. هرگاه کسی بخواهد عروس را ببیند باید رونما بدهد، هرگاه عروس باکره نباشد، فردای آن روز او را سوار الاغ می‌کنند و او را با تحقیر و توهین به خانه پدر او می‌فرستند.

مراسم ختنه‌سوران در سطح استان و به‌ویژه در مناطق روستائی و عشایری آن، اطفال پسر را حداکثر تا یکسالگی ختنه می‌کنند و به این منظور یک هفته مراسم جشن و سرور به پا می‌دارند و به شادمانی می‌پردازند پدر طفل از قبل با فرستادن گاو و گوسفند، کسی را که باید بچه را در بغل بگیرد و به اصطلاح 'کروه' طفل گردد، به جشن دعوت می‌کند. متقابلاً 'کروه' هم باید هدایائی به خانه پدر طفل بیاورد. انجام مراسم ختنه بدین ترتیب است که بعد از اتمام یک هفته شادمانی، 'کروه' طفل را محکم در بغل می‌گیرد و شخصی که در اصطلاح محلی به 'دلاک' معروف است با تیغ سلمانی عمل ختنه را انجام می‌دهد و خون بچه بر دامان 'کروه' می‌ریزد. با این کار پیمان دوستی و عطوفت بین خانواده طفل و 'کروه' بسته می‌شود و طفل حتی در بزرگسالی نیز به 'کروه' خود اهمیتی بیش از پیش می‌دهد و احترام او را به‌جا می‌آورد. پس از پایان مراسم، 'کروه' نیز مانند سایر مدعوین به خانه خود مراجعت می‌کند، ولی بعد از ده روز به همراه زن خود به خانه پدر طفل می‌آید و برای طفل، پدر و مادر و منسوبین او هدایائی می‌آورد. در بازگشت 'کروه' پدر و مادر طفل نیز هدایائی از قبیل گاو و گوسفند به وی و زن او می‌دهند و بدین ترتیب از آنها قدردانی می‌نمایند.

لباس آذربایجانی

لباس سنتی آذربایجانی که از فرایندهای طولانی فرهنگ، دین و... مردمان آذربایجانی پدید آمده‌است. و از نشانه‌های خاص اهالی آذربایجانی می‌باشد. لباس آذربایجانی نشان‌دهنده ویژگی‌های

هنری، تاریخی، قومی و خلاقیت‌هایی است که در داخل لباس منعکس می‌شود. لباس اصیل آذربایجانی نشان‌دهنده وضعیت تاهل و سن می‌باشد که رقص آذربایجانی با لباس آذربایجانی به اجرا درمی‌آید. از قرن بیستم به بعد، لباس آذربایجانی در شهرها کاربرد خود را از دست داده و حالت مدرنیته به خود گرفته است؛ ولی عموماً در مناطق عشایری و روستایی و مناطقی که اهالی آذربایجانی سکونت دارند، به مانند سابق کارکرد خود را حفظ کرده است.



لباس آذربایجانی یا آذرباز فرآیندهای طولانی فرهنگی و دین مردمان آذربایجان پدید آمده است.

لباس آذربایجانی نشان دهنده ویژگی‌های هنری، تاریخی، قومی و خلاقیت‌هایی است که در داخل لباس منعکس می‌شود.

بیشترین پارچه به کار رفته در لباس‌های مردان آذری از تافته، ساتن و مخمل است و برای لباس‌های زنان آذری از حریر، ساتن و تافته استفاده می‌شود.

زنان آذری بیشتر از یک طرح لباس در جامعه خود استفاده می‌کنند به اسم "شلیته و شلوار" که تشکیل شده از شلوار، پیراهن بلند، دامنی پر چین و روسری بلند با کشی که به روی روسری است و پارچه این مدل لباس همیشه از حریر و تافته است.

مردم آذری زبان از رنگ‌های شاد استقبال می‌کنند و رنگ قرمز را دوست دارند و معتقد هستند در رنگ قرمز زندگی جریان دارد، و همیشه در کارهای خود به گل سرخ اشاره می‌کنند زیرا گل سرخ را یک سمبل برای خود می‌دانند.

این لباس در مناطق عشایری و روستایی مناطقی که اهالی آذربایجانی سکونت دارند، به مانند سابق کارکرد خود را حفظ کرده است.



خوراک آذربایجان



آشپزی آذربایجانی شامل آشپزی آذربایجانی‌های ایران، جمهوری آذربایجان، ترکمن‌های عراق، ترکمن‌های سوریه و مناطق آذربایجانی‌های ترکیه و آذربایجانی‌های داغستان و آذربایجانی‌های گرجستان می‌باشد که یکی از کامل‌ترین ترکیبات غذایی در جهان را شامل می‌شود. خورش‌ها و آش‌های آذربایجانی سرشار از مواد مغذی و مفید می‌باشند. آشپزی آذربایجان در آشپزی سایر ملل منطقه و ایران تأثیرات عمیقی گذاشته است، قورمه سبزی، قیمه، دلمه، کوفته تبریزی، پیتی و... از غذاهای سنتی آذربایجان می‌باشد که به آشپزی دیگر ملل نیز راه یافته است. آشپزی آذربایجان از آشپزی سایر ملل نیز تأثیر

پذیرفته و این تاثیر باعث تنوع در غذاهای آذربایجان گردیده است که از آن جمله می‌توان به پیتزا، ماکارونی، لازانیا، املت و... اشاره کرد. آذربایجانیها همچنین به تزئین غذاها و سفره‌های غذایشان اهمیت زیادی قایل هستند.

فصل سوم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم کرد

بیشتر تاریخ شناسان براین باورند که، کردهای امروز نوادگان مادهای دیروزند. این نکته که زبان کردی بازمانده زبان ماد است، و التزاما کردهای امروزی هم استمراری از مادهای باستان هستند، تا زمانی که زبان مادی بدرستی شناخته نشده، کماکان یک فرضیه باقی می‌ماند.

قوم کرد نژادی با سابقه اند ، اما خاستگاه این قوم دقیقا روشن نیست و صاحب نظران در باره ی منشاء و خاستگاه آنان اختلاف جدی دارند . در مورد نژاد آنان نیز بحث و گفتگو وجود دارد ، عده ای نژاد آنان را تورانی و سامی می خوانند ، گروهی آنان را از نژاد آریایی و ایرانی اصیل می دانند. شماری از عوامل سیاسی و تاریخی این قوم را متفرقه و پراکنده ساخته که هم اکنون در چند کشور که مهمترین آن ایران ، ترکیه و عراق است زندگی می کنند . شواهد تاریخی و نیز آداب و رسوم این قوم نشان می دهد که آنان از اقوام با سابقه و اصیل ایران به شمار می روند . کردها طی قرون متمادی با لباس محلی خود پیوند عاطفی، عقیدتی و سنتی شدیدی برقرار کرده اند و علاقه زیادی به حفظ و نگهداری لباس سنتی خود که نشانگر هویت فرهنگی آنهاست دارند . حتی در ابتدای حکومت پهلوی، هنگام زمامداری رضاشاه که مقرر شد تمام مردم ایران لباس واحدی بپوشند، کردان در مقابل این دستور مقاومت نشان داده، لباس خود را تغییر ندادند . یکی از اشتباهات بزرگ رضا شاه منع پوشش های محلی و اصیل ایرانی بود .

آیین‌های ایرانی، مانند نوروز، مهرگان، و سده، میان کردان با شکوه بی‌مانندی برپا می‌گردد و تا امروز هم در میان گروه‌های بزرگی از کردان که به فرقه‌های کهن دینی این سرزمین منسوبند، ردپای بسیاری از باورهای «مغانی»، «مزدکی»، «زروانی» و «مانوی» دیده می‌شود که نمادی از اعتقاد مشترک باستانی آنان با کیش‌های ملی ایرانی می‌باشد. موسیقی کردی بخش بزرگی از موسیقی فعلی ایران را تشکیل می‌دهد و بسیاری از مشهورترین خواننده‌ها و گروه‌های موسیقی سنتی داخل ایران، از کردستان می‌باشند. البته در شهرهای بزرگ استان مانند سنندج، برخی از جوانان، لباس محلی را فقط در مراسم و جشن‌های خاص می‌پوشند و علاقه‌ای به استفاده از آن بطور معمول ندارند به همین دلیل در سنندج کمتر کسی دیده می‌شود که با لباس محلی در خیابان ظاهر شود، اما در سایر شهرها مانند سقز بانه و مریوان غالباً تمامی زنان و مردان با لباس محلی در شهر دیده می‌شوند. لباس و پوشاک کردان از تنوع و غنای فوق‌العاده‌ای برخوردار است که در زینت‌ها و رنگ‌های لباس به چشم می‌خورد، لباس کردی هرگز یک رنگ و تیره‌گون نیست بلکه همیشه با ترکیب رنگ‌های مختلف، چشم‌ها را به طرز مطبوعی خیره می‌کند و انسان به این باور می‌رسد که طبیعت و محیط پیرامون، مرغزارهای سرسبز، گل‌های رنگارنگ، سپیدی برف‌ها، آسمان صاف و آبی، سیلاب‌های خروشان در این تنوع رنگ تاثیر مهمی داشته‌اند. لباس زن‌ها نیز از پیراهن بلندی تا روی پنجه پا که گاهی با پولک‌های الوان تزیین شده و روی آن یک نیمه تنه به اسم " سوخمه " از پارچه زری یا مخمل پوشیده و بالای سوخمه گاهی لباسی به اسم " کوا " که از پشت تا پایین پنجه پا کشیده شده و روی آن را گاهی نیمه تنه به نام > سلته < می‌پوشند، تشکیل می‌شود. پوشیدن هر یک از این لباس‌ها بستگی به سلیقه زنان دارد، شلوار آنها گشاد و از جنس حریر است، پارچه‌ای توری به عنوان روسری و پارچه دیگر به اسم " شتونیه " یا " شال " به طول سه متر که روی ناحیه کمر بسته می‌شود جز لباس زنان کرد است. زنان و دختران منطقه اورامانات گیسوان خود را به شکل رشته‌های باریک می‌بافند و بر گیسوان بافته خود کلاه سکه دوزی شده می‌گذارند.

جشن‌ها

جشن‌ها و آیین‌هایی که در میان کردان مرسوم است، در برگیرنده جشن‌های مذهبی، قومی و باستانی است که ریشه در باورهای کهن مردم دارد و اغلب تاریخی و پاره‌ای اسطوره‌ای است.

مراسم سنتی پیرشالیار



پیر روحانی از مغان زرتشت به نام پیر شالیار نزد مردم اورامان بسیار محترم است و کتابش را به بیگانگان نشان نمی‌دهند و کلماتش به جای ضرب‌المثل به کار می‌رود. جشن بزرگ مردم اورامان در بهمن‌ماه که سال روز ازدواج اوست برگزار می‌شود و یک مراسم آیینی و سنتی است که آن قربانی می‌کنند و به سماع و نجوا با خدا می‌پردازند. این مراسم که هر سال در آخرین چهارشنبه و پنجشنبه منتهی به نیمه بهمن ماه برگزار می‌شود آیینی است که بعضی از مورخان تاریخ برگزاری آن را مربوط به یک هزار سال گذشته می‌دانند و عده ای دیگر نیز معتقدند که قدمت این مراسم بیش از اینهاست ولی نکته مهم این است که برغم گذشت این همه سال پیرشالیار همچنان به عنوان نمادی از مشارکت اجتماعی مردم این منطقه به شمار می‌رود.

مراسم عروسی

مقدمات ازدواج پسران و دختران جوان با مجلس خواستگاری و گفتگو بر سر تعیین مهریه و خرید طلا و لباس توسط داماد برای عروس و تعیین تاریخ عقد و عروسی آغاز می‌شود. بعد از طی این مقدمات، مراسمی با عنوان شیرینی خوران برگزار می‌شود که طی آن با اعلام نامزدی رسمی دختر و پسر، خطبه عقد نیز بین آنان جاری می‌شود و مراسم عروسی به زمان دیگری موکول می‌گردد. با نزدیک شدن روز عروسی مجالس شب‌نشینی از سوی خانواده‌های دو طرف به طور جداگانه ترتیب می‌یابد که در آن از کلیه نزدیکان دو خانواده دعوت به عمل می‌آید.

با پایان یافتن شب‌نشینی روز عروسی فرا می‌رسد که در این روز نیز ضمن ادامه رقص و پایکوبی و دادن نهار به مهمانان، نزدیک عصر داماد در حالی که تعدادی از مهمانان خصوصاً دختران و پسران جوان وی را همراهی می‌کنند، به طرف خانه عروس حرکت می‌کنند و پس از صرف چای و شیرینی و کسب اجازه از والدین

عروس، وی را به خانه داماد می‌آورند و در اینجا شادی و نشاط حاضران به اوج خود می‌رسد.

عروس و داماد پس از ورود به محل برگزاری مراسم، وارد حلقه رقص شده و طبق یک سنت دیرینه هر یک به نوبت سر چوبی را در دست می‌گیرند و در حالی که جمع زیادی از دختران و پسران آنان را همراهی می‌کنند، دقایقی به آرامی به پایکوبی می‌پردازند. با رقص عروس و داماد، مبالغ هنگفتی از محل شایاشها نصیب نوازندگان می‌شود. با پایان یافتن جشن عروسی و پس از گذشت یک هفته، کلیه دعوت‌شدگان دو طرف به استثنای مردان و پسران، در منزل داماد جمع می‌شوند و با برگزاری مراسم دیگری که گستردگی مراسم شبنشینی و عروسی را ندارد، هدایای خود را که عمدتاً شامل پول نقد است به عروس و داماد اهداء می‌کنند. این هدایا که در اصطلاح محلی «هفته» گفته می‌شود با هدف کمک به تشکیل زندگی جدید زوج‌های جوان و جبران هزینه‌های عروسی آنان ارائه می‌شود و هر کسی تلاش می‌کند که هدیه‌اش ارزشمندتر از هدیه دیگری باشد.

نوروز کردها



عید نوروز دارای قدمتی بس کهن است. جشن سال نو، که ما آن را نوروز می‌نامیم، نزد سومریان نیز شناخته شده بود و عناصر اصلی آن در میان مردم مصر نیز رواج داشته است.

در مناطق کُردنشین رسم‌های دیگری نظیر میرنوروزی و کوسه‌گردی نیز در نزدیکی‌های بهار انجام می‌شده است که همگی آنچه گفته شد نشان از اهمیت آمدن بهار برای قوم کُرد دارد.

مردم سنندج به هنگام تحویل سال، آینه تمام قد سنگی یا نیم قد را به دیوار تکیه داده و در دو طرف آن شمعدانی با شمع روشن قرار می‌دادند.

جلوی آینه سفره کوچک سفیدی پهن می‌کردند که روی آن سمنوی تزئین شده با روبان قرمز، تخم مرغ رنگ شده، ماهی، شیرینی، آجیل و تنگ‌های رنگارنگ شربت قرار می‌دادند. پدر خانواده وضو می‌گرفت و با تحویل سال برای خانواده و آشنایان دعا می‌کرد.

بچه‌ها «نوروزنامه»ها را می‌دادند و عیدی می‌گرفتند. خانواده‌هایی که دختر شوهر داده یا عروس داشتند منتظر عید دیدنی بچه‌هایشان می‌شدند و کوچک‌ترها نیز به عید دیدنی بزرگ‌ترها می‌رفتند..

میرنوروزی و مراسم کوسه گردی:

میرنوروزی و مراسم کوسه گردی از جمله بازی‌ها و نمایش‌هایی بود که تا دو دهه پیش به عنوان مقدمه نوروز در استان کردستان برگزار می‌شد مراسم کوسه گردی توسط دو نفر به اجرا در می‌آمد. یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه می‌نامیدند.

مراسم میرمیرین یا امیربهداری:

یکی دیگر از مراسمی که از دیرباز در میان کردها رواج داشت و هر سال به مناسبت فرا رسیدن نوروز با تشریفات و شکوه خاصی برگزار می‌شد، «میرمیرین» یا «امیربهداری» است.

مراسم سمنو پزان (روستای قلعه-قروه)

این مراسم معمولاً در ۱۵ روز انجام می‌گیرد. اهالی معتقدند که سمنو مهریه فاطمه زهرا (س) است. به گفته اهالی این مراسم که در واقع مراسمی زنانه است، نوعی عروسی و پایکوبی به شمار می‌رود. زنان دور سمنو جمع می‌شوند هلله می‌کنند و می‌رقصند. اما در حال حاضر این مراسم بیشتر تبدیل به مراسم دعا و روضه شده است

بازی های محلی

کلوریزان

فردی کلاهی را پر از سنگریزه می‌نمود و آن را وارونه روی یک سطح قرار می‌داد سپس می‌بایست کلاه را طوری از زمین بردارد که سنگریزه ای برجای نماند اما اگر موفق نمی‌شد می‌بایست سنگریزه های باقیمانده در روی زمین را تک تک طوری بردارد که

بقیه سنگریزه ها موجود در سطح تکان نخورند در غیر این صورت بازنده اعلام می گردید

هر کس در این بازی موفق می شد که یا کلاه را پر از سنگریزه برگرداند یا اینکه سنگریزه ها را تک تک بردارد به طوری که بقیه ی آنها تکان نخورد برنده اعلام می شد در این بازی دقت زیادی لازم بود و کسی که نمی توانست اعصاب آرامی داشته باشد موفق نمی گردید.

هیله مارانی

(تخم مرغ شکستن) این بازی که به صورت برد و باخت انجام می گرفت به این صورت بود که در هر مرحله دو نفر با هم روبرو می شدند؛ هر کدام از طرفین تخم مرغی را محکم در دستش نگه می داشت به طوری که یک سر تخم مرغ به طرف بالا باشد و دیده شود سپس فرد دیگری تخم مرغ خود را از طرف سر آن به تخم مرغ طرف مقابل می زد اگر تخم مرغ یکی از آنها ترک بر می داشت این بار دو سر دیگر تخم مرغ را به هم می زدند اگر این بار نیز همان تخم مرغ ترک بر می داشت صاحب این تخم مرغ بازنده محسوب می شد و می بایست تخم مرغ خود را به طرف مقابل بدهد و اگر هر دو ترک برمی داشتند آن طرفی بازنده محسوب می شد که تخم مرغش بیشتر شکسته باشد. به این طریق یک فرد ممکن بود در روز چند تخم مرغ را صاحب شود.

مراسم عزاداری

مردم سنندج در شب عاشورا در امامزاده پیرعمر این شهر جمع می شوند و با روشن کردن شمع به دعا و نیایش و عزاداری می پردازند.

در استان کردستان مردم مسلمان شیعه و سنی در کنار هم هر ساله در ایام محرم در قالب دسته های سینه زنی و زنجیرزنی به عزاداری سرور و سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) می پردازند.

در استان کردستان ۵۰۰ هیات مذهبی فعالیت دارد که ۱۱ هیات آن مربوط به اهل تسنن است و در عزاداری ها همراه با برادران و خواهران تشیع استان شرکت می کنند.

مردم سنندج در شب عاشورا در امامزاده پیرعمر این شهر جمع می‌شوند و با روشن کردن شمع به دعا و نیایش و عزاداری می‌پردازند.

آیین‌های عاشورایی خاصی نیز در سایر شهرهای استان با آداب و رسوم خاصی همچون تشت‌گذاری، تشکیل حلقه عزا در مقابل مساجد تکایا و حسینیه‌ها با ذکر حسین وای، مراسم گلگیران و مجالس روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی که از واپسین روزهای ماه ذی‌الحجه آغاز و تا پایان دهه نخست محرم ادامه می‌دهند.

آتش‌زدن خیمه‌ها و چرخیدن عزاداران به دور آنها، سینه‌زنی، زنجیرزنی و همچنین قربانی کردن گوسفند در جلو دسته‌های عزاداری و پخش شیر، شربت و خرما از دیگر مراسم مردم کرد در ایام محرم است

گلگیران مردم بیجار در سوگ حسینی

مردم استان کردستان به شیوه‌های سنتی در قالب دسته‌های عزاداری عشق و ارادت خود را به خاندان اهل بیت (ع) و شهدای کربلائی معلی ابراز می‌کنند که یکی از این شیوه‌های سنتی مراسم گلگیران در روز عاشورای حسینی و خاص منطقه شهرستان بیجار است.

برای اجرای این مراسم، جوانان و مسئولان هیات‌ها چند روز قبل از عاشورا به یاد خاک کربلا به حاشیه شهر می‌روند و مقداری خاک را تهیه و در جاهای مشخصی در داخل شهر بیجار ناخالصی‌های آن را با الک می‌گیرند و در صبح روز عاشورا خاک‌ها را با گلاب و آب مخلوط کرده و گل را برای اجرای مراسم گلگیران آماده می‌کنند.

عزاداران و سوگواران امام حسین (ع) و خاندان آن حضرت با حرکت دسته‌های عزاداری گل را به سر و صورت و تمام اعضای بدن خود می‌مالند و با دسته‌ها حرکت می‌کنند.

حلیم پزان

پخت حلیم در شب تاسوعا توسط زنان برخی از مناطق استان از جمله شهر سریش‌آباد از جمله رسوم دیگری است که در این استان در ایام محرم اجرا می‌شود و با این حلیم در صبح غم‌انگیز عاشورا از عزاداران پذیرایی می‌شود. پس از سپری شدن زمانی از حرکت دسته‌های عزاداری در روز عاشورا به یاد واپسین تکبیرهای کاروانیان کربلا و ندای «هل من ناصر ینصرنی» قافله‌سالار دشت کربلا مؤذنان اذان می‌گویند و به طرف میادین شهرها می‌روند.

تشت‌گذاري در سریش‌آباد

آیین سنتي تشت‌گذاري که در کشور خاص منطقه سریش‌آباد در استان کردستان بوده همه ساله در آخرین شبهاي ماه ذیحجه برگزار می‌شود و دوستان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در این شهر در قالب هیات‌هاي سینه‌زني با تشکیل حلقه عزا حسین حسین‌گویان در رساي شهداي دشت کربلا بر سر و سینه می‌زنند و گرداگرد تشت آبی به نشانه بستن آب بر روی اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، عطش و تشنگی کاروان کربلا سوگواری می‌کنند. آب متبرک این تشت در روز عاشورای حسینی در بین حاجتمندان و نیازمندان درگاه اهل بیت پیامبر مکرم اسلام (ص) توزیع می‌شود.

حرکت علم‌ها و بیرق‌هاي عزاداري که بزرگترین آن علم بلندي منصوب به قمر بنی‌هاشم حضرت ابالفضل (ع) بوده که نشان دهنده در زمین نمانده علم آن امام همام است در شهرهایی همچون بیجار، سنندج، سریش‌آباد و قروه انجام می‌شود.

گهواره گرداني

گهواره گرداني حضرت علي‌اصغر (ع) نیز در ماه محرم در این استان اجرا می‌شود.

زینب‌خواني

زینب‌خواني نیز آییني است که در شهرهاي استان کردستان توسط بانوان کردستاني به اجرا در می‌آید.

اجرای برخی آیین‌هاي سنتي مانند دسته اعراب هاشمي که در آن کودکان و نوجوانان با پوشیدن لباس ویژه اعراب به منزله کودکان کاروان کربلا گرداگرد اسبی که نماد ذوالجناح است بر سر و سینه‌زنان ندای «یا حسین مظلوم، حسین وای، ذوالجناح کو بابایم» سر می‌دهند و پیشاپیش دسته‌هاي عزاداري حرکت می‌کنند.

پخش نذورات نیز که بیشتر به صورت پذیرایی با غذای گرم از هیات‌ها انجام می‌شود، از شب هفتم ماه محرم آغاز شده و

حاجتمندان و نیازمندان درگاه اهل بیت (ع) به قصد تبرک به این مجالس می‌روند.

در ایام محرم شیعه و سنی در کنار یکدیگر برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کنند و ارادات خود را به آن امام بزرگوار نشان می‌دهند زنان اهل سنت کردستان در غم مصیبت‌های وارده به امام حسین اشک می‌ریزند و ه فرزندان خود توصیه می‌کنند تا راه ایشان را ادامه دهند و برای امام حسین (ع) سینه بزنند.

مردمان اهالی بانه، سقز، مریوان و کامیاران در استان کردستان اهل سنت هستند اما با این وجود هنگامی که در ایام ماه محرم در خیابان‌های این شهرها راه می‌رویم در و دیوار در ماتم حسینی سیاه‌پوش شده است.

فصل چهارم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم لر

لُر نام قومی ایرانی است که در باختر و جنوب باختری ایران زندگی می‌کند. زبان لری خویشاوند نزدیک زبان فارسی و به همراه فارسی از شاخه فارسی‌تبار دسته جنوب باختری زبان‌های ایرانی است. ویژگی‌های زبان لری نشان می‌دهد که چیرگی زبان‌های ایرانی در منطقه کنونی لرستان در دیرینه‌شناسی باستان از سوی ناحیه پارس صورت گرفته و نه از سوی ناحیه ماد. لرها مردمانی هستند که از نظر قومی جزئی از مردم کرد به شمار نمی‌آیند. اما از این روی خویشاوندی لرها با مردمان کردتبار تنها در ایرانی بودنشان است.

جغرافیای زبان لُری

دانشنامه ایرانیکا جغرافیای گویشوران زبان لری را از جنوب استان همدان (تویسرکان، نهاوند و ملایر) تا خوزستان و استان فارس بیان می‌کند. پراکندگی گویشوران لر در امتداد رشته کوه زاگرس در غرب کشور ایران و به طور دقیق‌تر از زاگرس میانی تا سواحل خلیج فارس و در غرب تا حدود بین النهرین و دربردارنده گویش‌های بسیار متعدد از گویش‌های ممسنی، بختیاری، گناوه و دیلم، کهگیلویه و بویراحمد، لری مینجایی (خرم آبادی، ملایری و دهلرانی) و لکی است. در واقع مینجایی و گویش لکی متداولترین گویش در میان لر کوچک و لری بختیاری متداولترین گویش در میان گویش‌های جنوبی (لر بزرگ) محسوب می‌شوند. بیشترین جمعیت

گوشوران لر در استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان است اما جمعیت قابل ملاحظه‌ای از لرزبان‌ها در مناطقی از جنوب استان ایلام، غرب استان فارس و اصفهان و استان بوشهر ساکن هستند. اما برخی از لرزبان‌ها در مناطقی از ایران پراکنده‌اند که علت این پراکندگی به طور عمده مسائل سیاسی به خصوص در زمان حکومت رضاشاه پهلوی صورت گرفته و از آن جمله می‌توان به لرزبان‌هایی که به استان‌های قزوین، قم و کرمان تبعید شده و هم اکنون بخشی از گوشوران لر به شمار می‌آیند اشاره کرد.

سرزمین کنونی بختیاری هزاران سال است، که سکونت گاه گروه‌های مختلف انسانی است. شواهد گوناگون نشان می‌دهد، که سرزمین باستانی قوم لر، ده‌ها هزار سال پیش، مسکونی بوده است. منابع و امکانات طبیعی؛ از قبیل: آب، جنگل، مراتع، بارندگی مناسب، آبگیرهای فراوان و درّه‌های مستعد برای کشاورزی، این سرزمین را به یکی از بهترین زیستگاه‌ها و محل تجمع و سکونت گروه‌های انسانی در گذشته، تبدیل نموده بود. بعلاوه این امکانات در بلندی‌های زاگرس و دامنه‌های آن، محیط مناسبی برای رویش نباتات علوفه‌ای و گونه‌های مختلف حیوانات فراهم کرده بود.

کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد، که قدمت سکونت انسان در این منطقه، به چهل هزار سال می‌رسد. بازمانده‌های فرهنگی دوران پارینه سنگی، میان سنگی، نوسنگی و شهرنشینی در این ناحیه، به چشم می‌خورد. سرزمین بختیاری، از جمله محدود سرزمین‌هایی است، که انسان برای اولین بار، به اهلی کردن حیوانات و نباتات پرداخته، یا به دیگر سخن، زندگی ده نشینی و کشاورزی را، که لازمه پیدایش تمدن است، آغاز نموده است...

از دوره پارینه سنگی ایران، در کاوش غاری در تنگ پبده (کوه‌های بختیاری در شمال شرق شوشتر)، ابزارها و سلاح‌هایی از سنگ ناصاف (چکش، پیکان، تیغه و تبرسنگی) و در نواحی همیان و میرملاس و دوشه از توابع لرستان تصاویر جانوران و آدمیان منقوش بر صخره‌های قائم به رنگ‌های سیاه و زرد و سرخ یافت شده است، که قدمتشان به حدود ۱۵ هزار سال قبل از میلاد می‌رسد. صاحبان این آثار از راه شکار دسته جمعی و صید ماهی و گردآوری ریشه و بر گیاهان، غذای خود را بدست می‌آورده‌اند.

انسان‌شناسان معتقدند که، انقلاب بزرگ نوسنگی یا پیدایش کشاورزی و تولید خوراک در نواحی شمال خلیج فارس، تا سوره

اتفاق افتاده است، که به هلال حاصلخیز شهرت دارد. کشت نباتات و غلات از این ناحیه آغاز گردید.

در هزاره پنجم تا سوم قبل از میلاد، در دوره مس و دوره سنگ، شاهد ظهور قوم عیلام هستیم، که از کوه‌ها به دشت سرازیر شده و تمدن تکامل یافته‌ای را تأسیس نمودند. حدود چهارهزار سال قبل از میلاد مسیح، در سرزمینی که شامل خوزستان، لرستان، پشتکوه و کوه‌های بختیاری است، حکومت عیلام رشد و تکامل یافت. مردم عیلام، دولت خود را انشان یا آنزان می‌خواندند و ظاهراً به زبان آنزانی تکلم می‌کردند.

بیشترین آثار برجای مانده از دوره عیلامی، در محدوده شهرستان ایذه قرار دارد، که شامل چندین کتیبه به خط میخی و صدها نقش برجسته بر روی سنگ‌ها، صخره‌ها و کوه‌ها می‌شود و به همین علت، باستان شناسان این منطقه را سرزمین سنگ نگاره‌ها، نام نهاده‌اند. مصنوعات فلزی فراوانی مربوط به عصر آهن؛ شامل: انواع سلاح‌ها، پیکره‌های کوچک اندام آدمی، ابزارهای مخصوص اسب، سنجاق‌ها و ده‌ها ابزار و وسیله دیگر، در لرستان کشف شده است، که از زندگی گروه‌های کثیری از انسان‌ها حکایت دارد.

دکتر مازیار اشرفیان بناب، که تخصص وی در رشته ژنتیک پزشکی است، می‌گوید:

بر پایه پژوهش‌های ژنتیکی، عموم اقوام و گروه‌های جمعیتی ایرانی که در ایران امروزی (و حتی فراتر از مرزهای سیاسی کنونی ایران) زندگی می‌کنند، با اینکه دارای تفاوت‌های اندک فرهنگی هستند و حتی گاه به زبان‌های گوناگون هم سخن می‌گویند، دارای ریشه ژنتیکی مشترکی هستند. این ریشه مشترک به جمعیتی اولیه که نزدیک به ۱۰ تا ۱۱ هزار سال پیش در بخش‌های جنوب باختری فلات ایران ساکن بوده‌اند، برمی‌گردد.

همه ما ایرانیان از آریایی‌هایی هستیم که از بیش از ۱۰ هزار سال پیش، در این سرزمین (ایران) می‌زیسته‌اند و تئوری کوچ اقوامی از اروپای خاوری به ایران (که به نادرست و حتی به عمد توسط شماری از دانشمندان اروپایی نام آریایی بر آن‌ها گذاشته شده) و جایگزینی اقوام بومی توسط آنان، یک فرضیه نادرست و نژادپرستانه وارداتی است.

بنابر یافته‌های دکتر اشرفیان، مردمی که ده تا یازده هزار سال پیش در جنوب غربی ایران (خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، فارس و بوشهر) سکونت داشته‌اند، از نظر ژنتیکی،

نیای همه مردم ایران بوده‌اند و فرضیه کوچ آریایی‌ها، خارج از فلات ایران، باطل است و ایران، خاستگاه همیشگی ایرانیان آریایی بوده است.

وجه تسمیه بختیاری

خسرو خان سردار ظفر معتقد است، که بختیاری‌ها در زمان صفویه (۱۳۷۲-۱۵۰۱ میلادی) به این نام شهرت جسته‌اند.

حسین پژمان بختیاری، شاعر بختیاری، می‌نویسد:

کلمه بختیاری، به تنهایی، خوشبخت معنی می‌دهد و شاید هم بعضی از رؤسای طوایف به این نام شهرت داشته‌اند، که احتمالاً بعدها تمام افراد ایل به این نام شناخته شده‌اند.

برای نخستین بار، حمدلله مستوفی در شمارش تبارهای لر بزرگ از بختیاری‌ها نام برده است. تباری که پس از نیرومند شدن آوازه بیشتری یافت و سرانجام به بیشتر سرزمین‌هایی که امروزه محل سکونت لر بزرگ است، چیره شد.

حمدلله مستوفی بختیاری‌ها را از تبارهای بزرگ ایران می‌داند، که به لر بزرگ نیز شناخته شده‌اند.

تقسیم‌بندی مردم لر به لر بزرگ و کوچک به زمان حکومت هزاراسپیان در منطقه لرستان بازمی‌گردد. نام لر کوچک نیز به مردمان استان لرستان و ایلام امروزی داده شده بود.

احتمال می‌رود واژه بختیاری دگرگون شده واژه باختری باشد و بختیاری، به معنی باختری‌ها باشد.

برخی نیز بر این باورند که ریشه تباری لرها، از سکاها می‌باشد.

رومن گیرشمن باستان‌شناس سرشناس فرانسوی می‌نویسد:

من جای جای این سرزمین (بختیاری) پا نگذاشته‌ام، مگر اینکه عیلامی را یافته‌ام...!

این نشان از این دارد، که پیش از چیرگی مردمان هند و اروپایی تبار سرزمینی که، هم‌اکنون مردم بختیاری در آن سکونت دارند، جزئی از کشور عیلام بوده است.

در آغاز پادشاهی فتحعلی‌شاه قاجار، بختیاری بخشی از خاک استان فارس بود و رود کارون جداکننده فارس و عراق عجم به‌شمار می‌آمد. از سال ۱۲۵۲ قمری بختیاری، گاهی بخشی از اصفهان و گاهی بخشی از خوزستان بود. نخستین کسی که برآن شد تا تاریخ بختیاری‌ها را به نگارش درآورد، سردار اسعد بختیاری بود که در نگاشته‌های او به نام تاریخ بختیاری به دانسته‌های ارزشمندی درباره بختیاری‌ها بر می‌خوریم.

محل سکونت



زردکوه بختیاری

بختیاری‌ها، در بخشی از استان‌های چهارمحال و بختیاری و خوزستان، اصفهان و قسمتی از شرق لرستان ساکن هستند.

چهارمحال و بختیاری، شامل: چهار محل، به نام لار، کیار، میزدج، گندمان و سرزمین‌های بختیاری، می‌باشد و از این رو نام آن را چهار محال و بختیاری نامیده‌اند.

سرزمین‌های بختیاری از طرفی شهر سمیرم در استان اصفهان تا شهر دورود در استان لرستان و از طرفی دیگر از شهرستان رامهرمز در استان خوزستان تا شهر داران در استان اصفهان را در بر می‌گیرد.

این سرزمین‌ها به دو بخش ییلاقی و قشلاقی تقسیم می‌شود.

محل سکونت ییلاق و قشلاق ایل چهارلنگ به دو بخش تقسیم می‌گردد:

بخش ییلاقی: یکی در محدوده شهر فریدن تا شهر دورود و دیگری از شهر سمیرم تا لردگان می‌باشد.

بخش قشلاقی: یکی در محدوده شهر دزفول و دیگری در محدوده شهر ایذه و شهر رامهرمز می‌باشد.

محل سکونت ایل هفت لنگ نیز به دو بخش تقسیم می‌گردد:

بخش ییلاقی: در محدوده شورآب، تنگه گزی و دامنه‌های زردکوه تا اردل به مرکزیت شهرستانهای کوه‌رنگ و چلگرد می‌باشد.

بخش قشلاقی: در محدوده شهرستان اندیکا و شهرستان مسجد سلیمان می‌باشد.

کوچ ایل بختیاری



سیاه چادر بختیاری

اگر چه در دهه‌های آغازین قرن حاضر گروه‌های بسیاری از ایل بختیاری نیز همانند سایر ایله‌ها و عشایر ایران یکجانشین شدند، اما هنوز هم بخشی از ایله‌های بختیاری، کوچ‌رو هستند.

کوچ‌روهای بختیاری زمستان را در دشتهای شرق خوزستان و تابستان را در بخش‌های غربی چهارمحال و بختیاری به سر می‌برند. به مسیرهای کوچ در اصطلاح ایل راه می‌گویند.

هنر تیراندازی

مردان دلاور و سخت کوش ایل بختیاری از دیر باز در نزد ساکنان فلات ایران به سوار کاری و تیراندازی شهره بودند. چنانکه رسته برجسته تیر اندازان ارتش ایران در دوره‌های صفوی، افشاریه، زندیه و قاجار از نخبگان تیراندازان ایل بختیاری تشکیل می‌شد.

امروزه نیز هر خانوار از عشایر بختیاری حداقل یک قبضه اسلحه (مجاز) در اختیار دارد تا علاوه بر شکار و حفظ کیان ایل، بتواند در مواقع لزوم به استفاده از مهارت خود به دفاع از مرزهای میهن مبادرت نماید.

بزرگان ایل اول فنی را که به فرزندان خود می‌آموزند همانا تیر اندازی و سوارکاری است. تیر اندازان بختیاری گاه چنان در این

فن مهارت پیدا می‌کنند که می‌توانند سواره و به تاخت روی دو پا بایستند و شیء متحرک را هدف قرار دهند.

از جمله دلاورمردیهای تیر اندازان و سوار کاران بختیاری می‌توان نقش انکارناپذیر ایشان در قیام مشروطه، فتح تهران و همچنین در طول هشت سال جنگ ایران و عراق اشاره کرد.

شیرهای سنگی

شیرهای سنگی از نمادهای فرهنگ مردم بختیاری است، که در گویش لری، برد شیر گفته می‌شود. بختیاری‌ها معمولاً بر سر مزار جوانان، پهلوانان و بزرگان خود شیر سنگی قرار می‌داده‌اند.

شیر سنگی، تندیس‌هایی از جنس سنگاند که در گذشته توسط سنگتراش‌های ایل بختیاری در ایران، در استان چهارمحال و بختیاری و شمال استان خوزستان به شکل شیر تراشیده می‌شدند و به نشانه شجاعت، دلاوری و ویژگی‌هایی چون هنرمندی در شکار و تیراندازی در جنگ و مهارت در سوارکاری، بر آرامگاه بزرگان قوم خود قرار می‌دادند.

موسیقی

موسیقی مردم بختیاری را می‌توان شاخه‌ای از موسیقی لری دانست.

این موسیقی به وسیله سازهایی مانند سرنا و کُرنا و کوس و سازهای بادی کوچکتر از سرنا و کرنا نواخته می‌شود.

توشمال که سرپرستی موسیقی را در ایل بر عهده دارند، اکنون هم در مجالس عروسی و مراسم سوگواری، وظیفه اجرای موسیقی‌های محلی مردم بختیاری را بر عهده دارد.

گویش بختیاری

گویش بختیاری یا گویش لری بختیاری، گویش مردم بختیاری است. گویش بختیاری از جمله گویش‌های جنوب غربی ایران و یکی از شاخه‌های گویش لری به شمار می‌رود.

این گویش تفاوت‌های اندکی با سایر شاخه‌های گویش لری از جمله لری خرم‌آبادی و لری بویراحمدی دارد. گویش بختیاری به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

گویش بخش خاوری که تحت تأثیر لری کهگیلویه است.

گویش منطقه جنوبی که تحت تأثیر گویش طایفه بهمئی بوده است.

گویش منطقه چهارلنگ

گویش بخش میانی

لباس قوم لر

پوشش زنان

۱. پوشش سر

لچک : لچک کلاهی است که زیر می نا استفاده و با انواع سکه های قدیمی، مروارید، سنگ و پولک تزیین می شود و انواع گوناگون دارد. سیخکی، ریالی، صدف، که رایج ترین آن ریالی می باشد که از سکه های قدیمی استفاده می شود.

می نا : روسری از جنس حریر و ابعاد بسیار زیاد به شکل مستطیل است که به صورت بسیار ویژه ای به سر می کنند. می نا را با سنجاق محکم توسط بندی از یکسوی لچک به سوی دیگر آن از پشت سرشان می آویزند که به آن سیزن گفته می شود و بعد موهای جلوی سر را تاب می دهند و از زیر لچک بیرون می آورند و در پشت می نا پنهان می کنند و آن موها را ترنه می نامند و با مهره هایی با رنگ های گوناگون آن را تزیین می کنند که جلوه ای خاص به زیبایی می نا می دهد.

۲. تن پوش

پیراهنی است به نام جومه یا جوه این پیراهن معمولاً دو چاک در اطراف کمر دارد و تا پایین کمر می رسد و زیر آن دامن بسیار پرچینی به نام شولارقری می پوشند که برای تهیه آن گاه از ۸ تا ۱۰ متر پارچه استفاده می شود.

۳. جلیقه

روی پیراهن پوشیده می شود که از جنس مخمل است. همچنین زنان بازوبندی (بازی بند) نیز بدست می کنند که با مهره های رنگی و سنگ تزیین می شود. البته استفاده از آن خیلی عام نیست و بیشتر در عروسی پوشیده می شود.

۴. پوشش پایین تنه

از شلواری معمولی و گیوه استفاده می شود. رنگ لباس زنان بختیاری، الهام گرفته از طبیعت است. زنان و دختران جوان در رخت های خود از رنگ های روشن استفاده می کنند و رنگ لباس خانم های مسن به دلیل احترام به سن و سال آن ها تیره است.

پوشش مردان

۱. سرپوش

کلاه‌های نمدی است به رنگ‌های مشکی، قهوه‌ای روشن و تیره و سفید که به آن کلاه خسروی هم گفته می‌شود. در ابتدا خوانین کلاه سفید رنگ خسروی بسر می‌گذاشتند اما بعد از اینکه رضا شاه آنان را تخت قاپو کرد آنان را نیز از پوشیدن لباس بختیاری نیز منع کرد، به همین دلیل به مرور زمان کلاه سفید جای خود را به کلاه سیاه مردم عادی داد. امروزه دیگر کودکان کلاه سفید خسروی بسر می‌گذارند. کلاه خسروی همانطور که از نامش پیداست، طرحش از کلاه خسروان، پادشاهان ساسانی است که این خود نشان دهنده قدمت تاریخی فرهنگ منطقه می‌باشد.

۲. بالاپوش

در ابتدا مردان بختیاری بالاپوشی به نام قبا داشتند که از کنار چاک داشت و همین طور از آستین‌های فراخی برخوردار بود، اما بعد منع لباس توسط رضاشاه، بالا پوشی بنام چوقا که رعیت آنرا می‌پوشید متداول شد که دست باف زنان عشایر است. چوقا از پشم بز به دو رنگ سیاه و سفید تهیه می‌شود و خاصیت ضد باران دارد، گرما را در زمستان نگه می‌دارد و در تابستان رطوبت و خنکی را حفظ می‌کند. نقش‌های چوقا، ستون‌هایی کوتاه و بلند هستند و طرح این ستون‌ها را از ساختمان‌های دوره هخامنشی می‌دانند. قبا برگرفته از طراحی اشکانی است.

۳. پوشش پایین تنه

برای پوشش پایین تنه از شلواری به رنگ مشکی استفاده می‌گردد که شلواری گشاد و بسیار آزاد است. در این سال‌های اخیر به دلیل استفاده از محصولات پارچه‌ای کارخانه دبیت منچستر انگلستان به آن شلوار دبیت نیز گفته می‌شود. پوشش پا گیوه است که در تابستان رطوبت و خنکی را حفظ می‌کند و در زمستان گرما را نگه می‌دارد. از مجسمه برنزی که در ایذه مالمیر بختیاری کشف گردیده مجسمه مردشمی درموزه ایران باستان، چنین به نظر می‌رسد که این شلوار نیز از البسه دوران اشکانی باشد.

۴. گیوه یا کفش بختیاری

بر تصاویر بازمانده از پادشاهان هخامنشی این نوع کفش بر پای پادشاهان پارسی نمایان است. بطور کلی پوشش مردان بختیاری بیش از دو هزار و هفتصد سال قدمت دارد که این بیانگر آنست که

بختیاریان همان طور که زبان، نژاد و فرهنگ خود را از اختلاط و دست اندازی مصون داشته، پوشش و لباس خود را نیز محفوظ و اصیل نگاه داشته‌اند.

ایل های لر

مردم لر در یک گروه‌بندی بزرگ و کلی به دو شاخه اصلی تقسیم می‌شوند که عبارت است

لر بزرگ

لر کوچک یا لرستان فیلی

لر بزرگ دارای بخش‌بندی‌های گوناگونی است ولی به طور کلی می‌توان مردم بختیاری، بویراحمدی‌ها و ممسنی‌ها را لر بزرگ نامید. در مورد لر کوچک می‌توان اینگونه بیان کرد که شامل مردم لر ساکن منطقه‌های پیشکوه و پشتکوه و بعبارتی (استان های لرستان، ایلام، جنوب کرمانشاه، جنوب و شرق همدان) می‌شود.

ایل بویراحمد

بویراحمد بزرگترین ایل در استان کهگیلویه و بویراحمد است. این ایل نیمی از جمعیت ناحیه بویراحمد را تشکیل می‌دهد و در سرزمینی به وسعت ۶۵ هزار کیلومتر مربع یعنی پیرامون ۴۲ درصد مساحت کل استان کهگیلویه و بویراحمد پراکنده هستند.

بزرگترین قبیله ایل بویراحمد تامرادی است، جمعیت این ایل حدود ۲۰۰ هزار نفر و بخشی از مردم ایل تامرادی در استان خوزستان ساکن می‌باشند. و بعد از آن ایل بزرگ بهمئی که در مناطق گرمسیر و سردسیر استان کهگیلویه و بویراحمد و تعداد زیادی در خوزستان سکونت دارند تشکیل شده است سرزمین بویراحمد از سه بخش مجزاء از هم بخش می‌شود که گروه‌هایی از ایل بویراحمد در آن ساکن هستند که عبارتند از:

منطقه بویراحمد گرمسیر

منطقه بویراحمد علیا

منطقه بویراحمد سفلی

بویراحمدی‌ها پیرو مذهب شیعه‌اند، و دین یکی از اجزای اساسی فرهنگ آنهاست که بر تمام جنبه‌های زندگی شان اثر نهاده است. فرهنگ آنها، همانند دیگر اقوام ایرانی، فرهنگی ایرانی -

اسلامی است که نباید، همانند برخی پژوهشگران، در نقش و اهمیت عناصر ایرانی پیش از اسلام در فرهنگ و اعتقادات بویراحمدی ها غلو کرد، وگرنه تصویری کاملاً غیرواقعی و منحرف از فرهنگ و باورهای دینی بویراحمدی ها پدید خواهد آمد.

برخی زیارتگاه های این قوم پیشینه‌ای پیش از اسلامی دارند، اما برای ترسیم سیمای دقیق مذهبی این قوم، اشاره صرف به این موضوع کافی نیست. این گونه زیارتگاه ها در تمام نقاط ایران یافت می‌شوند. بویراحمدی ها برای نامگذاری کودکان خود نام های اسلامی - ایرانی بر می‌گزینند؛ پسران را در سن معین ختنه می‌کنند، ازدواج و طلاق نیز در میان آنان بر اساس قوانین اسلامی انجام می‌گیرد. بویراحمدی ها حلال و حرام را طبق موازین شرعی رعایت می‌کنند، و برای اثبات جرم یا بی گناهی، به قرآن سوگند می‌خورند. ایشان، مانند دیگر شیعیان ایرانی، اعیاد مذهبی را جشن می‌گیرند و در مراسم عزاداری تاسوعا و عاشورا به نوحه خوانی و سینه زنی می‌پردازند؛ در گذشته که نظام ایلی برقرار بود، سران ایل در اجرای این مراسم، سهم بزرگی داشتند. نقش سادات در این میان قابل توجه است. هیچ منطقه‌ای از ایران به اندازه کهگیلویه - بویراحمدی، تیره‌ها و طوایف سادات را در خود جای نداده است. مراسم خاکسپاری، در میان بویراحمدی ها کاملاً بر اساس موازین شرعی است. انجام عبادات اساسی، چون نماز و روزه و حج، نیز جزو فعالیت های روزمره بویراحمدی هاست. با اینهمه، در میان بویراحمدی ها اعتقاد به انواع موجودات ماورای طبیعی چون آل، غول، پری، جن، و درختان و مکان های مقدس نیز وجود دارد.

ایل ممسنی

ایل ممسنی در منطقه ممسنی ساکن است این منطقه را در گذشته شولستان نیز می‌نامیده‌اند. شول نام ایلی است از ایلهای استان فارس که نخستین بار در لرستان (سرزمین لرستان) سکونت داشت و در حدود سال ۳۰۰ هجری قمری نیمی از لرستان را زیر فرماندهی قرار داده بود و توسط سیف الدین ماکان روزبهانی اداره می‌شد.

پراکندگی قوم لر

قوم لر دارای تقسیم بندی‌های زیادی است که در مهم‌ترین و کلی‌ترین تقسیم‌بندی به دو شاخه لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می‌شوند.

لر بزرگ بیشتر در استان کهگیلویه و بویراحمد و فارس، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، قسمتی از اصفهان، قسمتی از خوزستان، و قسمت کوچکی از لرستان زندگی می‌کنند؛

لر کوچک در لرستان و پشتکوه (ایلام)، و نیز استان همدان و قسمتی از کرمانشاه و مرکزی و شهرستان اندیمشک از استان خوزستان و همینطور در استانهای شرقی از عراق زندگی می‌کنند. البته طوایفی از لر در صدها سال پیش (در دوره‌های صفویه، افشاریه، قاجاریه و پهلوی) به طور اجباری کوچانده شدند و اکنون در استان‌های قزوین و شهر لوشان (چگینی‌ها)، گیلان و خراسان مستقر شده‌اند و اکنون بعد از گذشت سالها همچنان به زبان لری صحبت و آداب و رسوم خود را حفظ کرده‌اند.

همینطور تعداد دیگری از لرهای بختیاری هم در جنگ‌های گذشته و یا طی سفرهایی در مناطق مختلف شرقی مستقر شده‌اند. چنانچه تعدادی از آنان در افغانستان اکنون جمعیت قابل توجهی دارند و البته در چین هم قبری وجود دارد که متعلق به یک بختیاری در زمان‌های قدیم است و اکنون تعدادی از مسلمانان چین نسب خود را به ایشان می‌دانند. که البته این دو دسته در حفظ سنن و زبان خود کوشا نبوده‌اند.

جشن‌ها و عیدهای ملی و مذهبی

در استان لرستان عیدهای مذهبی، عید قربان و عید فطر با شکوه فراوان برگزار می‌شود. در این روزها، مردم لرستان با آراستگی کامل به دیدن یکدیگر می‌روند و عید را تبریک می‌گویند، شیرینی می‌خورند و اگر کدورتی با همدیگر داشته باشند، دل‌ها را به مهر و دوستی صفا می‌دهند. آن‌ها همچنین در نماز عید فطر شرکت می‌کنند، و روزهای تولد پیشوایان دینی و به ویژه روز عید مبعث را به طور گسترده‌ای همراه با مراسم ویژه‌ای جشن می‌گیرند.

مردم لرستان نیز مانند دیگر ایرانیان به عید نوروز و سیزده فروردین اهمیت فراوان می‌دهند و چند روز به تحویل سال مانده ، به نظافت خانه‌های خود می‌پردازند و معتقدند که برای سال جدید خانه‌هایشان باید پاکیزه باشد. همچنین اگر از شخصی یا اشخاصی ناراحتی یا کدورتی به دل داشته باشند ، سعی می‌کنند پیش از سال جدید کینه‌ها را بیرون بریزند؛ زیرا آن را بدشگون می‌دانند. چند لحظه به تحویل سال جدید ، سفره را در اتاق پذیرایی پهن می‌کنند. در این سفره ، وسایلی مانند آینه ، قرآن ، سبزه ، سکه ، سیب ، سرکه ، سمنو ، سیر ، انواع شیرینی و میوه و تنقلات می‌گذارند و آمادهٔ انجام مراسم تحویل سال و پذیرایی از مهمان‌ها می‌شوند. در روز سیزدهم فروردین که به سیزده‌بدر معروف است ، اعضای خانواده به دشت و طبیعت می‌روند و روز سیزده را بدر می‌کنند.

مراسم عروسی

مراسم ازدواج ، در میان مردم و عشایر و طوایف لرستان تقریباً یکسان است. در روستاها و میان عشایر لر ، دختر و پسر را در سنین پایین و گاه در لحظه تولد نامزد می‌کنند. در برخی موارد ، براساس سنت و آداب و رسوم منطقه یا به تناسب منصب اجتماعی و مقدار مال ، دختران جوان و کم سن و سال را به عقد مردان پیر در می‌آورند. این کار غالباً بدون در نظر گرفتن نظرات دختر انجام می‌گیرد. گرفتن شیربها و تعیین هزینه ، بسته به نوع زندگی و منصب و شغل ، در بیشتر خانواده‌های لرستان یک رفتار عرفی است که رواج دارد. در میان عشایر لرستان مرسوم است که دختر تازه متولد شده را برای پسر نوزاد نافبر می‌کنند. به عبارت دیگر ، دو نوزاد را از همان دوران کودکی نامزد هم می‌کنند. آن‌ها هر ساله هدایایی به خانه دختر می‌فرستند و در سن ۹ سالگی دختر را به عقد پسر در می‌آورند و عروسی به طرزی ساده برگزار می‌شود. هرگاه عروسی در سن بلوغ انجام شود ، هنگام دست به دست دادن دختر و پسر ، مراسم شادی و پایکوبی برپا می‌کنند. یکی از بازی‌های معروف لرستان ، رقص محلی چوب با دستمال‌های رنگارنگ است که در آن نمایشی از مشق شمشیر با حمله و دفاع عرضه می‌شود. به هنگام بردن عروس ، کسان او سعی می‌کنند کلاه داماد را بردارند؛ ولی سواران همراه داماد مانع می‌شوند. این کار ، اغلب به تشدید مبارزه و درگیری می‌انجامد. وقتی عروس به نزدیک خانه داماد می‌رسد ، داماد از بالای سر وی میوه ،

شیرینی و قند پرتاب می‌کند. همچنین جشن ختنه‌سوران همراه با ساز و دهل برگزار می‌شود و مدعوین پولی به مطرب و سلمانی می‌دهند و هدایایی نیز برای نوزاد تهیه می‌کنند.

عید گپ (عید بزرگ - عید نوروز)

چند روز پیش از فرا رسیدن عید نوروز مردم شروع به خانه تکانی و خرید انواع شیرینی و آجیل و لباس‌های نو برای خود و بچه‌ها می‌کنند و با کاشتن انواع سبزی و مخلوط کردن گندم، عدس، کنجد، تخم شاهی و پیاز در روی سینی یا دور کوزه بصورت تزیین، خود را برای مراسم عید نوروز آماده می‌سازند. در گذشته یک نفر بعنوان عمو نوروز (معروف به حاجی فیروز) با زدن دفی که مقداری فلز به حلقه‌های دور آن آویزان شده بود، و با خواندن اشعاری خبر نزدیک شدن سال نو و جشن نوروز را کوچه به کوچه به مردم می‌رساند و مردم هم مقداری پول به او می‌دادند.

از دیرباز برگزاری چندین مراسم برای گرامی داشت اموات و درگذشتگان در آستانه‌ی سال نو مرسوم بوده است. یکی از این شب‌ها که کمابیش در سایر نقاط کشور نیز مرسوم است شب پنجمینبه‌ی آخر سال و دیگری شبی است موسوم به الفه. شب الفه که دقیقاً یک شب قبل از شب عید برگزار می‌گردد، نشان از قدرشناسی مردمان این سامان از اموات و گذشتگان خود است. اما برگزاری این آیین بدین شرح است که یک شب قبل از شب عید اهل فامیل بر سر مزار عزیزان خود رفته و با قرائت فاتحه و گذاشتن سبزه‌ی عید بر مزار اموات یاد آنان را گرامی می‌دارند و برای آمرزش اموات خود به دعا و نیایش می‌پردازند.

پس از بازگشت از گورستان هر خانواده به یاد مردگان حلوا می‌پزد و آن را بین همسایگان خیرات می‌کند. مرسوم است که هنگام طبخ حلوا به یاد هر یک از درگذشتگان مшти آرد در روغن داغ ریخته و با ذکر نام او و قرائت صلوات و فاتحه برای آمرزش او دعا می‌کنند.

چند ساعت قبل از تحویل سال نو سفره هفت سین که شامل: سیب، سرکه، سماق، سنجد، سکه، سبزی، و سیر و همچنین محتویات دیگری که در گذشته و حال چیدن آنها در روی سفره ضرورت داشته و در لرستان بعنوان یک سنت قدیمی می‌باشد، در روی سفره چیده می‌شوند که عبارتند از: یک کاسه آب، کمی نان، ماست، پنیر، تخم

مرغ رنگ کرده، آینه، شمع، ماهی، اسپند دود کرده، عنبر بو، انواع شیرینی و میوه و آجیل.

بعد از چیدن سفره هفت سین همه اهل خانواده در حالیکه لباس نو پوشیده اند بدور آن می نشینند و منتظر تحویل سال میگردند. در این مدت کودکان در مورد تحویل گرفتن عیدی از پدر و مادر خود و سایر اقوام با همدیگر صحبت می کنند. و بزرگتران در مورد داستان های ملك جمشید و جشن نوروز که منسوب بدو است، سخن می گویند.

همچنین کسانی که در طول سال عزیزی را از دست می دهند در صورتی که اولین نوروز پس از فوت وی باشد دوستان و آشنایان به منزل ایشان می روند و با قرائت فاتحه هم یاد متوفی را گرامی داشته می شود و هم از بازماندگان دلجویی و تفقد می کنند.

صبح روز سیزده هم عید نوروز یعنی "سیزده بدر" کلیه اقوام نزدیک دسته جمعی به باغها یا کنار رودخانه ها میروند. البته چون در این روز می بایست تا غروب در خارج از خانه باشند و اصولاً این روز را نحس می دانند، برای مایحتاج خود مقداری غذا که از قبل تهیه دیده اند و مقداری لوازم ضروری همچنین سبزی هایی را که از قبل کاشته شده و بدور آن بندي گره خورده به همراه خود می برند و این روز را با تفریح های سالم و بازی های گوناگون و صرف نهار و صحبت کردن و جمع شدن بزرگتران به دور هم به غروب می رسانند، و وقتی که می خواهند به منازل خود برگردند سبزی هایی را که از قبل کاشته بودند گره می زنند و ضمن نیت کردن، آنها را به رودخانه می اندازند و می گویند:

"درد و قضا و بلا نه د ای روز سیزه وا ای سوزی آو بوره"

درد و قضا و بلا را در این روز سیزده با این سبزی آب ببرد.

و پس از این کار خوشحال و خندان به خانه های خود باز می گردند.

عزاداری لرستان



آئین گل‌مالی روز عاشورا در شهر خرم‌آباد

آئین گل‌مالی

گل‌مالی آئینی است که مردم لر در سوگواری‌های مختلف از جمله در مرگ افراد خانواده و یا عزاداری‌های مذهبی انجام می‌دهند. گل‌مالی در گویش لری با عنوان خَرّه گیری تلفظ می‌شود. خَرّه به معنای گل است. آئین گل‌مالی در روز عاشورا در ماه محرم در استان‌های غربی ایران در منطقه زاگرس به ویژه استان‌های لرستان، کرمانشاه و ایلام برگزار می‌شود. همچنین در بخش‌هایی از استان‌های خوزستان، مرکزی و همدان نیز مراسم گل‌مالی در روز عاشورا دیده می‌شود.

خره مالی در خرم‌آباد

آئین خاص گل‌مالی در خرم‌آباد و مناطق اطراف آن دارای چند مرحله است که از روز هفتم محرم که به روز «تراش عباس» موسوم است شروع می‌شود. در روز هفتم محرم عزاداران حسینی به حمام رفته و پس از اصلاح سر و صورت و نظافت کامل، لباس‌های تمیز می‌پوشند که این روز را «تراش عباس» می‌نامند. از این روز به بعد، عده‌ای برای افروختن آتش در صبح عاشورا به جمع کردن و گردآوری هیزم در سطح شهر می‌پردازند تا اگر در روز عاشورا برف و باران ببارد و احیاناً هوا سرد باشد، عزادارانی که در گل می‌افتند (مراسم گل‌افتادن) از سرما حفظ شوند. به این منظور عده‌ای در محل دوره افتاده و با خواندن جملاتی از خانه‌ها تقاضای هیزم می‌کنند که مردم نیز با کمال میل بسته به نذری که دارند به آنان هیزم می‌دهند. در روز تاسوعا نیز عزاداران خاک نرم و مخصوصی بنام گل باغچاله (گل رس) را مهیا کرده و در میدان‌های بزرگ و کوچک که معمولاً با آجر چینی در جلوی خیمه‌ها و

تکیه‌های شهر درست می‌شود می‌ریزند و در روز عاشورا این خاک را با گلاب مخلوط کرده و گل روز عاشورا را مهیا می‌کنند.

روز عاشورا، عزاداران فراخوانده شده با حضور در تکیه‌های محله و گلمالی کردن خود گرد آتش می‌ایستند تا از سرما محفوظ مانده و شروع به سینه زنی و عزاداری می‌کنند.

خره گیری در بروجرد

در بروجرد در صبح عاشورا و همزمان با طلوع آفتاب، در محل تجمع هر یک از دسته‌های عزاداران، دیگ‌های مسی برای جوشاندن گل و آماده سازی خَرّه تدارک دیده می‌شود. عزاداران قدری از خَرّه را به لباس، ریش، مو و گونه خود می‌مالند. دسته‌های عزاداران از ابتدای صبح در کوچه و خیابان‌ها روانه مجالس عزاداری می‌شوند و در هر مجلس سینه زنی می‌کنند. به نوشته کتاب «تذکره حسین حزین»، گل گیرندگان که به آنها خَرّه گیر گفته می‌شود به طور عمده پیرمردان و سالمندان بوده‌اند که در دسته‌های سینه زنی در جلوی هیات قرار می‌گرفته‌اند و خره گیران بی ریاترین سینه زنان بوده‌اند.

چهل منبری، آیین عشق و حاجت/ لرستان شمع باران شد!

در روز تاسوعا برخی از بانوان لرستانی در عزای سید الشهداء و به نشانه همراهی با یگانه بانوی صبر با پاهایی برهنه و صورت پوشیده در سطح شهر به راه می‌افتند و با زمزمه ذکر و مناجات چهل شمع را در چهل منبر عزای حسین(ع) به نیت برآورده شدن حاجت روشن می‌کنند.

در این آیین هر کس که حاجتی دارد با پای پیاده و نقاب بر رو، ۴۰ شمع را در ۴۰ سقاخانه یا حسینه روشن می‌کند و تا سال آینده به انتظار برآورده شدن حاجتش می‌نشیند.

این آیین که از صبح تاسوعا در سطح شهرستان های خرم آباد و بروجرد آغاز می‌شود تا حدود اذان مغرب ادامه می‌یابد و بانوانی که در این سنت حضور می‌یابند در هر منبر به یاد اسارت زینب کبری و دیگر زنان و کودکانی که در عاشورا به اسیری رفته‌اند اشک ماتم می‌ریزند.

بانوان در ادای این سنت از ابتدای حرکت خود تا پایان روشن کردن آخرین شمع در منبر و مراسم عزاداری چهلم، روزه سکوت می‌گیرند و تنها با ذکر مصیبت کربلا و دعا و مناجات در مسیر حرکت می‌کنند.



در این سنت دینی زنان با نیت های درونی خود مهر سکوت بر لب می زنند و تنها با زمزمه و ذکر کلمه "الله" و یا فرستادن صلوات بر محمد (ص) و خاندان پاکش مسیر حرکت خود را ادامه می دهند.

شرکت‌کنندگان در این آیین در شهر خرم آباد به ویژه محله های قدیمی این شهر در طول برگزاری مراسم با حضور در چهل منبر مختلف چهل حبه قند یا نقل را در این محله ها به جای گذاشته و در منزل چهلم، برای ادای دین خود، قند و یا وسیله ای کوچک از این منزل برمی‌دارند.

بانوان لرستانی در آخرین حسینه یا سقاخانه آخرین شمع خود را روشن می‌کنند و با برداشتن یک شمع از آن منبر به انتظار برآورده شدن حاجت خود تا تاسوعای آینده می‌مانند.

پس از پایان عزاداری در مساجد، حسینه‌ها و مصلی‌های شهرهای استان نیز نماز ظهر عاشورا برپا می‌شود و مردم عزادار لرستان در این روز با شور و حال خاصی به یاد امام حسین (ع) و شهدای دشت کربلا در این نماز به صورت گسترده می‌کنند.

فصل پنجم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم ترکمن:



ترکمن‌ها از نژاد ترک‌های غز یا اوغوز بوده و بسیاری از سلسله‌های حکومتگر در ایران همچون سلجوقیان، قره‌قوینلو، آق‌قوینلو، صفویه، افشاریه و حتی قاجاریه از طوایف اوغوز بوده‌اند.

ترکمن‌ها دارای فرهنگ و تمدن بیش از هشت هزار ساله می‌باشند و وجه تسمیه آن، ترک ایمان و یا ترک مانند بوده، دلیل این نامگذاری را پذیرش اسلام در قرن سوم و چهارم هجری قمری بدون جنگ و درگیری دانسته‌اند.

هموطنان ترکمن از عصر سلجوقیان یعنی حدود ۹۰۰ سال پیش در منطقه دشت گرگان (ترکمن صحرای ایران) سکنی گزیده‌اند.

ترکمن‌ها براساس شیوه‌ی معیشت و زندگی خود به دو دسته موسوم به «چمور و چاروا» تقسیم می‌شدند که چمورها به کشت و زرع اشتغال داشته و عمده فعالیت آن‌ها کشاورزی بوده است؛ و یکجانشین محسوب می‌شده‌اند. چارواها به دامداری مشغول بودند و به دنبال مرتع از جایی به جای دیگر ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند، به اصطلاح کوچ‌نشین بودند.

عدم وجود مرزهای سیاسی امروزه، موجب شده بود که عشایر ترکمن از خیوه و بخارا تا ترکمن‌صحرای ایران را که محدوده کوچ آن‌ها بوده، سرزمین خود بدانند، ولی قرارداد مرزی سال ۱۸۸۱ میلادی که بین دولت روسیه و دولت ایران بسته شد مناطق ترکمن‌نشین را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم کرد، قسمت شمالی تحت سلطه و قیمومیت دولت روسیه و بخش جنوبی تحت قیمومیت ایران قرارگرفت.

این تقسیم‌بندی جغرافیایی به دشواری‌های فراوانی منجر گشت؛ زیرا دامنه کوچ قبایل چاروا را تنگتر نمود. چهار دهه بعد از این قرارداد و ظهور رضاخان در ایران و به دنبال آن سیاست یکجانشین کردن ترکمن‌ها که در سال ۱۹۲۵ میلادی توسط رضاخان اجرا شد، آخرین تیر خلاص بر زندگی کوچ‌نشینی ترکمن‌ها بود. به طوری که در اجرای این سیاست حدود ۳۰۰۰ نفر به اجبار به ترکمنستان مهاجرت نموده و بقیه نیز در ترکمن‌صحرا با سیاست‌های رضاخانی دست و پنجه نرم کردند. مأموریت نیروهای رضاخان خلع سلاح ترکمن‌ها و تثبیت قدرت مرکزی ترکمن‌صحرا بود که همین امر زمینه مبارزات فراوانی را بر علیه حکومت مرکزی فراهم آورد که از آن جمله می‌توان به مبارزات «عثمان آخوند» اشاره نمود. و آن را به گردن کوکان می‌آویزند و یا به عنوان دستبند، به مج دست آنها می‌بندند.

آیین‌ها



ترکمن‌ها انجام هر کاری را منوط به خواست خدا می‌دانند و برای باریتعالی عباراتی نظیر «الله جان» و «خدای جان» بکار می‌برند.

یکی از آداب و رسوم ارزشمند ترکمن‌ها در ترکمنستان، احترام به سفره و نان است. در اکثر موارد در این کشور، در باره «سفره» اصطلاح روسی «سوِتوی» یعنی جایگاه پاک و با ارزش را بکار می‌برند، زیرا نعمت خدا یعنی نان در آن قرار می‌گیرد. آنها پا گذاشتن روی سفره را بی احترامی بزرگی می‌دانند. در مراسم استقبال از مقامات و روسای جمهوری کشورهای خارج در این کشور نیز این موضوع رعایت می‌گردد. به این ترتیب که در بدو ورود مهمان عالی‌مقام، استقبال کنندگان قرصی نان و ظرف کوچکی از نمک را در یک سینی گذاشته و مقابل مهمان می‌گیرند. رسم بر این است که مهمان، اندکی از نان را می‌خورد. به نظر می‌رسد این امرکه سنتی اجدادی است برای نمک‌گیر کردن مهمان صورت می‌گیرد؛ به این معنی که کشورها به تعهداتشان وفادار باشند و حیثاً به این کشور خیانت نکنند.

یکی دیگر از عقاید پسندیده ی مردم این کشور ، اعتقاد به خواست و مصلحت خدا در تمامی امور زندگی است. آنها در تصمیم گیری هایشان برای انجام هر کاری ، آن را منوط به خواست خدا می دانند و برای باریتعالی عباراتی نظیر «الله جان» و «خدای جان» بکار می برند. میزان عقیده ترکمنستانی ها به موضوع تقدیر و قسمت چنان است که روایتی را در باره ی آن می گویند که مضمونی شبیه به مطایبه دارد. روایت رایج چنین است: «روزی مرد ترکمن به خانه رسید و از همسرش خواست پلو بپزد. همسرش گفت: «پلو را می پزم. اگر قسمت باشد ، تو آن را خواهی خورد.» مرد که گرسنه بود ، گفت: «من حتماً آن را خواهم خورد.» پلو پخته شده و سفره پهن می گردد. مرد خانه ، تا سر سفره نشست تا پلو را بخورد ، در زدند. شخصی آمده بود و با مرد کاری واجب داشت و به همین خاطر ، او را با خود به بیرون از خانه برد. مرد تا پاسی از شب ، به خانه نیامد. نصف شب بود که به خانه آمد و در زد. همسرش پرسید: «کیستی؟» مرد گفت: «اگر قسمتم باشد ، شوهرت هستم.»

البته ناگفته نماند که روایتی شبیه به این ، در مجموعه ی مطایبات ما ایرانیان هم وجود دارد که به ملانصرالدین نسبت می دهند.

یکی دیگر از این سنت های حسنه ، مربوط به آداب غذا خوردن آنهاست. ترکمن ها خوردن غذا را با «بسم الله» آغاز می کنند و بعد از خوردن نیز منتظر می شوند تا همه ی آنها که در جمع مشغول به خوردن می باشند ، کارشان به پایان برسد. بعد یکی از آنها آغاز به خواندن آیه و یا آیاتی از قرآن می کند و بعد دعا نموده و دست به صورتشان می کشند و می گویند «قبول بولسون!» (یعنی قبول باشد)

ترکمن ها اعتقاد راسخی به نذر و صدقه دارند و به آن اصطلاحاً «صدقه» و یا «خدا یولی» (راه خدا / و به عبارتی در راه خدا) می گویند. این گونه مراسم ، به بهانه های مختلف بین مردم برگزار می گردد ولی اکثراً در شب های ماه مبارک رمضان ، ایام جمعه (برای شادی روح متوفیان) و یا در مناسبت های مختلف برگزار می گردد. در این گونه مراسم ، غذایی پخته می گردد و بین حاضرین در مراسم توزیع می گردد. ترکمن ها گاهی این مراسم را برای رفع بلا و گشایش در کارها برگزار می کنند.

از جمله عادات مردم ترکمنستان ، احترام به بعضی از چارپایان است. به عنوان مثال ، ترکمن ها با پشم شتر لباس می بافند و لحاف درست می کنند اما با آن ، جوراب نمی بافند و یا تشک یا زیرانداز نمی سازند و معتقدند که جوراب پوشیده می گردد و زیر

پا قرار می گیرد و بر روی تشک می خوابند و به اصطلاح لگدمال می گردد. ترکمن ها هم مثل دیگر اقوام مشرق زمین ، به موضوع چشم زخم اعتقاد زیادی دارند. برای مقابله با چشم زخم ، آنها دو رشته نخ سیاه و سفید را به هم می تابند - که به آن «آلاجا» (رنگانگ) می گویند

آیین ماه مبارک رمضان

آیی گورمک (رویت هلال و شروع ماه رمضان)

رؤیت هلال نشانه شروع ماه مبارک رمضان و ادای تکالیف مربوط به آن است. در رؤیت هلال مردم بالای جاهای بلند از قبیل پشت بام ها و تپه ها رفته و سعی در دیدن هلال می کنند. مراسم ماه رمضان با رؤیت هلال توسط دو فرد بالغ و عادل آغاز می شود. هر فردی که ماه را می بیند آیه ۱۸۹، سوره بقره را قرائت میکند:

يسئلونك عن الاهله قل هي مواقيت للناس والحج و ليس البربان تاتو البيوت من ظهورها و

بعد از رؤیت هلال، بلافاصله در مسجد با صدای جار اعلام می نمودند که امشب باید برای سحر برخیزید و معمولاً نیز سحری می خوردند. در زمان دعای دورتر در کوچه و پس کوچه ها با تکه چوبی بر حلبی می کوبیدند و رؤیت هلال را جار می زدند.

افراد مسن با رؤیت هلال به روی افراد دیگر نگاه نکرده، دست های خود را بالا برده و جملات زیر را ادا می کنند:

((آیی گور دوم الله، آمنت بالله، آیلار مبارک، الحمدالله))

و یا ((حاقا حاقا آیی گوردوم، ایندیکی آیلارا و ایندیکی ییلارای خدای یتیرسین))

و بعد آیه ای از قرآن کریم خوانده و دست های خود را به محاسن خود کشیده و بعد به صورت دیگران نگاه می کنند. افراد مسن به سمت ماه و خورشید، آب کثیف، زباله و خاکستر نمی ریزند و این اعمال را ناپسند می شمارند. اشاره کردن با انگشت به سوی ماه را نیز امری قبیح شمرده و در صورتی که فردی به ماه اشاره کند به او می گفتند که باید انگشتی را که با آن به ماه اشاره کرده، گاز بگیرد و به آن ((بارماق دیشله مک؟ می گفتند) از مشاهدات دوران کودکی مؤلف).

افطار

روزه داران معمولاً روزه خود را با خواندن دعاهای مخصوص افطار و با خرما یا کشمش آغاز می کنند. در سفره افطار خرما یا کشمش، پای شیرین، نان و پنیر و کره، مربا یا عسل گذاشته می شود. غذای افطار را نیز معمولاً شیر برنج یا چورک باتیر (نوعی خوراک گوشت)، یا تورک (نوعی سمبوسه) یا کتلت، یا اون آش (آش رشته) تشکیل می دهند.

هر روز یکی از خانواده های محل، خرما، اونآش (آش رشته)، چوربا (نوعی سوپ) و یا بؤرک به مسجد میفرستند، تا نمازگزاران با آن افطار کنند. در بندرترکمن مرسوم بود که بعضی از خانواده ها در دیگی بزرگ نوعی آش به نام ((قارما)) در کنار مساجد می پختند و برای عموم مردم پخش می کردند.

روشهای بیدار شدن در سحر

در گذشته تشخیص وقت سحر از روی حرکت ماه و ستارگان صورت می گرفت، از روی تجربه تشخیص می دادند که وقتی ماه به محل یعنی در آسمان برسد، سحر نزدیک است و در صورت ابری بودن هوا با بانگ خروس بیدار می شدند. برخی از مردم برای ثواب شب زنده داری می کردند و سحرهای ماه رمضان با جارکشیدن و با کوبیدن چوب بر حلب، مردم را بیدار می کردند. روش دیگر در روستاهای فاقد روشنایی، روشن کردن فانوس و کوبیدن درب همسایگان بود. در زمان حاضر از ساعت شماطه دار و یا تلفن و ... جهت بیدار شدن در سحر استفاده می شود.

نمازهای مراسم مخصوص شبهای ماه مبارک رمضان

نماز تراویح

در ماه مبارک رمضان، اکثراً مردان فریضة نماز عشاء را در مساجد ادا می کنند و بعد از نماز عشاء در نماز تراویح شرکت می کنند.

نماز تراویح مشتمل بر ۲۰ رکعت است و پشت سر امام و ۲ رکعتی اقامه می شود و در فاصله هر ۴ رکعت از این بیست رکعت دعای ((سبحان الملكوت سبحان ذي العزّه و العظمه و الکبریا و الجبروت و ...)) را تا آخر می خوانند.

يكي از علما درباره مسائل ديني در مسجد براي جماعت سخنراني مي كند و اين سخنراني ها شنونده هاي بيشماري به خود جلب مي كنند. پسر بچه هاي خردسال نيز با عرقچين هاي سفيد يا سوزن دوزي شده در مساجد حاضر مي شوند. فضاي مسجد مملو از شور و حالي روحاني است و صفايي ديگر دارد.

مجالس ختم قرآن

جلسات ختم قرآن در برخي از مساجد و بعد از نماز عشاء برگزار مي شود. قاري قرآن موظف است كه در طول ۵ الي ۷ روز كل قرآن ختم كند. جلسات ختم قرآن به صورت جماعت برگزار مي شود. برخي از خانواده هاي تركمن، براي شادي روح اموات ختم قرآن مي گيرند كه ((قرآن آغدار ماق)) و يا ((قرآن چيقماق)) نام دارد.

مراسم ((يا رمضان))

يكي از رسم هايي كه از زمان هاي گذشته در چهاردهم ماه مبارك رمضان گنبد قابوس، گميشان، بندرترکمن و نواحی دیگر ترکمن صحرا برگزار می شود، مراسم ((يا رمضان)) (ياري رمضان: نیمه رمضان) است.

پس از اقامه نماز عشاء و تراويح دسته اي تشكيل مي شود و اين دسته از بين خود يك ميداندار و يك صندوقدار به نام ((إشك)) انتخاب مي كند كه كيسه اي را بر دوش خود حمل مي كند. ميداندار از اولين خانه ((يا رمضان)) شروع مي كند.

ميداندار شروع به خواندن اشعاري مي كند و بقيه نيز بعد از هر دو بيت با گفتن آلاو (الله هو) به او جواب مي دهند. پس از آن صاحب خانه نذري خود را به صندوق دار ((إشك)) مي دهد. و اگر خانواده هاي نذري ندهد آنقدر اشعار را تکرار می کند تا اگر صاحب خانه چیزی نیز نداشته باشد، حداقل آبی به روی آنها بپاشد. این مراسم تا سحر ادامه دارد. نذري جمع شده در نهایت بين نیازمندان تقسیم می شود.

اعتكاف

بعضي از علماي اهل طريقت در ماه مبارك رمضان ده روز آخر اين ماه مبارك را در مسجدي اعتكاف مي كنند كه ثواب بسيار دارد. اعتكاف در مسجد سنت مؤكده كفايي است.

شب قدر (قدر گيجه)

ترکمن ها شب بیست و هفتم ماه مبارك رمضان را قدر گيجه (شب قدر) می نامند. برای این شب اهمیت خاصی قائلند و تا صبح به

دعا و عبادت مشغول می شوند. شب قدر از هزار ماه برتر است. و سوره قدر از مشهورترین سوره های قرآن کریم است. بسم الله الرحمن الرحيم. (انا انزلناه في ليلة القدر. و ما ادريك. ماليله القدر. ليله القدر خير من الف شهر. تنزل الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر. سلام هي حتي مطلع الفجر.) پیامبر اکرم (ص) این سوره را با خشوع دل و اشک دیده می خواندند. ترکمن ها معتقدند که در شب قدر خضرا لیا س دو تن از فرشتگان در گردش هستند و به هر کس برخورد کنند او را خوشبخت خواهد کرد و برای باورند که آبهای شور دنیا در این شب شیرین خواهد شد. در این شب بسیار مقدس، زنان در خانه بیشمه (نوعی شیرینی)، بؤرك (نوعی سمبوسه)، فرنی، و کومیشدان (نوعی کیک برنجی) و ... می پزند. سفره پهن کرده و شب نشینی می کنند. به دیدار همسایه ها و خویشاوندان می روند و نذری می دهند.

نماز شب قدر

در این شب بعد از نماز عشاء و تراویح، چهل رکعت نماز شب قدر خوانده می شود. برخی از مردم جهت اشتباه نکردن به تعداد رکعت ها را با نخود خام و ... شمارش می کنند.

قدر ایامیش (هدیه شب قدر)

در این شب مبارک، برای دختری که تازه نامزد شده است یا برای نو عروس، هدیه ای می برند که « قدر ایامیش » نامیده می شود.

آمادگی برای عید فطر

کرگون (روز نظافت و خانه تکانی)

سه روز قبل از فرا رسیدن عید فطر، به نظافت و خانه تکانی می پردازند که به کرگون (روز نظافت و خانه تکانی) مشهور است.

قوقین (از ریشه ((قوق)) یعنی ((بو)) روز بعد از ((کرگون))، ((قوقین)) نام دارد.

در این روز نان های روغنی به نام ((چاطوقی)) و ((پوستیق)) و ((بؤرك)) ((بیشمه)) می پزند و به همسایه ها و خویشانان بخش می کنند.

چون که حضرت رسول (ص) فرموده است: تهادوا تحابوا (به یکدیگر هدیه بدهید، تا محبت شما به یکدیگر افزونی یابد).

عید فطر:

دیدن هلال عید

هنگام غروب، برای دیدن هلال ماه شوال به پشت بام ها و روی تپه ها و بلندی ها می روند. آداب و رسوم دیدن هلال عید، شبیه دیدن هلال ماه رمضان است. با دیدن هلال ماه شوال، آغاز عید فطر اعلام می شود که جماعت فردا برای اقامه نماز عید فطر در مصلي حضور یابند. آن شب، شب خداحافظی با ماه مبارك رمضان است. مؤمنان در مساجد دعا می کنند که نماز و روزه آنها مستجاب و مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد.

نماز عید فطر

عید فطر، یکی از دو عید بزرگ اسلامی است. روز عید فطر نماز عبادی، سیاسی بسیار باشکوهی در عیدگاه برگزار می گردد. مردم پشت سر امام می ایستند و نماز برپا میدارند. بعد از آن امام سخنانی ایراد میکند. خانواده های ترکمن قبل از آمدن مردان از نماز عید فطر سفره پهن می کنند و چای و انواع شیرینی جات آماده می کنند. به محض رسیدن صاحب خانه می گویند: ((عیدنگ قوتلی بولسین)) (عیدت مبارك باد!)

زکات فطر (باش فطره)

ترکمن ها برای خود و نفقه خود نشان به مستحقان زکات فطر می دهند که به ((باش فطره)) معروف است. موعد آن از اولین روزماه رمضان تا ظهر روز عید فطر است.

خیلی از خانواده های ترکمن، بعد از اقامه نماز عید فطر به زیارت قبور درگذشتگان خود می روند. در کنار قبور آنها قرآن تلاوت کرده و برای شادی روح اموات بین زائرین خرما یا شیرینی پخش می کنند.



عید قربان

یکی از باورها و اعتقادات هر قوم و ملتی بر پای اعیاد و جشن های ملی و مذهبی است. برخی از اقوام علاوه بر اعیاد مذهبی، جشن های ملی و باستانی را نیز به صورت دیرین و کهن برپا می کنند.

کشور ایران به علت تنوع و تکثر قومی و دارای مجموعه ای از آئین ها ، سنت ها و آداب مختلف می باشد و به تبع این تکثر قومی و سنت هاست که شاهد برگزاری اعیادی مثل فطر ، قربان ، نوروز ، غدیر خم ، پاک ، کریسمس و ... در جای جای این سرزمین می باشیم .

حدود دو هفته مانده به عید قربان بازارهای استان گلستان بخصوص شهرهای ترکمن نشین از جنب و جوش خاصی برخوردار شده و پر رونق می شود. به پاس این عید مذهبی ، ترکمن ها از پیر و جوان ، دختر و پسر بخصوص کوچکترها سعی می کنند در حد توان خانواده ، لباس های نو تهیه کنند و سفره های خود را برای پذیرایی از مهمانان رنگین ترکنند.

دامداران منطقه نیز که از ماه ها پیش گوسفندان خود را برای این روزها پروار کرده اند ، احشام خود را برای فروش به بازار فروش دام شهرهای ترکمن نشین روانه می کنند.

برخی از خیابان ها نیز از چند روز قبل از عید قربان به محل فروش گوسفند و گوساله قربانی تبدیل می شوند.

آداب ویژه عید قربان در ترکمن صحرا

علاوه بر خرید گوسفند قربانی ، شیرینی و تنقلات و لباس نو که کم و بیش در بین تمام مسلمانان مرسوم است ، ترکمن ها آداب و رسوم ویژه ای نیز دارند که بطور خلاصه به آنها اشاره می کنیم.

روز کثریا (نظافت) : دو روز قبل از عید قربان در بین ترکمن ها به کثریا روز نظافت مشهور است. در این روز زنان و دختران به نظافت منزل و حیاط خود می پردازند، خانه تکانی ، شستن شیشه های در و پنجره ها ، حیاط و حتی پیاده روها از جمله کارهایی است که در این روز انجام می شود.

روز کوکئن: کوکئن نوعی نان روغنی است که ترکمن ها به مناسبت های مختلف می پزند. یکی از مهمترین مناسبت های پخت کوکئن عید قربان است، در این روز کدبانوها و زنان خانه دار علاوه بر کوکئن نان روغنی و شیرینی های مخصوص به نام های پیشمه ، چاپاتی ، پخته و بین همسایگان و فامیل پخش می کنند، بدین ترتیب از روز قبل از عید به شیرین کردن کام یکدیگر مبادرت می ورزند.

برقرار کردن چاتما و آیلاما: عید روز شادی است و مردم بخصوص کودکان و جوانان باید روحیه ای شاد و پرنشاط داشته باشند.

ترکمن ها در گذشته های نه چندان دور برای فراهم آوردن این شور و نشاط اقدام به ساختن اسباب تفریح به نام های چاتما شبیه تاب چند نفره و آیلاما که به صورت دورانی که حول محور خود حرکت می کند، می پردازند و این وسایل با استفاده از چوب و طناب ساخته می شود. در گذشته های دورتر حتی بزرگترها از آن استفاده می کردند ولی امروزه این رسم به علت گسترش شهرنشینی و گرایش مردم به شهرنشینی و از طرفی موزائیک کاری یا بتون ریزی سطح حیاط منازل کم کم در حال فراموشی است و فقط جسته و گریخته در روستاها و حومه شهرها که حالت روستایی خود را حفظ کرده اند برپا می شود که خوردن تاب به اعتقاد این است که در روز عید به طرف آسمان پرواز کنند و از زمین فاصله گرفته و بیشتر برای رضایت خداوند و پرواز روح به آسمان تلاش و کوشش نمایند.

بجای آوردن نماز عید

از نخستین ساعات روز عید قربان مردان ترکمن از نوجوانان گرفته تا جوانان و پیرمردان همه و همه با هر وسیله ای که در اختیار داشته باشند، حتی پای پیاده و با در دست داشتن جا نمازی «نمازلیق» برای به جای آوردن فریضه بسیار مهم دینی نماز عید عازم محل برگزاری نماز عید به عیدگاه یا به زبان ترکمنی «آیدنماز» که معمولاً در خارج شهر قرار دارد می شوند. در عیدگاه هیاهوی عظیمی برپاست، دهها هزار نفر از مسلمانان سنی مذهب اعم از ترکمن و بلوچ و غیره ... از بخش ها و روستاهای حومه، به همراه اهالی شهر در محل برگزاری نماز عید گردهم آمده اند. اطراف و اکناف و خیابان های منتهی بر عیدگاه مملو از انواع اتومبیل و وسائط نقلیه متعلق به نمازگزاران است، محوطه بزرگ و وسیع عیدگاه در برابر دریای بیکران نمازگزاران احساس کوچکی و حقیری می نماید و تعداد کثیری از نمازگزاران به سبب تنگی جا مجبورند در بیرون از محوطه و در روی جاده منتهی به عیدگاه این مراسم را به جای آورند.

پس از ادای نماز عید، نمازگزاران عید را به یکدیگر تبریک گفته و با آرزوی قبولی عبادات و طاعات همدیگر به سوی خانه هایشان روان می گردند. نکته بسیار مهمی که در مراسم برگزاری نماز عید نظرها را به خود جلب می کند. این است که عیدگاه همچون سالیان دور هنوز هم بسیار ابتدایی، ساده و بدون کمترین امکانات لازم و ضروری و فقط شامل یک چهاردیواری بزرگ است، بدون هیچگونه سقف یا پوششی و نمازگزاران سال های پیاپی در زیر آفتاب شدید و گرمای تابستان و گاه نم نم باران نماز عید را

به جای آورده اند. حتی کف حیاط هم بتون ریزی نشده و گاه علف های هرز و تیغ دار سرتاسر آن را پوشانده است. نمازگزاران مجبورند سجاده خود را روی علف ها و شن های ریز و درشت پهن کرده و حدود ۲ ساعت و گاهی بیشتر روی قلوه سنگ ها بنشینند و به خطبه های نماز عید گوش فرا دهند.

احیای سنت ابراهیم خلیل(ع)

نمازگزاران، پس از انجام مراسم نماز عید و برگشتن به منزل با یکایک اعضای خانواده دست داده و عید را تبریک می گویند و سپس به منظور ذبح قربانی (احیای سنت پیامبر عظیم الشان حضرت ابراهیم خلیل الله) به سراغ آن می روند، برای این منظور ابتدا چاله ای در گوشه حیاط کنده و مقداری نمک و زغال در وسط آن قرار می دهند. آنگاه حیوان را کنار چاله آورده رو به قبله و با نام خدا ذبح را شروع می کنند. برای ذبح قربانی ابتدا کسی که قربانی را سر می برد باید از صاحب آن لفظاً اجازه و وکالت بگیرد و برای این که کار صاحب قربانی یکدست خود را روی حیوان نهاده و بطور شفاهی و شخصاً وکالت می دهد. ذبح قربانی توسط مردخانه و یاقصاب و با کمک و همیاری تمامی اهل منزل صورت می گیرد و هر کس بنا به فراخور توان خود کمک می کند.

پس از پوست کندن قربانی و قطعه قطعه کردن گوشت آن، مقداری از گوشت را به صورت خام به فقرا و محتاجان، مقداری را هم بصورت غذای نذری پخته و بین همسایگان و آشنایان تقسیم می کنند و باقیمانده را نیز برای پذیرایی از مهمانان مورد استفاده قرار می دهند.

در ترکمن صحرا؛ هر خانواده ای معمولاً یک تا سه قربانی ذبح می کند و هرکسی که استطاعت مالی داشته باشد، در این امر مهم و واجب مذهبی شرکت می کند، گاهی اوقات به جای گوشت گاو، گوساله، حتی شتر نیز قربانی می شود که این کار نیز قوانین شرعی خاصی دارد. گاو، گوساله و یا شتر را ۷ نفر بطور اشتراکی خریده و پس از قربانی کردن، گوشت آن را به طور مساوی بین خود تقسیم می کنند که این عمل در بین ترکمن ها «اوله» گفته می شود.

مراسم پُرخوانی ترکمن

مهم ترین و رایج ترین ساز در نواحی ترکمن نشین ایران و مهمترین ساز در همراهی آواز های ترکمنی است. دوتار ترکمنی هم به تنهایی و هم با همراهی قیجاق (کمانچه) نواخته می شود.

دوتار یکی از لوازم اصلی مجلس پرخوانی یا آیین ذکر در نواحی ترکمن نشین بوده است. پرخوانی از آیین ها و سنت های بسیار قدیمی مردم ترکمن است که تا چند دهه پیش برگزار می شد، اما امروزه جنبه نمایشی یافته است و به صورت ناقص و بی محتوا در چند روستای معدود اجرا می شود. پرخوانی که حاوی جنبه های ویژه ای از روان درمانی است، ریشه عمیقی در شامانیسم دارد. شمن ها که در حکم روحانیان اغوزها در پیش از اسلام بودند، با اجرای آیین ها و رقص های ویژه ای بر بالای بلندی ها و خواندن وردها و ذکرها با روح نیاکان خوش تماس می گرفتند و از آنها استمداد می طلبیدند تا در شفای خسته دلان و بیماران روحی، شمن را یاری کنند. آن ها از تانگری (خدای آسمانی) می خواستند تا برای دفع ارواح خبیث، ارواح نیک را به یاری آن ها بفرستد. این آیین پس از اسلام به پرخوانی معروف شد و پرخوانان به نوعی کار شمن ها را ادامه دادند، اما مضمون آیین در هاله ای از اعتقادات اسلامی قرار گرفت. با گرویدن اغوزها به اسلام بسیاری از وجوه آیین شامانیسم تجزیه شد و در اشکال و نمونه های متنوع با مضامین اسلامی تداوم یافت. چون اجرا کنندگان این آیین، بسیار ذکر الله می گفتند، پرخوان و به اعتباری دیگر، چون از جن ها، پری ها و ارواح خیر یاری می طلبیدند، پری خوان نامیده شدند.

عزاداری در عاشورا

محرم در بندر ترکمن هر ساله با حضور اکثریت ساکنین ترکمن اهل تسنن با شکوه برگزار می شود.

ترکمن ها در روز تاسوعا و عاشورا در مساجد جمع می شوند و به نیازمندان غذا می دهند و عزاداری می کنند. ترکمن های شمال خراسان در روزهای محرم، نان ویژه ای به نام قتلمه می پزند و در میان عزاداران امام حسین (ع) پخش می کنند.

هم چنین به خانواده هایی که در یک سال گذشته، عزیزان شان را از دست داده اند، سر می زنند.

مناسک عزاداری در این شهر کم و بیش شبیه باقی شهرهای ایران است، با این تفاوت که عزاداران اهل تسنن به جای سینه زنی و زنجیرزنی، به صورت دعا و نماز عزاداری می کنند.

در روزهای عزاداری، مساجد اهل تسنن میزبان عزاداران است که برای نماز و نیایش مراجعه می کنند.

به سبب احترامی که اهل تسنن برای ائمه اطهار قائل هستند، رسم واسطه قرار دادن امامان برای طلب حاجت از خدا، رسم ریشه دار و متداولی در میان ترکمن هاست.

مراسم تدفین و خاکسپاری

در برخی از مناطق ترکمنستان رسم بر این است که در داخل کفش نمازگزاران نماز میت، پولی می گذارند. مراسم تدفین بین ترکمن ها در سکوت کامل انجام می شود. پس از پایان یافتن مراسم دفن - که آن نیز رسومی دارد که در اینجا از ذکر آن صرف نظر کرده ایم - فاتحه خوانده می شود که در ترکمنی به آن «آیات اوکاماق» می گویند. پس از آن، یکی از نزدیکان متوفی رو به حضار کرده و با ذکر نام وصی، اعلام می کند که هر کس بدهی و یا طلبی از متوفی دارد، به وصی مراجعه نماید.

همچنین رسم است که پس از خواندن نماز میت و خاکسپاری، پیشنماز با صدای بلند رو به حضار می کند و با ذکر نام متوفی، می پرسد: «فلانی ناهیلی آدام دی؟» (یعنی: فلانی چگونه آدمی بود؟) و همه ی حضار می گویند: «اونگات - قووی آدام دی» (یعنی: آدم خوبی بود) این سؤال و جواب سه بار تکرار می شود.

بین ترکمن ها رسم بر این است که بیل و دیگر ابزار که برای کندن قبر و خاکسپاری از آن ها استفاده شده، به درازا روی زمین نمی اندازند، بلکه پس از آمدن به منزل متوفی، آن ها را به شکل عمود، بر دیوار خانه تکیه می دهند.

معمولاً در بین ترکمن ها سوم، هفتم، چهلم، صدم و سال متوفی را می گیرند و این روزها را به ترتیب «اوچی»، «یدی سی»، «قیرقی»، «یوزی» و «ییلی» می نامند. در این روزها، مراسمی گرفته می شود و نذری داده می شود که به آن «صدقه» می گویند. این ایام را ترکمن ها «مرحومینگ بلی گونلری» (یعنی: ایام مشخص مرحوم) نام داده اند.

تولد

پس از به دنیا آمدن کودک، زنان سالخورده و باتجربه کودک را در دست گرفته و سه بار از اطرافیان اجازه می خواهند تا ناف کودک را ببرند که معمولاً در مرتبه چهارم ناف کودک توسط زنان سالخورده بریده می شود پس از آن از روی اجاق آتش و از داخل دیگی که قطعات سنگی نیز در داخل آن می جوشد مقداری آب برداشته و به زائو می دهند. (علت این که قطعه سنگ را در آب

مي جوشانند نشانه پرقدرتي است)، بعد از اين مراسم، ماما از خانه خارج مي شود و اگر فرزند پسر باشد تيروکمان و اگر دختر باشد دوک نخ ريسي از در خانه يا آلاچيق آويزان مي کند تا همگي از وجود دختر يا پسر بودن مطلع شوند. از وظايف زن قابله که ترکمن ها «گووک انه» مي نامند بریدن ناف و شست و شوي نوزاد در آب نمک است. [گووک انه به معنای کسی است که ناف کودک را مي برد و بعدها احترام خاصي همانند مادر رضاعي نزد کودک ديروزين و جوان امروزين مي يابد - مسعود ترکمن]. سپس از آخوند محل مي خواهند تا کلام خدا را در گوش نوزاد تلاوت کند يا اذان بگويد تا از همان ابتدا با صدای دين آشنا شود، در هفتمين روز تولد، جشن تولدي برپا مي کنند که به اين جشن فقط زن هاي فاميل و همسايگان دعوت مي شوند و با غذای مخصوص بنام «بولاماق» از مهمان پذيرايي مي شود، هرچند امروزه در بسياري از خانواده ها مراسم جشن تولد با ويژگي هاي خاص روز برگزار مي شود.

ختنه

از عصر پيامبر(ص) تاکنون ختنه کودک نوزاد ذکور بصورت سنتي مهم مرسوم بوده و هست و در ميان اقوام مختلف به شيوه هاي گوناگون اجرا مي شود. اجراي اين سنت علاوه بر اينکه ازجانب پيامبر گرامي اسلام(ص) مطرح شده بلکه جنبه بهداشتي و علمي آن نيز بيشتر مورد توجه است. عمل ختنه کودک ذکور در ميان قوم ترکمن ويژگي هاي خاص خود را داشته و طی مراسم خاصي برگزار مي شود در زمان هاي قديم در ميان قوم ترکمن مرسوم بوده است که عمل ختنه در فصل بهار و در سنين ۲ الي ۴ سالگي کودک، اجرا شود و اين سنت هنوز هم پابرجاست، بخصوص اينکه با توجه به اعتقاد قوم ترکمن حتماً در روز چهارشنبه بايد اين عمل صورت گيرد زيرا از جهت مذهبي اين روز را خوش يمن و خوب مي دانند. از ديگر خصوصيات مي توان اجازه دايي کودک را جهت عمل ختنه ذکر کرد و آويزان کردن گوشت اضافي بريده شده را در گوشه اي از اتاق و شادي کردن و برگزاري مراسم خاص را از سنت هاي ويژه ترکمن ها دانست. اين نکته حائز اهميت است، قبل از اجراي اين سنت، کودک را آماده مي کنند و بخاطر اينکه ترس در بچه ايجاد نشود و ترس او بريزد برايش تلقين مي کنند که تو بعد از اين مرد و در جامعه مطرح خواهي شد و تهيه لباس نو براي کودک و پختن شيريني هاي محلي نيز از ديگر سنت هاي موجود در ميان اين قوم است. ترکمن ها پس از پايان عمل ختنه خطاب به کودک مي

گویند: «قوج بولدي» يعني قوج شد، و مقصود، اشاره است به توانمندی و باروري قوج که ترکمن ها به آن اعتقاد دارند.

عروسی ترکمن



مراسم عروسی ترکمن ها پر از ویژگی هاست و جذابیت های بسیاری دارد. عروسی ها در میان ترکمن ها به مدت ۳ یا ۴ روز به طول می انجامد. پس از آنکه خانواده داماد دختری را پسندیده باشند مادر و گلجه (زن برادر) داماد به خانه عروس رفته خواستگاری می کنند. خانواده عروس پس از تحقیق درباره داماد و خانواده آن جواب را می دهند اگر جواب مثبت باشد خانواده داماد با شیرینی و شکلات به خانه عروس می آیند. در شب قدر در ماه رمضان خانواده داماد و فامیل هایشان با شیرینی و آجیل و کادوئی برای عروس به خانه آنها آمده جشن و سروری بر پا می کنند. در عید قربان نیز گردن و سینه گوسفند را به شکل مثلثی در می آورند که به آن «دوش» می گویند. طرف داماد این گوشت را با تزئین و در کنار گوشت کادوئی متنوعی برای عروس خریده آنها را به خانه عروس می برند. اگر خانواده داماد بخواهند می توانند مراسم نامزدی را در یکی از روزها با جشن شب قدر و روز عید قربان برگزار می کنند، اگر چنین نباشد، مادر داماد به خانه عروس آمده روزی را برای مراسم نامزدی مشخص می کند. عروسی ترکمن ها چندین مرحله دارد که عبارتند از ۱- قودا بولماق ۲- پذیرائی ۳- مصائب (مصاحب) ۴- عروس کشی ۵- اوجه ۶- اللش درمه ۷- قایتارمق

قودا بولماق یک روز قبل از عروسی همه خویشاوندان داماد با ریش سفیدان محل به خانه عروس می روند. در این روز ریش سفیدان با پدر عروس صحبت می کنند و در میزان مهریه به توافق می رسند. زن ها نان های مخصوصی به نام قاتلمه و اکمک که قاتلمه ضخیم و اکمک نازک است، می پزند و به خانه عروس می برند در این روز طلاهای زیادی نیز به عروس کادو می دهند و جشن بزرگی برپا می

کنند. پذیرائی فردای روز قودابولماق ، عروس با دوستان و آشنایان خود جشنی را بر پا می کنند که در آن خویشان داماد نیز حضور دارند. مصائب (مصاحب) در شب همان روز پذیرائی ، داماد با دوستان و هم سالان خود جشنی را برپا می کند. عروس کشتی صبح فردای مصاحب در جلوی خانه داماد ماشین های عروس و داماد را تزئین می کنند ، ماشین ها بوق زنان به طرف خانه عروس می روند . عروس با ینگه ها منتظر نشسته است ، سپس گلجه (زن برادر) داماد با گلجه عروس چاشو (نوعی روسری مخصوص قرمز رنگ که عروس باید قبل از سوار شدن به ماشین آن را بر سر بگذارد) را به یکدیگر پرت می کنند و دعوای ساختگی را راه می اندازند در این دعوای ساختگی گلجه داماد و گلجه عروس نام پدر و پدربزرگ عروس و داماد را معرفی می کنند سپس گلجه داماد چاشو را گرفته بر سر عروس می گذارد و عروس با دوستان و فامیلان نزدیک خود سوار کجاوه می شود. البته باید ذکر شود که کجاوه عروس و داماد جدا است و داماد نیز با دوستان خود سوار می شود . مادر عروس بر روی دو ماشین کجاوه آرد می ریزد به نشانه اینکه سفید بخت شوند . کجاوه بوق زنان به طرف خانه داماد حرکت می کند در راه از جلوی هر خانه که می گذرد اهالی آن خانه خوشبختی عروس و داماد را آرزو می کنند . وقتی که عروس را به خانه داماد می آورند با ینگه هایش در یک اتاق می نشینند و همسایه های داماد به دیدن عروس می آیند. «در ضمن برای عروس و داماد قلب گوسفندی را کباب کرده و به دو نیم تقسیم می کنند . و نصف آن را به عروس و نصف دیگر را به داماد می دهند تا بخورد به این امید که قلب و دل آنها با هم باشد و هیچکس حق خوردن از این کباب را ندارد.» اوجه زنان فامیل غذائی به نام چگدرمه (پلو قرمز رنگ شبیه استانبولی) درست می کنند و برای عروس و داماد در ظرف های جدا می ریزند ، عروس و داماد باید هر کدام از ظرف های یکدیگر بخورند ، و بعد پیشانی بند پارچه ای و دایره شکلی به نام «آل لانقی» بر سر عروس می گذارند .

زنان درمانگر



پژوهش درمانگران بومی در ترکمن صحرا " تحقیقی است میدانی که بدنبال اقامت های متعدد در روستاهای ترکمن نشین به کمک روش هایی چون : مشاهده همراه با مشارکت و مصاحبه با درمان گران، بیماران و برخی از افراد جامعه محلی تهیه شده است .

هر یک از درمانگران ویژگی خاص خود را دارند و روش آنها منحصر به خودشان است. در واقع هر یک از درمان گران مجموعه ای از تکنیک های گوناگون را که در نوع خود خاص است استفاده می کنند. تنوع و تفاوت تکنیک از زنان درمان گر به مردان درمان گر قابل تأمل است. از سوی دیگر تنوع تکنیک ها از جامعه روستایی به جامعه شهری، چگونگی تحت تاثیر واقع شدن توسط پارامتر های جامعه شهری، دور شدن از اصل خود و نزدیک شدن و ادغام با تکنیک های جامعه شهری بسیار مورد توجه می باشد. در مانگران بومی در گوشه و کنار ایران پراکنده اند و به مناطق جغرافیایی و فرهنگی گوناگونی تعلق دارند. هر گروه از آنان، با وجود خصوصیات فردی هر درمانگر که گاه بسیار مهم و تعیین کننده نیز است، طبعاً تا حد زیادی تحت تاثیر ویژه گی های فرهنگی منطقه خود بوده و شیوه های کار و باور هایش را مستقیماً از دل آن ها بیرون کشیده است. از این رو می توان درمانگران را روی طیف وسیعی از تنوعات قومی و فرهنگی قرار داد . درمانگری بومی هم فعالیت مردان و هم فعالیت زنان هر دو را شامل می شود.

غذاهای ترکمن

هلی آش-گوجه آش-ماش آش-کی آش - قاتیقلانان اتلی بۆرک (بۆرک دارای ماست)-چکدرمه - مانتی-کۆمه لکلی بۆرک (بۆرک قارچ)- کارتوشکالی بۆرک(بۆرک سیب زمینی)- چکدیرمه - پلوی سنتی ترکمن



فصل ششم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم بلوچ

پیشینه

نخستین ظهور بلوچ ها در آثار تاریخی در کتاب حدودالعالم (۹۸۲م/۳۷۲ق) و نیز در مقدسی (حدود ۹۸۵م/۳۷۵ق) با نام بلوس است. در شاهنامه ذکر مسکن این قوم در حدود شمال خراسان امروزی آمده است. در کتابهای جغرافیائی از این قوم (همراه با طایفه کوچ - یا قفص) در حدود کرمان یاد می‌شود. پس از آن بر اثر عوامل تاریخی این قوم به کناره‌های دریای عمان رسیده و در همانجا اقامت کردند.

سرزمین

سرزمین مردم بلوچ، معروف به بلوچستان است که میان کشورهای پاکستان، ایران، و افغانستان تقسیم شده است. بیشتر مردم بلوچ در ایالت بلوچستان پاکستان، استان سیستان و بلوچستان ایران، و استان‌های قندهار و نیمروز افغانستان زندگی می‌کنند. جمعیت زیادی از بلوچ های ایران نیز در کرمان (نرماشیر، ریگان، فهرج، قلعه گنج، منوجان و کهنوج)، خراسان (نهبندان و سرخس)، هرمزگان (جاسک و بشاگرد)، لارستان، و سیستان زندگی می‌کنند. همچنین بلوچ ها در کشورهای عربی (به ویژه عمان و امارات) و جنوب غربی پنجاب کراچی سکونت دارند. بعضی مهاجران بلوچ در جستجوی کار و کسب معاش، به گرگان و حتی ترکمنستان و زنگبارتانزانیاهم رفته‌اند و در آن نواحی ساکن شده‌اند.

در یک دوره از تاریخ حکومت بلوچستان در دست سه گروه بود: بارکزی، میرلاشاری، مبارکی

حکومت‌های ایران‌شهر، بمپور، در دست اقوام بارکزی و لاشاردر دست میرلاشاری، مبارکی و نیک شهرسیعدی، بلیده‌ای، فنوج و بنت و مسکوتان در دست شیرانی بوده است.

قبل از حکومت سید خان شیرانی در بمپور حکومت بمپور به دست "ملک ها" بوده است که وی داماد آخرین حاکم ملک بوده و پس از فوت وی متصرفاتش را به همراه تنها باجناقش مهرباب شاه بارکزی

تقسیم می‌نمایند و بمپور سهم شیرانی‌ها و بهره و ایرانشهر سهم بارکزیایی‌ها می‌شود

حکومت بخش جنوب غربی بلوچستان ایران در دست خان‌های سرباز بود که شامل قبیله‌های (بلیده‌ای - بارکزیی) و می‌باشند.



توزیع جغرافیایی قوم بلوچ (رنگ صورتی)

بلوچ‌ها یکی از طوایف هند و اروپایی و از شاخه مردمان ایرانی هستند که به ناحیه جنوب شرقی ایران مهاجرت کرده‌اند و از قدیمی‌ترین اقوام ساکن ایران محسوب می‌شوند. از این رو تحقیق و پژوهش درباره فرهنگ، آداب و رسوم و زبان این قوم کمک بزرگی به شناخت تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران و مقوله ایران شناسی است.

اگرچه آمار و ارقام دقیقی از جمعیت واقعی بلوچ‌ها در ایران در دست نیست ولی بنا بر شواهد و گفته‌های کارشناسان و پژوهشگرانی که در مورد قومیت بلوچ مطالعه می‌کنند بیش از یک و نیم میلیون بلوچ در ایران زندگی می‌کند. این تعداد عمدتاً در بلوچستان استان سیستان و بلوچستان یعنی در زاهدان، ایران شهر، خاش، سراوان، نیک‌شهر و بندر چابهار و توابع و روستاهای مربوط به آن‌ها ساکن هستند. اما بلوچ‌ها در دیگر مناطق ایران مانند؛ جنوب و شمال شرقی استان خراسان، (سرخس و جام) گرگان، جنوب کرمان و شرق هرمزگان نیز پراکنده‌اند. تعداد دیگری از بلوچ‌های ایرانی در خارج از مرزها عمدتاً در کشورهای همسایه در تردد بوده و یا ساکن هستند از جمله برخی از آن‌ها در پاکستان به سر می‌برند.

عده ای دیگر نیز در شیخ نشین های جنوب خلیج فارس به عنوان کارگر مهاجر و برخی دیگر در ترکمنستان و آسیای مرکزی زندگی می کنند. اما این جمعیت در قیاس با جمعیت کل کشور ایران خیلی محدود است گرچه استان سیستان و بلوچستان پس از استان کرمان بزرگترین استان کشور است اما پراکندگی جمعیت در آن بسیار پایین است. یعنی ۲/۸ درصد از کل جمعیت کشور در این استان ساکن هستند.

مردمان ساکن در بلوچستان استان سیستان و بلوچستان به سه زبان صحبت می کنند. بلوچی، براهوئی و پشتوئی. «اما زبان اصلی این منطقه زبان بلوچی است». بلوچی گویش های مختلفی دارد که زبان شناسان دو گویش مهم آن یعنی «بلوچی شرقی» و «بلوچی غربی» را پذیرفته اند.

زبان بلوچی علاوه بر دو لهجه اساسی شرقی و غربی، لهجه های فرعی متعدد دیگری نیز دارد نظیر جدگالی، سراوانی، سرحدی، دلگانی، دشتیاری و لاشاری. «در ایران دو گویش بلوچی وجود دارد: گویش شمالی (سرحدی) و گویش جنوبی (مکرانی)». «لهجه شمالی بیشتر در شمال بلوچستان و در نواحی خاش و زاهدان صحبت می شود و «مکرانی» (جنوبی) بیشتر ساکنین سراوان و ایرانشهر و چابهار را تشکیل می دهد. تفاوت لهجه ها به گونه ای است که برای سایر بلوچ ها قابل فهم است.»

فرهنگ و هنر

چند ویژگی شاخص که قوم بلوچ را متمایز می سازند عبارتند از:

- ۱- میارجلی (پناهنده پذیری) ۲- قول و قرار ۳- مهمان نوازی ۴- حشر و مدد ۵- بچار ۶- چَند ۷- بیر یا انتقام ۸- جن طلاق (زن طلاق) ۹- دیوان ۱۰- پتر ۱۱- پوشاک

نژاد مردم بلوچ

در روزگاری بسیار کهن در دشت پامیر، آسیای میانه، ارمنستان، ارتفاعات کاریات، ساحل های رود دانوب پایین، آلمان، اسکانندیناوی و به بیان دیگر در شمال اروپا و آسیا زندگی می کرده اند. بعدها یعنی حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد، در اثر زیاد شدن جمعیت و یا برخی علت های دیگر، از این سرزمین ها به مهاجرت پرداخته و هر دسته از آنان به جانبی رهسپار شده و در آن اقامت گزیدند. گروهی از این قبيله ها از راه

(۱) این تئوری توسط دکتر مازیار اشرقیان بناب در فصل چهارم همین مردود اعلام شده است.

خوارزم به سوی بلخ و پیرامون آن سرازیر شده و در حدود شرقی و شمال شرقی ایران کنونی ساکن گردید. بعدها همین گروه به سوی غرب پیش آمد و به شعب و قبایل گوناگون بخش شدند. شاهان هخامنشی، بخش اعظم این سرزمین‌ها و اقوامی را که در آن زندگی می‌کرده‌اند به زیر فرمان خود درآوردند. در برخی از کتیبه‌های داریوش از جمله کتیبه بیستون که در آغاز سال ۵۲۰ پیش از میلاد فرمان وی در صخره‌ای از کوه بیستون کنده شده از ایالت‌های ۲۳ گانه هخامنشی از جمله ماکا (بلوچستان) نام برده شده است بی‌تردید قوم سختکوش بلوچ نیز از همین اقوام آریایی جدا شده و پس از گذشتن از بخش‌های شمالی به ناحیه جنوب آمده است. در این مورد نزدیکی زبان بلوچی به زبان باستانی اقوام مادی، موید این نظر است.

ویژگی‌های قومی مردم بلوچ در بلوچستان

ایران کشوری است بزرگ، با تمدن و فرهنگ غنی و دیرینه‌ای کهن، که اقوام مختلف با فرهنگها و باورهای مخصوص بخود در آن زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها یکی از اقوام اصیل و شناخته شده ایرانی هستند که به زبان بلوچی تکلم می‌کنند و بیشترین جمعیت آنان در سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان بسر می‌برند. بنابراین، بلوچ‌ها نیز از اقوام اصیل، با سابقه و شاخص ایرانی و دارای نوعی فرهنگ و باورهای خاص و متفاوت‌اند. لازم است ابتدا کلیاتی از ویژگی‌های خاص قوم بلوچ برشمرده شود و سپس چند ویژگی شاخص که این قوم را از دیگر اقوام متمایز می‌سازد بیان گردد.

بلوچ‌ها انسان‌هایی آزاده، مهمان نواز، راستگو، ناموس‌پرست، دلیر و شجاع، سختکوش و جنگجو هستند. مردم بلوچ به تاثیر از شرایط خاص محیط خویش، استوار، بردبار و با حداقل امکانات زندگی می‌کنند و شاید تحمل آنها در برابر مشکلات و سختی‌ها، در هیچ یک از طوایف ایران وجود نداشته باشد. آنان در دوستی ثابت قدم و وفادارند و در دشمنی سرسخت و انتقام‌جو.

مردم بلوچستان سخت پایبند به اعتقادات مذهبی و دینی خویش‌اند. نماز را بموقع و با جماعت به جا می‌آورند و در سخت‌ترین شرایط روزه می‌گیرند و شکستن روزه را گناهی بزرگ می‌شمارند. حتی در مسافرت و نیز در طول سفر تا حد امکان نماز بصورت کامل

(نمازهای فرضیه شکسته و نمازهای مستحبی کامل) خوانده می‌شود. اعیاد آنان منحصر به اعیاد مذهبی است و در میان اعیاد مذهبی بیشتر از همه برای عید فطر و قربان اهمیت قائل هستند و با توجه به معتقدات مذهبی خود تشریفات ویژه‌ای برای این دو عید مقرر می‌دارند. اما چند ویژگی شاخص که قوم بلوچ را متمایز می‌سازد عبارتند از:

میارجلی (پناهنده پذیری)

میار و باهوت به معنای پناهنده شدن به کسی و میارجلی به معنی پناهنده‌پذیری است. اگر شخصی گناهکار یا مظلومی به علت ترس از جان، محل سکونت خود را ترک گوید و به سردار یا طایفه قوی‌تر پناه برد و از او طلب پناهندگی و حمایت کند، او نیز با سنجیدن جوانب، پناهنده را قبول می‌نماید. ابتدا پناه دهنده سعی می‌کند با وساطت مشکل پناهنده خود را با طرف مقابلش حل و فصل نماید. چنانچه این روش موثر نیفتاد، پناه‌دهنده تا پای جان از پناهنده خود در مقابل دشمنانش دفاع خواهد کرد.

قول

چنانچه بلوچ به کسی قول بدهد، نباید هیچگاه به قول خود بی‌تعهد باشد و از این رو به قول خود وفادار است و این وفاداری و تعهد آنقدر زیاد است که به صورت ضرب‌المثل در آمده است: «سرون بروت بله قولن (کولون) مروت» یعنی حاضرم که سرم از تنم جدا شود ولی بدقولی نکنم.

مهمان‌دوستی

مهمان‌نوازی مردم بلوچستان ریشه در فرهنگ اسلامی آنها دارد و از این نظر شهره خاص و عام هستند. مهمان‌دوستی مردم بلوچ خصلتی پسندیده است که در بین همه اقشار غنی و فقیر بلوچ وجود دارد. مهمان‌نوازی و پذیرایی از مهمان با صمیمیت و احساس خاصی همراه است.

حشر و مدد

حشر و مدد به معنی همیاری و تعاون گروهی افراد در کارهاست. تنها زیستن برای فرد بلوچ مفهومی ندارد و تنهایی به منزله نابودی است. از این رو در مسیر زندگی و مقابله‌ای نابرابر با طبیعت خشن آموخته است که همواره در کنار قوم و همکیشان خود

زندگی کند تا از هرگونه گزند و آسیبی در امان باشد. حشر و مدد بیشتر در اموری مانند، ساختن مدرسه، خانه، برنج کاری، دروی محصول و ساخت و لایروبی قنوات، سد آبی و دفاع دیده می‌شود.

چنده (کمک به امور دینی)

مردم مسلمان بلوچ در کنار شرکت در مراسم بچار(کمک برای ازدواج) و حشر و مدد (تعاون در امور اجتماعی) برای ساخت و بنای مساجد، حوزه های علمیه و مخارج طلاب، حقوق مدرسین و دیگر امور دینی با پرداخت وجوه نقدی و غیر نقدی مشارکت می کنند.

بیر (انتقام):

اگر به شخصی یا طایفه ای صدمه یا خساراتی وارد شود و یا کسی کشته شود و شخص خطاکار از عمل خود اظهار ندامت نکند و عذر خواهی ننماید، باید منتظر انتقام طرف مقابل باشد، و طرف مقابل هر زمان که شرایط و موقعیت برایش فراهم شد انتقام خود را می گیرد. در شعر یکی از شاعران بلوچ، کینه بلوچ چنین وصف شده است «سینگ آگان چاتانی بنء ریزانت کینگ چه مردانی دلء کنزنت.» یعنی هرگاه سنگ های بزرگ ته چاه فرسوده و تجزیه شود، آنگاه ممکن است کینه از دل مرد جابجا شود.

قسم جن طلاق «زن طلاق»

بلوچها برای اعلام تعهد، وفای به عهد، پیمان، اعلام برائت از اتهامات وارده و همچنین برای عملی نمودن سخنان و حتمی ساختن انتقام خود از شخصی یا طایفه ای، قسم زن طلاق یاد می کنند. این شیوه سوگند خوردن بدان سبب است که آنان در ناموس پرستی تعصبی خاص دارند.

دیوان

دیوان در جامعه بلوچی به معنای مجلس و همایش است. بزرگان و ریش سفیدان قوم یا اقوام در یک محل معین گرد هم می آیند و به ساماندهی کارهای مهم مردمی می پردازند که به این تجمع، دیوان می گویند. دیوان برای حل اختلاف دو شخص یا دو طایفه، مشخص کردن میزان مال و مهریه عروس و ... تشکیل می شود.

پتر

پتر را می توان به معنی پذیرش قصور و اشتباه تلقی کرد، بدین صورت که اگر بین دو شخص یا دو قوم اختلاف شخصی، خانوادگی و فامیلی بوجود آمده باشد، یا در اثر درگیری و برخورد کسی

زخمی یا کشته شود، جهت جلوگیری از گسترش دامنه اختلاف و انتقام‌گیری، بزرگان طایفه به همراه شخص خطاکار برای اظهار ندامت و پشیمانی و پذیرفتن اشتباه خود و ارزش و احترام دادن به مظلوم زیان‌دیده به خانه او می‌روند و ضمن قبولی تقصیر از او معذرت خواهی می‌کنند و حاضر به جبران خسارت می‌شوند.

بلوچستان در قرن اخیر

حاکمیت قاجارها در قرن سیزدهم هجری (نوزده میلادی) همزمان است با تشدید رقابت‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی غربی در قلمروهای دور دست. بلوچستان یکی از ایالت‌هایی بود که پس از سلطه انگلستان بر هند، بخصوص از نیمه دوم قرن سیزدهم هجری که کمپانی هند شرقی انگلیس منحل اعلام گردید و سرزمین هند بطور مستقیم تحت سلطه امپراتوری انگلستان در آمد، با این سرزمین همسایه شد. نتایج حاکمیت قاجارها در بلوچستان، هیچ‌گونه تحول و تحرک مثبتی برای مردم این سرزمین به همراه نیاورد. قاجارها به بلوچستان به چشم سرزمین انضمامی می‌نگریستند که تنها می‌توانست هر ساله منافع را به خزانه حکومتی برساند.

وضعیت اجتماعی بلوچستان بر زمینه‌های قبیله‌ای روستایی استوار بود و تحت سلطه حکام قاجار، آنان نه تنها به خود مختاری‌های قومی خویش می‌اندیشیدند، بلکه بر اثر ضعف حکومتی و فشارهای ناشی از اقتدار موقتی، به طور طبیعی به شورش و عصیان مبادرت می‌ورزیدند.

با وجود تلاش‌های حکومت قاجار برای سلطه کامل بر بلوچستان، قدرت روسای محلی بلوچ و نیز روسای طوایف از بین نرفت و بدین گونه در آغاز قرن بیستم، حاکمان و سرداران قدرتمندی در بخش‌های مختلف بلوچستان وجود داشتند.

مذهب

این که مذهب قوم بلوچ از ابتدا اهل سنت و حنفی بوده است، چندان روشن نیست. با این حال حکومت محلی بارکزی‌ها (۱۲۹۹ تا ۱۳۰۷ ق) را در بلوچستان باید نقطه آغازی برای رونق مذهب اهل سنت در این منطقه دانست. دوست محمد خان بارکزی، در دوران حکومت خود تعدادی ملا و مولوی را که عموماً افغان و حنفی مسلک بودند، برای امر قضاوت که تحت عنوان شریعت از آن یاد می‌شود وارد دستگاه حکومتی خود کرد. این اقدام موجب شد قشر روحانی

نیز به مرور در نظام طایفه‌گری قوم بلوچ از منزلت خاصی برخوردار شود. امروزه در بلوچستان نیز ما شاهد هستیم که بیشتر کشمکش‌ها و نا رضایتی‌های افراد و حتی طوایف که در جامعه بلوچ رخ می‌دهد، به دست روسای طوایف و بزرگان مذهبی قوم حل و فصل می‌شود. در مواردی که اختلاف شدیدتر و حقوقی باشد، طرفین دعوا مساله خود را از طریق شریعت حل و فصل می‌کنند و به جز در مواردی که در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران و اهداف نظام باشد و از دست روحانیون سنی خارج شود، بناچار به محاکم رسمی و دولتی کشیده می‌شود.

جماعت تبلیغ در بین اهل سنت بلوچستان

دعوت و تبلیغ به روش صحیح به مثابه ستون فقرات در پیکر اسلام است. اساس گسترش و پیشرفت اسلام در گرو همین امر است و نیاز به این کار در این زمان، بیشتر از هر زمان دیگر احساس می‌شود. مسلمان اسمی را مسلمان حقیقی بار آوردن به مراتب مهم تر از مسلمان کردن غیر مسلمانان است.

سنت و آثار مدرنیسم در بلوچستان

در بافت سنتی بلوچستان ازدواج درون گروهی، فامیلی و خانوادگی بشدت رواج دارد. در مراسم ازدواج آداب و سنن ویژه و جالب توجهی مانند موسیقی‌های سنتی، سکه اندازی و... وجود دارد. نظام معیشتی کوچنده و روابط برخاسته از اقتصاد نیز به وضوح قابل مشاهده است.

زبان بلوچی با گویش‌های مختلف محلی نیز یکی دیگر از جلوه‌های حفظ آداب و سنن است. در عین حال، فرهنگ بلوچ بشدت تحت تاثیر فرهنگ ملی ایران قرار گرفته، بنحوی که امروزه بیشتر بلوچ‌های باسواد قادر به خواندن خط بلوچی اصیل خود نیستند و در گویش‌ها و صحبت‌های روزانه عمدتاً کلمات فارسی بکار می‌برند. همین وضعیت در بلوچستان پاکستان مشاهده می‌شود، اما زبان بلوچی در بلوچستان پاکستان به میزان قابل توجهی با کلمات انگلیسی آمیخته شده است. مردم بلوچستان امروز به رغم حفظ بسیاری از سنت‌های خود که یادگار اجداد آنهاست، تحت تاثیر مظاهر مدرنیسم نیز قرار گرفته‌اند.

یکی از مسائلی که قوم بلوچ امروز توجه بیشتری نسبت به سابق به آن نشان می‌دهد، افزایش ازدواج‌های برون‌گروهی و تغییر نقش مرد و زن در خانواده است. در گذشته نه چندان دور، تشکیل خانواده در میان این قوم در قالب هسته خانواده صورت می‌گرفت که امروز این سنت در میان آنها کمرنگ‌تر شده است. کودکان بلوچ امروز آداب و زندگی خود را در کنار حفظ برخی سنت‌ها در مدرسه و سپس در دانشگاه و محل کار می‌آموزند. این نکته را باید پذیرفت که فرهنگ و معیشت سنتی بلوچستان در حال خارج شدن از سلطه طبیعت است و علاوه بر تمایل شدید به جانشینی ترکیب فضای معماری خانه‌های جدید و روند تخریب منازل قدیمی، آنها را از بسیاری دغدغه‌های سنتی رها کرده است.

زنان بلوچ با تحصیلات دانشگاهی در مشاغل مختلف فعالیت دارند و از ارکان مهم تصمیم‌گیری در زندگی خانوادگی بعنوان شریک زندگی با همسران خود هستند.

چند همسری مردان که بشدت در بین مردم بلوچ رواج داشته است، امروزه تحت تاثیر فرهنگ مدرنیته شده بسرعت در حال افول است. فرهنگ بالای زنان بلوچ شرایط چند همسری را برای شوهران تا حدودی از بین برده است.

جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی

در استان سیستان و بلوچستان برخی از اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی بسیار با شکوه و برخی دیگر به شکل معمولی برگزار می‌شود. از اعیاد ملی، عید نوروز در منطقه رونق زیادی ندارد، ولی اعیاد مذهبی نظیر عید فطر و قربان بسیار باشکوه و با مراسم خاصی برگزار می‌شود.



از میان جشن های زیادی که در بلوچستان به مناسبت های مختلف برگزار می شود سه جشن یعنی جشن پاگ واجهی (تمجید از سردار و ریش سفید طایفه) ، جشن عیدقربان و جشن هامین (برداشت خرما) دارای جذابیت های فراوانی است .

عید نوروز

برگزاری عید نوروز در گذشته چندان مورد توجه مردم منطقه قرار نمی گرفت. در سال های اخیر بر اثر تماس با مردم دیگر نقاط، عید نوروز بیشتر در نقاط شهری جشن گرفته می شود. مردم در ایام نوروز لباس نو می پوشند و به دیدار یکدیگر می روند. مردم بلوچستان روز عید به کوه تفتان می روند و در بزرگداشت جشن نوروز شادی می کنند و خصومت ها را نادیده می گیرند و صلح و آشتی می کنند.

عید سعید فطر

یکی از اعیاد بزرگ استان عید فطر است. در این روز مردم لباس نو می پوشند و پس از ۳۰ روز روزه داربودن در محل هایی به نام "عیدگاه" جمع می شوند و نماز عیدفطر برپا می دارند و فطریه می دهند و پس از آن به خانه مراجعت می کنند و سپس به خانه خویشان و اقوام خود می روند و عید را تبریک می گویند. روز عیدسعیدفطر یکی از روزهای مهم در نواحی مختلف بلوچستان به شمار می رود.

عید قربان

از دیگر اعیاد بزرگ مردم استان عید قربان است. در این عید مردم لباس نو می پوشند و در محل "عیدگاه" جمع می شوند. در این روز معمولاً چند خانوار با هم شتری را قربانی می کنند و گوشت آن را به فقرا احسان می کنند. پس از خاتمه مراسم قربانی دید و بازدید شروع می شود و به خانه دوستان و اقوام و آشنایان می روند و حلالیت می طلبند. مراسم دید و بازدید این عید تا سه روز ادامه می یابد.

سوزن دوزی لباس محلی

چند ماه مانده به عید قربان زنان بلوچ جهت تهیه و تدارک لباس محلی مخصوص عید خود و دخترانشان دست به کار می شوند تا پارچه های ساده با هنر اصیل و ظریف سوزن دوزی روح تازه ای به خود گیرند.



مراسم حنا بندان

یکی از رسومی که در لای به لای آداب و رسوم مردم بلوچ همچنان توانسته محفوظ بماند آئین حنا بندان شب قبل از عید است. در این شب زنان و دختران با بستن حنا بر دست و پای خود که معمولاً توسط زنانی ماهر انجام می شود نقش های مختلفی بوسیله حنا را بر دل دست های خود پیاده می سازند.

خوشبو سازی منازل و مساجد

خوشبو سازی منازل و مساجد نیز شب قبل از عید و یا صبح اول وقت روز عید توسط زنان انجام می شود آنها با تهیه موادی سیاه و یا قهوه ای رنگی به نام سوچکی که در بازارهای سنتی یافت می شود و دود دادن آن فضای منزل را مملو از عطر سوچکی که یادآور عید است می نمایند.

حلالیت طلبیدن و دید و بازدید

با پایان یافتن نماز عید قربان که نمازگزاران در محل عیدگاه (جایی که نماز عید اقامه می شود) همدیگر را در آغوش گرفته و با تبریک عید طلب حلالیت و بخشش می نمایند و سپس به منازل برگشته و با دادن عیدی به بچه ها و طلبیدن حلالیت از اهل منزل به دید و بازدید های عیدانه مشغول می شوند.

حضور در میان خانواده های متوفی

اگر در خانواده ای فردی متوفی شد اقوام، خویشاوندان و دوستان آن خانواده به مناسبت درگذشت آن شخص در اولین عید به منزل او می روند تا قلوب اعضای خانواده را تسلی بخشند و درخواست صبر و بردباری نمایند.

قربانی حیوانات

قربانی حیوانات در فرهنگ مردم بلوچ رسمی است که در مناسبت های مذهبی و غیر مذهبی و در ادوار مختلف رایج بوده است و در روز عید قربان نیز مردم بلوچ همانند سایر اقوام ایرانی و ملل مسلمان با تاسی از اقدام حضرت ابراهیم (ع) این سنت پسندیده را

به جای می آورند و هر کس در اندازه توان خود بز و گوسفند و یا گاو شتر ذبح نموده و در میان خانواده های کم بضاعت و همسایگان و نزدیکان توزیع می نمایند.

عروسی بلوچ

بجار (کمک در امر ازدواج): یکی از پسندیده ترین و مفیدترین سنت های قوم بلوچ که در میان شرقی ترین اقوام و ملل کمتر می توان نظیر آن را یافت موضوع «بجار» است. بجار یعنی کمک و همراهی مادی با جوان و داماد که می خواهد ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد. هر چند بجار شامل حال غنی و فقیر، هر دو، می شود، ولی مسلم است که عقلا و دانشمندان بلوچ برای کمک و همراهی با جوان کم بضاعت رسم بجار را عمومیت داده اند تا موجب خجالت جوان محتاج نشود. مبلغ بجار بستگی به میزان توانایی و همت فرد دارد و بیشتر از جانب خویشاوندان است. می تواند نقدی و غیر نقدی (مثل فرش، قالی، بز و گوسفند و ...) باشد.

ازدواج و جشن و سرورهای مربوط به عروسی مهمترین مراسم شادی آور مردم بلوچستان است. ازدواج تحکیم کننده روابط خویشاوندی و گسترش دهنده تیره و طایفه است و معمولاً در داخل تیره ها و طوایف و مبتنی بر روابط خویشاندی صورت می گیرد. خواستگاری متضمن آشنایی قبلی والدین می باشد و دختر و پسر در این گزینش نقشی ندارند. سن ازدواج برای پسران حدود ۱۵ الی ۱۸ و برای دختران ۱۳ تا ۱۴ سال است.

برای خواستگاری رئیس خانواده پسر به خانه پدر دختر می رود و پس از صرف چای و انجام صحبت های متفرقه موضوع را با وادین دختر در میان می گذارد و چند روز به انتظار پاسخ می مانند. از طرفی مادر دختر موضوع را با دختر در میان میگذارد.

اولین مرحله عروسی بعد از مراسم خواستگاری مراسم شیرینی خوران است. در این مراسم لباس های عروسی تحویل می شود، مهمانان با شیرینی، نقل، چای و خرما پذیرایی می شوند و از آن پس، دختر برای پسر نامزد می شود.

آیین عزاداری محرم

مردم استان سیستان و بلوچستان همانند سایر استان‌های ایران اسلامی در حالی به عزاداری و بزرگداشت دهه اول ماه محرم می‌پردازند که عشق و ارادت آنها از روی اخلاص بوده و با علم براینکه همین مراسم اسلام را پایدار کرده است ادامه پیدا می‌کند.

سیستان و بلوچستان از دیرباز از مهمترین مراکز شیعه و فرهنگ و تمدن اسلامی بوده و نموده‌های خاصی از این باور اصیل را به نمایش گذاشته است، یکی از این جلوه‌ها، عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) است.

در این ماه عزاداران چه کوچک و چه بزرگ، با دلی غمگین و جامعه سیاه بر تن، تا پاسی از شب با اقامه عزای حسینی به عشق سرور و سالار شهیدان در مساجد و تکایا به سوگ امام حسین(ع) می‌نشینند. عاشورا نه تنها یک حادثه بلکه یک فرهنگ است، فرهنگی برخواسته از اسلام ناب محمدی(ص) که نقش حیاتی در استحکام اندیشه‌های اسلامی دارد. ایام محرم در سیستان و بلوچستان نیز از حال و هوای خاص خود برخوردار بوده که نشان از ارادت مردم ولایت مدار منطقه سیستان به اهل بیت(ع) دارد.

گلدسته گردانی در شب اول محرم

سیستانی‌ها روزها قبل از فرا رسیدن این ماه، خود را آماده کرده و لباس‌های سیاه بر تن می‌کنند و با این عمل خود را با بازماندگان کربلا، عاشورای حسینی و مصیبت بزرگ تاریخ همدرد و همدل کرده و با قهرمان حادثه کربلا تجدید بیعتی دوباره می‌بندند.

تعزیه‌خوانی

از نکات برجسته و بارز محرم و به خصوص عاشورا در سیستان، شووی خوانی (تعزیه‌خوانی) بوده که یکی از سنت‌های جاودانه و ماندنی در این منطقه است.



البته به دلیل فنی بودن این مراسم، کسانی که نقش مخالف و موافق این جرایان را ایفا می‌کنند باید از توانایی و تسلط خاصی برخوردار باشند زیرا هر کسی نمی‌تواند این نقش‌ها را بازی کند و بیشتر افراد باذوق و خوش‌صدا، برای این کار انتخاب می‌شوند به همین دلیل است که برگزاری این مراسم در همه روستاهای سیستان امکان‌پذیر نیست.

پخت حلیم و شله زرد و امتناع مردم سیستان از پخت غذا در سه روز قبل از واقعه عاشورا، پشت بام رفتن ریش سفیدان و تلاوت قرآن و ذکر دعا برای اعلام رسیدن ماه محرم و برگزاری مجالس روضه و عزاداری در منازل از جمله آداب خاص مردم در ماه محرم و ۱۸ روز پس از آن است.

در سیستان مکانی زیارتی برای بانوان به نام "بی بی دوست" وجود دارد که برخی بانوان سیستانی در روز تاسوعا و ظهر عاشورا نذورات خود را در این مکان ادا می‌کنند.



موسیقی و ادبیات بومی

بلوچ تعلق خاطر شدیدی به موسیقی دارد. با موسیقی متولد می‌شود و به هنگام مرگ نیز از آن جدایی ندارد. زیبا ترین احساس

و عمیق ترین دردها و شورانگیزترین داستان های عشقی و حماسی را، نیمی به زبان گفتاری و نیمی به زبان موسیقی بیان می کند. آنجا که احساس به ژرفای دریا و غمی به عظمت صحرا در قالب جسمش به حرکت می آید. آنجا که زبان گفتاری اش از بیان فرو می ماند، با زبان موسیقی به فغان می آید.

آنجا که از تشکر آمیخته با احترام و هیجان در برابر آفریدگاری که فرزند به وی عنایت کرده عاجز می شود به موسیقی روی می آورد. آنجا که غم از دست رفته ای بجانش چنگ می اندازد، سوزناک ترین مرثیه را، نه با زبان شعر بلکه با بیان موسیقی می سراید. حاصل آنکه موسیقی می سراید. حاصل آنکه موسیقی می سراید. حاصل آنکه موسیقی مقام خاصی در زندگی بلوچ یافته و با زندگی وی پیوندی عمیق خورده است ولی آنچه امروز در این منطقه می شنویم با موسیقی اصیل بلوچ تفاوت دارد.

صنایع دستی بلوچستان

صنایع دستی بیانگر چهره ای از زندگی مردمان بلوچ است که در رنگها و نقش های سوزن دوزی بلوچ یا گلیم و قالی مفهوم می یابد.

پوشاک

از شاخصهای ظاهری مرد و زن بلوچ که وی را از اقوام دیگر متمایز می سازد پوشش اوست. پوشاک بلوچ بخاطر موقعیت جغرافیایی و گرمای زیاد منطقه و کار و تلاش مردم و دلایل دیگر شکل خاصی بخود گرفته است. سوزن دوزی زن بلوچ بر لباس خود در دهها طرح و نقشه، جزو صنایع دستی مهم کشور بشمار می رود و شهرت جهانی پیدا کرده است.



لباس زنانه و مردانه بلوچ

پوشاک و لباس بلوچی نیز می تواند برای بررسی قدمت تاریخی این قوم و مطالعات فرهنگی و تبار شناسی مورد توجه قرار گیرد. لباس بلوچی، لباسی است که در یک منطقه بزرگ جغرافیایی از قدیم مورد استفاده مردم بوده است. مناطقی چون ناحیه سیستان و بلوچستان ایران، بخش‌هایی از خراسان (به خصوص جنوب آن)، بخش‌هایی از استان کرمان و هرمزگان، کشورهای چون پاکستان، هندوستان، افغانستان و ... از جمله نواحی هستند که مردمان ملبس به این لباس را در آن‌ها مشاهده می کنیم. شباهت لباس برخی دیگر از اقوام ایرانی با لباس بلوچ به دلیل ریشه‌های مشترک مردمی، قومی، تبارشناسی، فرهنگی و تاریخی مردم ایران است. لباس بلوچ ها هم اگرچه طی زمان تغییراتی داشته اما پوشاک ویژه مردم این منطقه هنوز معرف یک قوم اصیل ایرانی است. لباس بلوچ ها هم مردانه و زنانه دارد. لباس مردان بلوچ شامل مواردی است که در زیر به آنها اشاره می شود.

پاک : عمامه ای گرد که بر سر می بندند.

مسر : دستمال سر، شبیه عمامه می بندند.

کلاه سوپی : عرقچین است و در مسجد و عبادت بر سر می گذارند

چکن دوز : کلاه دست دوزی شده اعیانی

جامگ : پیراهن مردانه ای است گشاد و جادار

لنگ : پارچه ای است که به دور گردن می آویزند

گنج پراک : زیر پیراهن

پاجامک : شلوار گشاد و چین دار بلوچی است

سرین بند : کمربندی است پارچه ای برای شلوار

شال : کت پشمی که زمستان می پوشند

سواس و پوزا : کفشی است که با برگ خرما و وحشی می بافند

دوبنده : پافزاری است که با پوست گاو می سازند

کوش : کفش چرمی

کرو : جوراب پشمی برای زمستان



زنان بلوچ اما لباس هایی با تنوع رنگی بالا می پوشند که این همه سلیقه در انتخاب رنگهای شاد و زیبا حکایت از حس هنر دوستی و زیبایی شناسی این قوم دارد. آنها هم همراه با «جامگ» و «پاحامگ» مردانه که برای پوشش ظرافت و سلیقه زنان تغییراتی داشته اند ، «تکو» (چارقد) و سریگ (روسری) که بزرگتر از چارقد هست به سر می کند. کفش و جوراب زنان نیز همان نام ها را دارد. زنان اهل زیور آلات نیز هستند (گوشواره)، پولک، پولوه، کیگ، پور (سینه ریز)، کید، سربند و مزبری ؛ زیور آلاتی است که می توانید به همراه زنان بلوچ مشاهده کنید.

در حال حاضر لباس بلوچی یکی از هنرهایی است که زنده مانده است. دلیل آن هم خود مردم بلوچ هستند که یادگاری زیبا و ارزشمند نیاکان خودشان را حفظ و نگهداری کرده اند. این لباس بخشی از هویت، فرهنگ و تاریخ ایرانیان است.



آیت الله خامنه ای در لباس بلوچی

غذاهای محلی بلوچستان



با توجه به غلبه دامپروری در منطقه عنصر اصلی و محوری غذاهای این منطقه را گوشت تشکیل می دهد . بعد از گوشت این خرماست که برای مردم نقش محوری در تولید خوراکی بازی می کند . جالب اینجاست که برخلاف تصور عمومی در دوره کنونی این منطقه محل مناسبی برای کشت برنج است و در مکران برنج نیز به خوبی کاشته می شود .

چنگال

«چنگال» در واقع پذیرایی عشایر بلوچ از میهمانان خود است . شاید وجه تسمیه آن از این رو باشد که در تهیه این غذا چنگ زدن عامل اصلی تولید است .

تنورچه

تنورچه را معمولاً به دو صورت آماده پذیرایی می کنند . یکی به شکل سیخ زدن گوشت گوسفند و دیگری به شکل کامل کباب شده (قوزی) . در هر دو روش نیاز به تنور است .

تباهگ

تباهک روشی برای نگهداری گوشت بوده است. ماحصل این نوع نگهداری هم به تنهایی قابل خوردن است و هم به عنوان گوشت استانبلی بلوچی . اواسط پاییز و با رو به سرما گذاشتن هوا گوسفندان را پروار کرده و از یکسو برای گرفتن روغن حیوانی و از سوی دیگر برای تهیه گوشت از آن استفاده می کردند .

دوغ پا

«دوغ پا» خورشتی با گوشت است که به جای آب برای جانداختن و طبخ آن از دوغ استفاده می شود . این روش نیز متأثر از دامپرور بودن بلوچ هاست .

فصل هفتم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم عرب

عرب‌های ایران گروهی از مردم عرب نژاد در ایران اند که عمدتاً زبان مادریشان عربی است. گروه بزرگ عرب‌های ایران شامل عرب‌های خوزستان و عرب‌های خراسان و عرب‌های خمسه می‌شوند و گروه عرب‌های مهاجر شامل معاودان عراقی یا مهاجران از کشورهای عربی همسایه ایران است که ایرانی به شمار می‌آیند.

تراکم جمعیت عرب در ایران [ویرایش] سه استانی که عرب‌های ایران بیشترین حضور را در آنها دارند، خوزستان، هرمزگان و بوشهر هستند. تا سال ۱۳۵۷ عرب‌زبان‌های ایرانی ۱/۵۳ درصد از جمعیت ایران را شامل می‌شدند.

در مورد جمعیت عرب‌های ایران رقم دقیقی در دست نیست. استان خوزستان به دلیل دارا بودن شهرها و روستاهایی با جمعیت ۱۰۰ درصد عرب و یا عمدتاً عرب، در صدر استان‌هایی است که تراکم عرب ایرانی در آن بالاست.

برپایه نتایج نهایی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۷۵ جمعیت استان خوزستان ۳۷۴۶۷۷۲ نفر بوده است که از این تعداد ۶۴ درصد در سکونتگاه‌های شهری و ۳۵ درصد در سکونت‌گاه‌های روستایی زندگی می‌کردند و ۱ درصد کوچ رو بوده‌اند. شمار عرب‌ها در نواحی روستایی استان خوزستان در سال ۷۸ تعداد ۴۲۹۱۹۷ نفر برآورد شده که حدود ۳۷/۸ درصد کل جمعیت روستایی استان را دربر می‌گرفت. جمعیت تخمینی عرب‌های استان خوزستان برپایه آمار ذکر شده در آن سال یک و نیم میلیون نفر بوده است.

از میان ۲۵ شهرستان این استان بیشترین تراکم عرب‌های خوزستان در شهرستان‌های دشت آزادگان، شادگان، ماهشهر، خرمشهر و آبادان است.

اعراب ایرانی تبار که حدود ۴ درصد از ساکنین ایران را تشکیل می‌دهند بیشتر در استان خوزستان و در جزایر خلیج فارس ساکن هستند. مهاجرت این اقوام از دوران ساسانیان به ایران شروع شد و بعد از حمله اعراب مسلمان به ایران افزایش یافت. اعراب خوزستانی از نژاد سامی هستند.

زبان

زبان مهم ترین عامل هویت قومی مردم عرب ایران و عامل مهم همبستگی به وحدت میان آنهاست به همین دلیل درچنددهه اخیر برخلاف دهه های اولیه ی قرن حاضر درمیان مردم به ویژه تحصیل کرده ها اهتمام فراوانی به حفظ زبان وزدودون واژه های سنگین وفصاحت هرچه بیشترآن به عمل می آید زبان مردم عرب خوزستان عربی است از نزدیکترین لهجه ها به قرآن کریم است هرچند به دلیل عدم آموزش ونگرش جانبی وفرعی آن این زبان درمیان مردم آن برای روحانیون بنا به دلایل متعدد زبان مزبور، زبان گفتاری بیشتر مردم باقی مانده ، برای روحانیون ، طلبه های علوم دینی ، روشنفکران تحصیل کرده ها وشعرا ، زبان نوشتاری نیز می باشد. فصیح ترین وشبواترین بیان این زبان دراستان خوزستان ازان مردم خرمشهراست .گویش آنها علاوه بر این که کلمات سنگین کم تری دارد از نظرتلفظ و لهجه به زبان فصیح عربی به آنها این امکان راداده که تقریبا همه ی گویش های زبان عربی رابفهمند ودیگر اعراب نیز زبان هموطنان عرب مارا به خوبی درک می کنند .

مذهب

ازجمله عوامل وحدت بخش درمیان مردم عرب ایران که نقش مهمی درتشکیل و تکوین هویت قومی آنها دارد اعتقادبه مذهب تشیع است بیش از ۹۹% مردم عرب خوزستان شیعه ی اثنی عشری هستند این اعتقاد علاوه برنقش آن در تحکیم پیوند میان آنها ، عامل همگرایی وهمبستگی این مردم بامردم سایر مناطق میهن نیزبوده است شکست توطئه های بیگانگان دردوره های مختلف واعتراض ومخالفت بانها راباید دروحدت ویگانگی مذهبی مردم عرب ایران باسایرهموطنان آنها جستجوکرد .

آیین ها

تناسب آب و هوایی با زندگی کوچنشینی موجب شده که در این استان، بخشی از جمعیت به دامداری پرداخته و به ییلاق و قشلاق

بپردازند. بخش شمالی و شمال شرقی خوزستان شامل مناطق شوش، مسجد سلیمان، دزفول، شوشتر، ایذه تا محدوده باغ ملک و جانکی در شمال رامهرمز محل زندگی بیلاقی ایلات بختیاری و بخشی از ایلات لرستان و ایلام می‌باشد.

بخشی از عشایر این استان اعرابی هستند که در طول تاریخ و به‌مرور زمان از صحرای عربستان کوچیده و سال‌های دراز در خوزستان ماندگار شدند. زبان عشایر بومی عربی و عشایر مهاجر استان که فصل زمستان را در مناطق قشلاقی خوزستان می‌گذرانند به زبان و گویش خاص (لری) سخن می‌گویند. در بین شهرستان‌های استان خوزستان، شهرستان آبادان فاقد جمعیت عشایر قشلاقی است.

خوزستان به‌دلیل دارا بودن ویژگی‌های آب و هوایی، از دیرباز تاکنون، مسکن ایل‌ها و طایفه‌های گوناگون بوده است. اقوام کوچ‌نشین این منطقه به سه دسته عمده لر - ترک و عرب تقسیم می‌شوند. رعایت آداب و رسوم و شیوه‌های قومی، از مسائلی است که شیخ یا رهبر در نظام عشایری عرب بر آن تأکید داشت.

مجالس سوگواری با حضور و اعلام وی خاتمه می‌یافت و در بقیه مراسم قومی نیز حضوری فعال داشت.

گرگیعان مراسم رمضان در جنوب ایران

باحلول ماه مبارک رمضان شاهد برگزاری آئین و مراسمی هستیم که درکنار دعا و نیایش مخصوص این ماه باعث می‌شود این رسوم رنگ و بوی دیگری به ماه رمضان بدهد و عرب‌های جنوب ایران و خوزستان هم در این ماه آداب و رسوم مختلفی دارند که معروف‌ترین آنها ((گرگیعان)) است و حسینه‌های پرشوری که در این ماه مراسم روزه خوانی دارند.

((گرگیعان)) بعد از گذشت سال هاهنوز هم در اغلب مناطق عرب‌نشین خوزستان انجام می‌شود هرچند این مراسم هم مانند سایر آداب و سنن مردم کشور در حال از بین رفتن است این مراسم گرگیعان نام دارد و در شب ولادت امام حسن(ع) انجام می‌شود.

در این شب بچه‌های کوچک بعد از افطار به کوچه می‌روند و با خواندن اشعار عربی از همسایه‌ها طلب عیدی و شادباش می‌کنند به اعتقاد مردم محلی ریشه آن به تولد امام حسن مجتبی (ع) و خوشحالی رسول خدا(ص) برای تولد اولین نوه اش برمی‌گردد. آنها می‌گویند: مردم برای عرض تبریک به امام علی(ع) و حضرت فاطمه(س) ((قره عین قره عین)) گویان به درب منزلشان می‌رفتند و کم

کم بصورت مناسبتی هرساله درمیان مسلمانان رواج گرفته است این رسم البته یک رسم بین المللی درمیان اعراب به حساب می آید که بانام های مختلف دربین عرب های مسلمان اجرامی شود.

مثلامردم بغداد آن را (ماجینه) می نامند و اهالی جنوب بغداد به آن (کرکیعان) می گویند درکشورهای خلیج فارس بحرینی ها آن را (قرقاعون) قطری ها به نام (قرنقعه) مردم کویت و عربستان به نام (قریقعان) درپادشاهی عمان به (قرنقشوه) و درعمارت متحده ی عربی به آن (من حق اللیل) می گویند. درخوزستان، صله رحم و دید و بازدید دراین ماه به اوج خود میرسد و مردم بعداز افطار درکنار آشنایان و بستگان حضور دارند، زنان و دختران خانواده با تهیه انواع شیرینی محلی همانند، لگیمات، شعریه، رنگینک، حلوای مسقطی و معصل سفره افطار را آماده می کنند و به همراه آن آب جوش و نبات و چای به روزه داران تعارف می شود.

عید فطر نزد مردم خوزستان بخصوص مردم عرب این استان جایگاه ویژه ای دارد و مراسم مختلفی دراین مدت بین مردم برگزار می شود با توجه به اهمیت خاص عید فطر نزد مردم خوزستان و تاکید در دید و بازدید به این مناسبت با موافقت استاندار خوزستان تعطیلات عید فطر درسراسر استان به مدت سه روز تعطیل اعلام می شود تا مردم بتوانند از این فرصت استفاده کنند.

ام الحلس (روز پاکیزگی و آرایش)

ام الحلس یک روز پیش از عید فطر مردم شهروروستاخانه تکانی کرده و وسایل نوودسته اول اساسی خانه را در معرض دید همگان قرار میدهند.

همچنین خانواده های داغ دار و سوگوار توسط بزرگان خاندان به (فک حزن) یعنی بیرون آوردن لباس مشکی و پوشیدن لباس با رنگهای روشن و بیرون آمدن خانواده های سوگوار ازهرنوع مظاهر سوگواری، تابیدن ترتیب همه ی خانواده ها دراین روز مقدس الهی باسرور و شادی هرچه تمام تر شرکت کنند.

شب ام الحلس هنر نوع غم و اندوه زدوده می شود و همگی خود را برای روز شادی، مودت تسامح و وحدت آماده می کنند پس بعداز صرف افطار بزرگ خانواده ضمن تبریک عید فطریه همه ی افراد خانواده رابه تعداد افراد توبه کننده بصورت جنس و یاریالی جدا کرده و فردای آن روز عید به نزدیکترین افراد خویشاوند یا آشنای

مستمند توزیع می نماید و نماز باشکوه عید فطر را برگزار می کنند.

بعد از اتمام نماز عید فطر دید و بازدید بصورت گروهی انجام می شود مردم عرب خوزستان ساکن شهر و روستا در مدت بیش از سه روز عید فطر تمام کدورت ها و اختلافات فیما بین راکنار می گذارند روز عید برای آنها آنقدر مقدس است که دشمنان خونی نسبت به هم تسامح و تفاهم دارند و هرگز وارد بگومگو نمی شوند در این روز مبارک آغوش همه برای یکدیگر باز است.

عروسی

مراسم خواستگاری

پسر عرب زمانی به خواستگاری دختر مورد انتخاب خود می رود که اطلاع دقیق در مورد عدم وجود "ناهی" یا معترض در بین خویشاوندان درجه اول خانواده ی دختر داشته باشد این امر در حقیقت نوعی احترام از سوی خانواده پسر تلقی می شود. در صورتی که ناهی یا همان معترضی نسبت به این خواستگاری نباشد جوان عرب مرحله ی اول را شروع می کند که در اصطلاح این مرحله را المشیه یا "المشایة" (خواستگاری) گویند. البته رفتن مادر پسر به خانه ی دختر قبل از مشایه و دیدن دختر و گفتگوهایی که بین زنان رد و بدل می شود تقریباً در کشور بین همه ی اقوام متداول و مرسوم است. مثلاً زنان عرب برای نشان دادن رضایت خود برای خواستگاری آمدن خانواده ی پسر معمولاً می گویند: "مکانکم مفروشه" یعنی جای شما فرش شده است که این امر در فرهنگ عرب نشان دهنده رضایت برای آمدن به خواستگاری است، قبل از نشست رسمی، خانواده ی داماد برای دختر انگشتر و عبایه (چادر عربی) و قواره یا لباس به منظور نشان می آورند که به آن "نیشان" می گویند. نیشان در واقع نوعی نامزدی محسوب میشود که از آن روز به بعد زوجین وارد دوره نامزدی می شوند.

عرب ها جلسه ی خواستگاری را "خطبه" نیز می گویند که خطبه دارای آداب خاص خود است. پدر دختر بعد از مشورت با برادران خود و دادن جواب مثبت به خانواده ی پسر، آماده ی برگزاری مراسم بعدی که یکی از مهمترین مراسم خواستگاری در بین عرب ها است می شود. در این مراسم مهریه که معادل آن در عربی صداق ترجمه شده و خرید وسایل زندگی زوجین نیز تعیین می شود. این مراسم را در بین مناطق مختلف خوزستان با نام های متفاوتی می شناسیم، مثلاً در قسمت های دزفول، شوش، شهر حر، مناطق مرزی سرخه و

کعب، سوسنگرد، بستان، هویزه، منطقه ی مرزی رفیع، ملاثانی، ویس و چند مکان دیگر آن را "گی" (با فتحه بر روی گاف) می نامند، مراسم گی نام های دیگری دارد، برای مثال مردم عرب آبادان، شادگان، خرمشهر و اطراف آن این مراسم را "قطع حق" می گویند. در میان مردم عرب خوزستان به دلیل اینکه در برخی مواقع، قاف، گاف تلفظ می شود لذا به زبان محلی به آن "گطع الحگ" و خطبه می گویند، در اهواز نیز این مراسم به نام های دیگری همچون گی، صداق و عده و صیاگ خوانده می شود. مردم امیدیه و خلف آباد و آن نواحی بیشتر صداق یا صیاگ می خوانند.

مراسم ازدواج

روز عروسی نیز آداب ویژه ای دارد، لباس عروس همواره در طول تاریخ اهمیت فراوانی داشته است. همه عروسها، مایل بودند زیباتر به نظر برسند، رسم پوشیدن لباس عروس به رنگ سفید، به انگلستان در دوره ملکه ویکتوریا باز می گردد. با وجود فراگیر شدن رنگ سفید در برخی از کشورها، عروسهای هندی، چینی، ویتنامی و ژاپنی همچنان از رنگهای ملی خود برای لباس عروس استفاده می کنند نوع و کیفیت مراسم ازدواج و پوشش عروس و داماد به فرهنگ و آداب جامعه بستگی دارد. امروزه لباس توری و سفید رنگ در بسیاری از کشورها و اقوام مرسوم است. البته گاهی در اهواز و مناطق و شهرهای جنوبی استان دیده شده که داماد با لباس عربی که همان دشداشه و کوفیه و عگال و بشت است مراسم عروسی را حاضر می شود، اما بیشتر کت و شلوار در بین دامادها متداول است ولی در بین دختران همان لباس عروس سفید استفاده می شود.

روز ازدواج را عرب ها "عُرس" می گویند که همچون واژه ی عروس هر دو عربی هستند و به داماد نیز "عریس" گویند در زبان فارسی عروس همچنین به عنوان نوعی نسبت خویشاوندی سببی هم به کار می رود به این معنا که همسر پسر شخص عروس است اما عرب ها به آن "چَنَه" می گویند (در عربی فصیح کنه تلفظ می شود) و به داماد یا همان شوهر دختر "نسیب" گویند. برخی خانواده ها نیز چند روز قبل از مراسم عروسی را جشن می گیرند که به آن "حفله" می گویند.

همان گونه که در قوانین ازدواج زوجین بعد از آزمایش خون به کلاس توجیه مسائل جنسی فرستاده می شوند از گذشته تا به حال

در آداب و رسوم مورد توجه قرار گرفته بود، که در روز جشن ازدواج شخصی در کنار داماد ایستاده و اصولاً این شخص باید جوان و تیز هوش باشد تا مسائل زناشویی را به او گوشزد کند البته رسالت این شخص بیشتر همیاری داماد به هنگام ادای رسوم و احترام به میهمانان است، چرا که اغلب جوانان در روز ازدواج استرس بر آنان قالب شده و ممکن است بعضی از کارهای اولیه را فراموش بکنند که توسط این شخص یادآوری می شود، این شخص در بین عرب های خوزستان دو نام دارد که در مناطق جنوبی همچون خرمشهر، ماهشهر، شادگان، آبادان و .. به آن "وزیر" می گویند و تقریباً می شود گفت در باقی مناطق به آن "هراب" می گویند که در برخی قسمت ها نیز این رسم کمرنگ شده است. در عربی فصیح هراب یا وزیر را "وصیف" گویند.

مرسوم است که مادر و زنان و دختران خویشاوند داماد از شوق و خوشحالی به هنگام دیدن داماد و آوردن عروس به منزل داماد که به اصطلاح زفه گفته می شود با کل به استقبال آنان می روند کل در اصطلاح عربی هلله یا لهوله است که با گذاشتن دست بر بالای دهان و حرکت زبان، صدایی جیغ مانند مسلسل واری طنین انداز می کند. هلله پیامی بدون کلام است که نشان از شادی دارد.

به هنگام ورود عروس و داماد در منزل نیز گوسفندی قربانی می شود که عرب های نواحی شادگان به آن "فدیه" می گویند و به این علت انجام می شود که عروس و داماد را از گزند و آسیب مصون دارد، همچنین به منظور دفع چشم زخم نیز می باشد، از دیگر عادات این مردم تیراندازی به هنگام زفه است که در بدو ورود عروس و داماد به منزل دیده می شود که این رسم بیشتر در روستاها اجرا می شود. مرسوم است که در هنگام "زفه" عروس با پدر و برادرهای خود خداحافظی می کند.

یکی از عادات خاص مردم عرب رقص محلی چوبیه است، رقص محلی یا رقص فولکلوریک قدیمی ترین فرم رقص است که نشانگر حالات، عادات و فرهنگ یک قوم و یا ساکنان یک منطقه جغرافیائی خاص بوده و در قالب مجموعه ای از حرکات موزون اجرا می شود. باستان شناسان و مورخین می گویند که رقص بخشی مهم از فرهنگ انسان های اولیه بود بطوریکه آنان از طریق رقص و با استفاده از حرکات و ریتم احساسات خود را به دیگران بیان می نمودند، رقص چوبیه یکی از همین رقص های فولکلوریک این مردم است که به نظر می رسد از قدمت زیادی برخوردار است.

از دیگر رسم هایی که در بین سایر اقوام وجود دارد ولیمه یا همان شام عروسی است. یکی از رسم ها و سنت های اسلامی در مراسم عروسی "ولیمه دادن" است. ولیمه دادن یعنی دعوت عده ای از مؤمنین و ارحام و همسایگان و فقرا به میهمانی صرف غذا. این رسم بقدری مورد توجه پیامبر اسلام بود که در مراسم عروسی علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه زهرا (س) برآن تاکید کرد و روایت های بسیاری در مورد تهیه آن ولیمه وجود دارد که همگی بر ساده بودن آن صحه می گذارند. ولیمه ی عروسی در بین خانواده هایی که توان مالی خوبی دارند پرهزینه تر تهیه می شود مثلا "امفتح" یا مفتح که غذای معروف و مرسوم عربی است را برای میهمانان تهیه می کنند. بعد از ولیمه و پایان مراسم عروسی میهمانان نزدیک داماد، عروس و داماد را با هوسه "پایکوبی ای که با شعر و آرزوی موفقیت برای زوجین همراه است" تا درب حجله همراهی می کنند. همانطور که گفته شد هوسه را مردان و زنان خویشاوند نزدیک داماد اجرا می کنند حال در صورتی که هوسه کننده زن باشد دیگر به آن هوسه نمی گویند بلکه هوسه ی زن را گوله می نامند، یکی از هوسه هایی که در اکثر مراسم عروسی خوانده می شود این است که می گویند " محروس اب الله و قرآنه " یعنی انشاءالله خداوند و قرآن زوجین را حراست و حفاظت کند. شب ازدواج را شب زفاف نیز می گویند، شب زَفاف اصطلاحی است که به شب اول ازدواج و یا به اولین شب پس از ازدواج به ویژه در صورتی که آن شب، عروس و داماد با یکدیگر همبستر شوند می گویند، اصطلاحاً شب زفاف به شبی می گویند که عروس را به خانه شوهر می برند. لغتنامه دهخدا در سرواژه "زفاف" چنین آورده است: عروس به خانه شوهر فرستادن و در عربی آن را "لیلة الزفاف" می خوانند.

حنابندان

معمولاً جشن عروسی در خانه داماد برگزار می شود. البته امروزه بسیاری از مردم جشن عروسی را در تالارهای جشن بر گزار می کنند. در کنار آن هنگامی که عروس به خانه داماد برده می شود رقص و پایکوبی در آنجا انجام می شود. رسم است چنانچه کسی از اقوام عروس یا داماد فوت کرده باشد و از چهلم آنان نیز گذشته شده باشد، خانواده عروس یا داماد نزد آنها رفته، برای برگزاری مراسم از آنها اجازه بگیرند.

ماه عسل

شهر العسل یا ماه عسل نیز در بین آداب و رسوم ازدواج وجود دارد، در حال حاضر برخی جوانان بنا به سلیق و یا دلایل اقتصادی توان برگزاری مراسم ازدواج را ندارند و تصمیم رفتن به ماه عسل می گیرند. در دایرة المعارف های عربی این چنین آمده که : گمان می رود این فرهنگ متعلق به بیش از ۴۰۰۰ سال پیش باشد که نزد بابلیان بود، طبق آن فرهنگ، پدر عروس می بایست شرابی تهیه شده از عسل را که گمان میرفت می تواند باعث افزایش توانایی شود، به مدت یک ماه به داماد می دهد.

رسوم تولد نوزاد

در گذشته برای جلو گیری از "آل"(نوعی جن که معتقد بودند به زائو آسیب می رساند) ،مک، قیچی و پنجه گرگ بالای سر زائو می گذاشتند. همچنین در روش دیگری پیازی را به سیخ میزدند و آن را در کنار بستر نوزاد می گذاشتند. آنها این کار را برای جلوگیری از عوض کردن نوزاد توسط "از ما بهتران" انجام میدادند. اجرت قابله معمولاً لباس، مقداری پارچه و شیرینی بود. معمولاً اسم اقوام نزدیک نوزاد را بر روی او نمی گذارند زیرا آن را بد شگون می دانند. اسامی افراد درگذشته را نیز به عنوان نام نوزاد تعیین نمی کنند. اسامی مذهبی نیز مرسوم است. در گذشته قبل از تولد نوزاد ، ۲ نام تعیین میکردند تا در صورت پسر بودن یا دختر بودن نوزاد اسم او از قبل انتخاب شده باشد.

ختنه سوران

كودك را در بین سنين ۳ تا ۵ سالگی ختنه می-کنند. در گذشته این امر به وسیله دلاک انجام می-گرفت. پدر كودك تمامی افراد و همسایگان را دعوت نموده و ناهار می-دهد. در گذشته وقتی که كودك ختنه می-شد کیسه از خاکستر گرم تهیه نموده محل زخم را در آن قرار می-دادند تا ضد عفونی گردد. برای ختنه سوران "توشمال" (نوازنده) نیز می-آورند کسانی که دعوت شده-اند به كودك پول می-دهند. كودك برای مدتی دامن سرخ رنگی می-پوشد تا محل زخم خوب شود. در روستاهای منطقه به دلاک، "خطیر" نیز می-گویند.

مراسم عزاداری

رساله با فرا رسیدن ماه محرم الحرام مردم ولایت مدار خوزستان به خصوص جوانان با حال و هوای خاصی ایین عزاداری اباعبدالله حسین (ع) را در سطح حسینیه‌ها و مساجد برگزار می‌کنند. عاشقان اباعبدالله حسین (ع) قبل از آغاز ماه محرم، ضمن نظافت، غباروبی و سیاه پوشش کردن مساجد و حسینیه‌ها، به استقبال ماه محرم می‌روند. با آغاز این ماه کوچه‌ها و خیابان‌های شهرها شاهد برپایی ایستگاه‌های صلواتی است که در آن انواع نوشیدنی از جمله شربت و چای در بین مردم توزیع می‌شود.

مردم خوزستان از شب اول تا شب چهارم، در سطح مساجد، حسینیه‌ها و تکایا به روضه خوانی پرداخته و از شب چهارم به بعد به ذکر رشادت‌های یکی از اصحاب خاص امام حسین (ع) پرداخته و برای مظلومیت اهل بیت عصمت و طهارت به عزاداری می‌پردازند و اشک ماتم می‌ریزند. در روز پنجم از ماه محرم که در این منطقه به روز شهادت فرستاده امام حسین (ع) مسلم بن عقیل نام گذاری شده است، آئین‌های سینه‌زنی رسماً آغاز و در حسینیه‌ها و مساجد و تکیه‌های سطح شهر بعد از تعزیه خوانی، سینه‌زنی با مداحی یکی از مداحان برگزار می‌شود. از این شب به بعد آئین‌های مختلف مذهبی ویژه ماه محرم، رنگ و بوی دیگری به خود گرفته و باشکوه و عظمت خاصی برگزار می‌شود.

شب ششم ماه محرم به نام یکی از اصحاب خاص آن حضرت یعنی حضرت حبیب بن مظاهر نام گذاری شده است. این نام گذاری از این جهت است که امام حسین (ع) این شهید بزرگوار را در کربلا با نام 'عموی من' خطاب می‌کند و ایشان با توجه به سابقه حضور در لشکر پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) مورد توجه خاص حضرت سیدالشهدا (ع) بوده است. در این شب ریش سفیدان حاضر در آیین‌های عزاداری مورد توجه خاص قرار گرفته و مرثیه خوانان آنها را به عنوان شاهد سخنان خود مورد خطاب قرار می‌دهند سپس مسن‌ترین آنها با قرار گرفتن در وسط مجلس دستور سینه زنی و عزاداری را صادر می‌نماید.

شب هفتم به نام قمر بنی هاشم حضرت عباس (ع) نام گذاری شده است. در این شب از شب‌های محرم به مناسبت گرامیداشت حضرت ابوالفضل العباس (ع) هر ساله شاهد برگزاری مراسم خاص و ویژه در این ایام درخوزستان هستیم. در شب هفتم محرم آئین‌های عزاداری با جلوه‌ای خاص و همگی در مدح علمدار کربلا، حال و هوای دیگری

پیدا می‌کند و سفره‌های معروف به سفره حضرت ابوالفضل عباس(ع) در سطح مساجد و تکایای خوزستان بخصوص در مجالس زنان برای عزاداران پهن می‌شود. اکثر حسینیه‌ها و تکایا در این روز مردم را به صرف نهار دعوت کرده و بازار انواع نذورات در این روز بسیار گرم است.

شب هشتم محرم نیز با مدیحه‌سرایی حضرت قاسم فرزند امام حسن(ع) آغاز و در این شب تعزیه‌های اکثر حسینیه‌ها به بیان مظلومیت فرزند امام حسن(ع) اختصاص دارد و طی مراسم نمادین عروسی حضرت قاسم را برگزار نموده که در این مراسم دو نفر عروس و داماد با لباس‌های سبز وارد مجلس شده و عزاداران که نذر از قبل داشته با سینی‌های پر از شیرینی، میوه، شمع و بخور نیز وارد مجلس شده و با سردادن صلوات و هل‌هله چراغ‌های مجلس را خاموش کرده و یک‌حال و فضای دیگر در مجلس ظاهر می‌شود.

عزاداران حسینی در خوزستان روز نهم محرم نیز به ذکر مظلومیت حضرت علی‌اکبر(ع) جوان فرزند امام حسین(ع) در کربلا پرداخته و به برگزاری مراسم تعزیه‌خوانی و عزاداری برای این شهید که الگوی جوانان است، می‌پردازند. شب دهم محرم نیز چراغ‌بسیاری از حسینیه‌ها و مساجد و تکایا تا صبح روشن می‌باشد و مردم و عزاداران شب‌های احیاء، قرائت زیارت عاشورا، عزاداری و سوگواری را به جای می‌آورند.

شب عاشورا به شب احیاء معروف است در این شب مردم خوزستان نیز با پختن غذا از جمله حلیم، آش، شله‌زرد تا صبح بیدارند و صبح به توزیع نذورات خود می‌پردازند. اکثر مردم مراسم احیاء برپا کرده و به خواندن نماز شب و دعا و نیایش در این شب می‌پردازند. در برخی از شهرهای خوزستان از جمله خرمشهر با تابیدن آفتاب روز دهم مقتل خوانان در حسینیه‌ها و مساجد شروع به خواندن مقتل از تمام اتفاقات و فرمایشات امام حسین(ع) و یاران باوفایش می‌پردازند. در این مقتل واقعه عاشورا و چگونگی جنگ بین امام حسین(ع) و یارانش با دشمنان به تشریح بیان می‌شود. هنگامی که مقتلخوان به لحظه شهادت امام حسین(ع) می‌رسند، خیل عظیم عزاداران و عاشقان به سر و صورت خود می‌زنند و بر مظلومیت خاندان پیامبر می‌گیرند و فریاد می‌زنند: «قتلوا الحسین من قفا و امامی و

حسین...» بعدازظهر این روز نیز هیأت‌های عزاداری مختلف در شهرهای خوزستان به ویژه در خرمشهر حرکت خود را به سمت مرکز شهر آغاز می‌کنند.

با رسیدن هیأت‌های مختلف عزاداری در مرکز شهر به یکدیگر که با نظم و ترتیبی خاصی همراه است، جلوه‌هایی از شکوه و عظمت ماه محرم را به نمایش می‌گذارند. با به هم پیوستن عزاداران و مواكب در حوالی مسجد جامع خرمشهر، عزاداران با شور خاص مراتب ارادت خود را به سید و سالار شهیدان ابراز می‌کنند.

مراسم شام غریبان

مراسم شام غریبان نیز با قرائت زیارت عاشورا و روضه‌خوانی در حسینیه‌ها، مساجد و تکایا با روشن کردن شمع به همدردی با حضرت زینب(س) و تنهایی او با فرزندان خردسال برگزار می‌شود. یکی از آیین مذهبی بومی ویژه مردم خرمشهر یزله‌خوانی مواكب عزاداری است که یکی از آئین‌ها مواكب است. آئینی که سال‌های سال است توسط مردم و به ویژه جوانان خرمشهری و همزمان با دهه اول ماه محرم برگزار می‌شود. در این آئین عزاداران يك حسینیه و یا مسجد به میهمانی یکی دیگر از حسینیه‌ها و مساجد رفته و با یکدیگر به عزاداری می‌پردازند.

در طول راه و تا رسیدن به حسینیه مقصد نیز با تشکیل دایره‌های بزرگ عزاداری، و نواختن سنج و دمام و همچنین برافراشتن بیرق‌های هیأت خود به عزاداری می‌پردازند. در فاصله چند متری تا رسیدن هیأت مهمان، عزاداران هیأت میزبان، حسینیه خود را خالی کرده و با سر دادن 'سعدالله عزاکم مولانا من مولاکم' به استقبال آنها می‌روند و پس از ورود هیأت میهمان به داخل حسینیه، عزاداران میزبان نیز وارد شده و به نوحه‌خوانی و سینه‌زنی می‌پردازند.

در ادامه نیز با خواندن اشعاری در مدح امام حسین و یاران با وفایش به عزاداری می‌پردازند. در پایان مواكب نیز عزاداران دو هیأت با یکدیگر و در کنار هم نشسته و با دست دادن و روبوسی فرا رسیدن این ایام را تسلیت و آرزوی قبولی عزاداری‌ها را برای همدیگر طلب می‌کنند. در شب بعد نیز مراسم مواكب برگزار می‌شود، اما این بار هیأت میزبان به میهمانی هیأت میهمان شب گذشته رفته و عزاداری می‌کنند.



لباس



الف: پوشش مردان

دشداشه

دارای دوخت مخصوصی است و به صورت لباس بلند و راحت که یکسره و تا مچ پا است و معمولاً به رنگ سفید می‌باشد و مردان عرب آن را می‌پوشند. در دو نوع عراقی (یقه‌دار) و خلیجی یا اماراتی (بدون یقه) وجود دارد.

بشت یا خاچیه

از دیگر لباس‌های مردم عرب خوزستان است که روی دشداشه پوشیده می‌شود و جنس آن از نخ پشمی نازک است. برخی برای زیبایی سرشانه‌ها و آستین‌ها را با ابریشم زیبا که به رنگ بشت باشد گلدوزی می‌کنند. نوع دیگر بشت به نام "مزویه" معروف است و جنس آن از پشم ضخیم است و مخصوص زمستان می‌باشد و معمولاً به رنگ

قهوه‌ای، سیاه و یا سورمه‌ای است و روی آستین و دور آن با استفاده از تورهای طلایی رنگ حاشیه‌دوزی می‌شود. امروزه از مزویه بیشتر پیرمردها استفاده می‌کنند.

چفیه یا کوفیه

نوعی سربند و نام پارچه‌ای است که روی سر گذاشته می‌شود تا از سر، چشم و دهان افراد در برابر آفتاب و شن محافظت کند. سادات از رنگ‌های سیاه یا سبز و دیگر افراد (عوام) از رنگ‌های سفید خالی یا سفید و سیاه استفاده می‌کنند. همچنین ممکن است چفیه یا کوفیه را روی سر نبندند و دور گردن بسته شود یا روی شانه قرار گیرد. منشاء اصطلاح کوفیه را شهر کوفه در عراق می‌دانند

عقال

حلقه‌ای است سیاه رنگ از نخ‌های بافته شده به هم که روی سر گذاشته می‌شود و چفیه را نگه می‌دارد

ب: پوشش زنان

عبایه یا عبا چادر عربی

پوششی است که زنان عرب می‌پوشند و بر خلاف چادرهای رایج در ایران در طرفین شانه‌های عبا بریدگی‌هایی وجود دارد که دست به راحتی از آن بیرون می‌آید تا در صورت وزش باد عبا به آسانی از تن پوشنده آن جدا نشود.

شیلّه

نوعی روسری است که زنان عرب از آن برای پوشش موهای خود استفاده می‌کنند و جنس آن از ابریشم یا نخ خالص است و در دو نوع تابستانی که پارچه آن نازک است و زمستانی که به صورت ضخیم بافته شده وجود دارند

چلاب

وسیله‌ای گیره مانند از جنس طلا یا نقره است که به وسیله آن شیلّه روی سر محکم بسته می‌شود و برای زیبایی بیشتر در آن نگینی معمولاً فیروزه‌ای به کار می‌برند.

عصابه

پارچه سیاه رنگی است از جنس ابریشم یا کتان که زنان میانسال و پیرزنان عرب دور سر خود می‌پینند. در این حالت شیلّه در بالای سر و زیر عصابه قرار می‌گیرد. در مراسم عزاداری نیز اغلب زنان از آن استفاده می‌کنند و برای نشان دادن تألم روحی خود روی عصابه مقداری گل می‌مالند. بزرگی یا کوچکی عصابه به چند عامل بستگی دارد. این عوامل عبارتند از: سن، قشر اجتماعی و

علویه (سیده) بودن زن. بدین معنا که هر چه سن زن بیشتر باشد یا متعلق به طبقه اجتماعی بالاتری (شیوخ یا سادات) باشد به دورهای عصابه افزوده می‌شود و در حقیقت بزرگی عصابه نماینگر منزلت اجتماعی صاحب آن است.

نِفَنُوف

لباس بلندی است که زنان عرب می‌پوشند. معمولاً زنان جوان بیشتر از رنگ‌های تند مانند قرمز، زرد و نارنجی و زنان میانسال و پیر از رنگ‌های قهوه‌ای، سورمه‌ای و سیاه استفاده می‌کنند.

الباس

شلوار زنان عرب "الباس" نام دارد که فرقی با شلوارهای معمولی دیگر اقوام ایرانی ندارد جز این که در برخی مناطق پاچه شلوار تنگ و در بعضی مناطق گشاد دوخته می‌شود. ثوب : الباس توری شکل و بلند و پهنی است که اغلب به رنگ سیاه و روی نِفَنُوف پوشیده می‌شود که تا نیمه ساق پا و تا مچ دست را می‌پوشاند و از پشت گردن گره می‌خورد.

بوشیه

نام روگیر زنان عرب در گذشته بوده است که اکنون به ندرت به کار می‌رود. جنس آن از حریر و به صورت توری بافته می‌شود. زنانی که از باورهای مذهبی محکم‌تری برخوردارند بوشیه به صورت می‌زنند تا چهره از نامحرم برگیرند.

غذاهای محلی و سنتی

ماهی صبور از دیرباز یکی از خوشمزه ترین خوراک فصل بهار مردمان اروند کنار، آبادان، خرمشهر خوردن ماهی صبور می باشد که اکثر مردم بخاطر بهترین غذای محلی آن را ترجیحاً در روزهای تعطیل بخصوص روز جمعه میل میکنند. زیستگاه این ماهی رودخانه های اطراف شهر آبادان و اروند کنار به نام های کارون بهمن شیر و عمده صیدگاه آن در اروند رود است. نحوه ی پخت این ماهی بدین صورت است که ابتدا ماهی را از کمر باز کرده و تمام احشاء آن تخلیه و شست و شوداده می شود سپس سبزیجات مخصوص ماهی با سیر و پیاز و ادویه ی تند معروف آبادان شکم آن را پر کرده و در جای مخصوص کباب گذاشته و آن را داخل تنور یافر می گذارند تا خوب پخته شود و میل نمایند اگر در فصل بهار به آبادان و خرمشهر و اروند کنار سفر کردید حتما یک وعده از این ماهی خوشمزه میل بفرمایید از دیگر غذاهای سنتی این مردمان خون گرم را می توان شوربادال عدس ، اش برنج ، باقله توحه ، حلیم (حرسیه) فلافل ، سمبوسه ، قلیه ماهی و غذای صبور و غیره را می توان نام برد.



فصل هشتم : آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم مازندران



موقعیت جغرافیایی

مازندران به خاطر جغرافیای گوناگون آن که شامل جلگه‌ها، علفزارها، بیشه‌ها و جنگلهای هیرکانی با صدها گونه گیاهی منحصر به فرد در جهان است و آب و هواهای گوناگون از سواحل شنی با پستترین نقطه، تا کوهستان‌های ناهموار و پوشیده از برف البرز با داشتن یکی از هفت آتشفشان معروف دنیا، کوه دماوند، شناخته شده است. رشته کوه‌های البرز همچون سدی بلند مازندران را به دو قسمت جلگه‌ای و کوهستانی تقسیم نموده و آن را از قسمت داخلی ایران جدا می‌سازد. قسمتی از البرز غربی و تمام البرز مرکزی و بخشی از البرز شرقی در محدوده این استان قرار دارد و شیب زمین از منطقه کوهستانی به سوی جلگه و دریا کاهش می‌یابد. رشته کوه‌های البرز دارای کوه‌های فرعی است که از جنوب به شمال و یا به موازات دریا کشیده شده است. از مرتفع‌ترین قلل مازندران می‌توان (بادله کوه) (کوه چنگی) و (کوه سفید) را در شهرستان ساری نام برد. بلندترین قله‌هایی که به موازات دریا

کشیده شده عبارتند از سیلان با ارتفاع ۴۱۲۵ متر از سطح دریا و (تخت سلیمان) با بیش از ۴۰۰۰ متر ارتفاع از سطح دریا در جنوب شرقی شهرستان تنکابن و (قله شور) (کلارآباد) و (سیاه سنگ) در شهرستان نوشهر.

امتیاز حمل و نقل دریایی با کشورهای همسایه از طریق بندر قدیمی نوشهر، و منطقه ویژه و جدید امیرآباد بهشهر و اسکله نفتی نکا در شرق مازندران، اتصال آن به شبکه سراسری راه آهن کشور، وجود سه فرودگاه (بین المللی) میانرود (فرودگاه دشت ناز ساری سابق)، نوشهر و رامسر، برخورداری از سه جاده شوسه ارتباطی با استان تهران، و اقدام به سرمایه گذاری در طرح در دست ساخت بزرگراه تهران - شمال (نوشهر) با امکان دسترسی سریع با فاصله کوتاه ۱۲۰ کیلومتر ارتباط تهران - مازندران، عبور خطوط بین المللی فیبر نوری، شبکه ارتباطی بسیار قوی و گسترده‌ای را در مسیر کریدور بین المللی شمال - جنوب از هلسینکی (فنلاند)، به بندر لاوان (روسیه) تا ساحل دریای خزر فراهم آورده است. و همچنین جاده بین المللی هراز در این استان باعث تردهای بالایی شده است.

مازندران (به مازندرانی: مازرون) استانی در شمال ایران و در کرانه‌های جنوبی دریای مازندران می‌باشد. شهرستان ساری بزرگترین شهر از لحاظ وسعت و مرکز مازندران است و شهرستان بابل پرجمعیت‌ترین شهرستان مازندران می‌باشد. این استان هم مرز با استان‌های گلستان، سمنان، تهران، البرز، قزوین و گیلان می‌باشد. قله دماوند مرتفع‌ترین قله ایران در مازندران و در شهرستان آمل قرار دارد. این استان از لحاظ جاذبه‌های گردشگری و جذب توریست رتبه یک را در ایران دارا است و از جنگل، دشت، کوه و دریا سود بسزایی می‌برد. مازندران بلندترین (دماوندکوه) و پست‌ترین (دریای مازندران) نقاط ایران را در خود جای داده است. این استان یکی از پرجمعیت‌ترین مناطق از لحاظ تراکم جمعیتی و یکی از غنی‌ترین آنها از لحاظ منابع گوناگون زیرزمینی می‌باشد. این استان دارای ۲۰ شهرستان است. مازندران قدیمی‌ترین مردم را در جهان از نظر یک جا نشینی دارد. روز ۱۴ آبان هم روز مازندران نام گذاری شده است.

نام مازندران

برخی ریشه نام مازندران را آمیخته‌ای از ماز به معنی بزرگ و نیز میانه، ایندیرا و آن پس وند مکان دانسته‌اند و در نتیجه عبارت «مازیندیران» را به معنی جایگاه دیو بزرگ، ایندیرا می‌دانند. گواه آن را هم شاهنامه دانسته‌اند که در آن از

مازندران به عنوان جایگاه دیو سفید نام برده است و نیز ایندیرا را کوهی در میانه این سرزمین دانسته است. نام کهن و اصلی مازندران طبرستان است که در واقع تیورستان بوده و علت نامگذاری آن وجود قوم؛ البی که در آن وجود دارد به نام قوم تپور می‌باشد که از شهر بابل تا شهر گرگان امتداد دارد. از اقوام دیگر مازندران قوم آمارد است که مرکز آن آمل و از آمل تا تنکابن و قوم کادوس از تنکابن تا رامسر هستند. برخی نام مازندران را به شکل ماز + اندر + آن می‌دانند. ماز در زبان مازندرانی به زنبور عسل گفته می‌شود و کسانی که این ریشه یابی را پذیرفته‌اند معنای مازندران را «جایی که زنبور عسل در آن هست» می‌دانند. به باوری دیگر، نام مازندران برگرفته از کوه ماز است. پس مازندران سرزمینی است که کوه ماز در آن جای دارد (ماز+اندر+آن). رشته کوه ماز در جنوب مازندران، در راستای غرب به جنوب شرق کشیده شده است. رشته کوه ماز هم راستا با دوبرار در دشت لار و پلور است که تا فیروزکوه پیش می‌رود. مردم دماوند هنوز به این کوه بلند که در شمال شهر دماوند امتداد یافته، ماز می‌گویند.

موقعیت تاریخی

با کشفیات دانشمندان در غارهای هوتو و کمربند، گواهی بر زندگی انسان‌ها در ۷۵ هزار سال پیش از این بدست آمده است، علاوه بر این، باستان‌شناسی در گوهر تپه، که ثابت کرد مازندران بیش از ۶ هزار سال پیشینه تمدن شهری دارد، مازندران را به یکی از مهمترین پایگاه‌های باستان‌شناسی در منطقه خاورمیانه و جهان شناسانده است و آن در فرهنگ سازی و تمدن شهرنشینی مردم در ایران نقش مهمی را ایفا کرده است، در حالی که آمل شهری که آن را دومین شهر کهن ایران می‌خوانند هم در این استان جا دارد و تاریخ آمل جزو تاریخ‌های اول شهری است که در زمان مردم آمارد یا همان آماردیان شکوفا شده است. مازندران جزوی از قلمرو پادشاهی ورگانا، و پس از آن یکی از استان‌های مهم پادشاهی طبرستان (که پس از شاه عباس طبرستان ایالتی از ایران و مازندران استانی از این ایالت شد)، بوده است. مردم بومی آن تپوری (مازندرانی) و آمارد و گیلک هستند، مازندران اولین پایگاه اسلامی و شیعه دوازده امامی است و خاندان مرعشی و خاندان ناصر الحق اطروش هم در مازندران به پایتخت گری آمل بوده‌اند. بعد از غلبه آریایی‌های مهاجم و مهاجرت بومیان، ساکنان جدید پس از مدتها ظاهر زیرفرمان هخامنشیان قرار گرفتند. درکتیبه بیستون سرزمین مازندران به نام پشتخوارگی و در اوستا

پزشخوارگر آمده است و مازندران قلمرو اشکانیان و آمل مرکز اصلی آن بوده است.

هم زمان بافتوحات مسلمانان از سلسله‌های پادوسبانان، آل باوند و افراسیابیان نام برده شده است که در طبرستان یا قسمتی از آن حکومت می‌کرده اند و استقلال نسبی داشته‌اند. مورخان درباره اولین حمله مسلمین به طبرستان وحدت نظر ندارند. مازندران (طبرستان) تنها ناحیه‌ای از ایران است که در دوره اول فتوحات اعراب (۶۴۹-۶۳۷ میلادی) و حتی در زمان بنی امیه تسخیر نشد و در زمان بنی عباس (۷۴۵ میلادی) ضمیمه شد.



آیین ها

مراسم چهارشنبه سوری

از مراسم به جامانده در سرزمین‌های آریایی (ایران و مازندران)، چهارشنبه سوری است که در پایان چهارشنبه هر سال برگزار می‌شود. صبح روز چهارشنبه آتش هفت ترشی، درست می‌کنند. آشی که هفت نوع ترشی مانند آب نارنج، آب لیمو، آب انار، سرکه، گوجه سبز، و آب ازگیل در آن می‌ریزند و بعد از آماده شدن بین همسایه‌ها پخش می‌کنند غروب روز می‌خوانند با آرزوی شادی و خوشی برای خود و خانواده خود از روی آتش می‌پرند. آنها می‌خوانند: چهارشنبه سوری کمی پارسال دسوری کمی، امسال دسوری کمی روستای گرجی محله را میتوان مهد موسیقی شرق مازندران دانست. دو استاد بزرگ -محمد رضا اسحاقی و محمد الیاسی از آخرین بازماندهای نوروزخوانان میباشند

عید نوروز

هنگام تحویل سال افراد خانواده دور سفره هفت سین که با ظرافت و سلیقه خانم خانه چیده شده می‌نشینند و در حالیکه پدر خانواده دعای تحویل می‌خواند منتظر سال نو می‌شوند. در گذشته

که امکانات ارتباطی مانند رادیو و تلویزیون نبود با تیراندازی یا گفتن اذان سال جدید را به همه اعلام می‌داشتند. بعد از این که سال نو شد کسی که به عنوان مادر مه انتخاب شده با مجمعی که در آن قرآن، آئینه، آب، سبزه و شاخه‌های سبز جوان قرار دارد وارد خانه می‌شود چهارگوشه اتاقها را آب می‌پاشد قرآن را کنار سفره هفت سین می‌گذارد و شاخه‌های سبز (درخت آلوچه) را به این نیت که سال سرسبز و خوش و خرمی برای خانواده باشد، جلوی در اتاق آویزان یا روی طاقچه اتاق می‌گذارد. در این روز مادر خانه، غذای عید، سبزی پلو با مرغ یا گوشت درست می‌کند. علاوه بر آن غذایی به عنوان خیرات برای اموات می‌پزند و بین مردم پخش می‌کنند. در غروب شب اول سال به این اعتقاد که چراغ خانه آنها همیشه روشن و نورانی باشد، به سر در خانه‌ها شمع یا شعله آتش آویزان می‌کنند.

جشن نوروز ماه

مردم مازندران در اواسط مرداد ماه خورشیدی (میرما گاه شمار مازندرانی) جشنی به نام نوروز ماه دارند وقتی که اولین محصول برنج زودرس رسید بعد از جمع آوری و درو با همان برنج غذا درست می‌کنند و درخارج از روستا جشن پایان کار می‌گیرند. این مراسم دست مانند سیزده به در است و اعتقاد دارند که این روز را حتماً باید بیرون از روستا به سر برد در واقع این جشن یک نوع سپاسگزاری به درگاه خداوند است.

مراسم سیزدهم تیرماه

از دیگر مراسم سنتی و رسمی مازندران تیرماه سیزده است که در اواسط آبان هر سال برگزار می‌شود. البته روایات مختلف در مورد تیرماه سیزده وجود دارد. می‌گویند که شب تولد امام علی است. می‌گویند پیروزی کاوه بر ضحاک و آرش کمانگیر و جشن مهرگان است. در این شب همه خانواده کنار هم جمع می‌شوند و تا پاسی از شب به خوردن تنقلات و گوش دادن به قصه و افسانه‌های بزرگ ترها سپری می‌کنند جوانان هم با در دست داشتن ترکه‌ای بلند که کیسه‌ای به انتهای آن بسته شده است. همراه کودکان به در خانه‌ها رفته و با سر و صدا و کوبیدن چوب به درخانه‌ها و لال بازی از صاحب خانه تقاضای هدیه می‌کنند به آنها پول، میوه، شیرینی داده می‌شود.

آیین سنتی ۲۶ عید ماه

آیین ویژه سنتی ۲۶ عید ماه طبری هر سال در تاریخ ۲۸ تیرماه شمسی در بیشتر روستاهای استان برگزار می‌شود. در روستای امامزاده حسن سوادکوه این مراسم با آداب خاصی انجام می‌شود این رسم به جشن مردگان نیز معروف است. بر اساس سنت رایج و باورهای مردم در زمان‌های قدیم فریدون پادشاه پیشدادی به خونخواهی پدرش جمشید شاه ضحاک پادشاه را در سرزمین مازندران و در دماوند کوه به بند می‌کشد، مردم خبر این پیروزی را در شب با آتش زدن بوت‌ها به یکدیگر اطلاع می‌دهند. و فردای آن روز با برپایی جشن و مسابقه کشتی این پیروزی را گرامی می‌دارند.

مراسم چاه برف

یکی از مراسم قابل توجه در ارتباط با آب در روستای اسک واقع در جاده هزار مراسم ورف چال است. این مراسم در یکی از روزهای جمعه در فاصله اول تا پانزده اردیبهشت ماه که آخرین برف‌های زمستانی در حال ذوب شدن است. انجام می‌شود.

شب یلدا

شب اول زمستان بنا به سنت دیرین همه افراد خانواده دور هم جمع می‌شوند و با خوردن هندوانه ماست و میوه و آجیل سرمای فصل زمستان را از خود دوی می‌کنند اعتقاد بر این است که با خوردن ماست یا هندوانه در شب یلدا، هرگز در زمستان سردشان نخواهد شد. در این شب دختران دم بخت با پوشاندن صورت خود از هفت خانه چیزی می‌گیرند اگر کسی آنها را ندید و نشناخت حتماً به آنچه نیت کرده‌اند خواهند رسید.

نوروز بل

بل در زبان محلی به معنی آتش است. به معنی جشن آتش نوروزی که در ۱۰ تیرماه برگزار می‌شود.

نورگون

نورگون به معنی گون‌های شعله ور جشنی است که در منطقه کوهستانی مازندران در روز ۲۱ تیرماه برگزار می‌شود. مرکز این جشن در روستای نوا از توابع آمل است. نام رایج این جشن « نورگوهون » است به معنی نور گون (گون در لهجه محلی گوهون نامیده می‌شود). این مراسم در روستای نوا و در ۲۶ نوروز ماه (نورز ماه از ماه‌های زمینی و برابر با ۲۰ تیرماه شمسی) و از حوالی عصر که هوا رو به تاریکی می‌رود برگزار می‌شود. نوا

روستایی بسیار زیبا با حدود ۱۰۰ چشمه و دشت هایی زیبا که توسط کوه هایی با نام عبرت، رئیس کوه، خورته (خورشید) کوه و سیو کوه (سیاه کوه) احاطه شده است و در ۷۰ کیلومتری شهرستان آمل واقع در استان مازندران می باشد.

آداب ماه رمضان

ماه رمضان به ماه مبارک نام برده می شود چون ماه تهذیب نفس و اخلاق است و همه سعی دارند که با ادای فرایض دینی و برپایی نماز جماعت از ثواب این ماه بیشتر بهره مند شوند. در این ماه صلح رحم را به جای آورده و به فقرا و محرومان و آشنایان افطاری می دهند. در شبهای قدر و احیا که شب نزول قرآن است. در روزه خوانی کشته شدن علی شرکت کرده به سوگواری می پردازند زنان و مردان شبهای قدر را احیا نگه می دارند تا صبح بیدار می مانند دعا می خوانند و قرآن بر سر می گذارند.

عید غدیر

در این روز که خاص عید سادات است مردم به دیدن سادات می روند. و سکه ای را به عنوان ته کیسه یا پارچه سبز و سفید رنگ از دست سید یا سیده به عنوان تبرک دریافت می دارند در این روز گوسفند یا بره قربانی را حنا می بندند و تا آفتاب نزده قربانی می کنند کسانی که نذر دارند به هر نیتی که باشد انگشت به خون می زنند و به پیشانی می مالند همچنین اعتقاد دارند در روز عید قربان بعد از قربانی کردن نباید از خانه خارج شوند و سرکار بروند در منزل هم کاری انجام نمی دهند تا قربانی آنها رد بشود.

مراسم تمنا باران

از آنجا که اساس معیشت و کشاورزی بر پایه آب است، بنابر این کم و یا زیاد بودن باران و آب مشکلاتی را ایجاد می کند. اگر باران کم ببارد و دچار کمبود آب بشوند مراسم خاصی را به جای می آورند تا خداوند دعای آنها را مستجاب کرده و باران بفرستد. مراسمی که برای تمنای باران دارند به این شرح است: اهالی روستا همگی به امامزاده مسجد یا میدان بزرگ روستا و یا خارج از روستا می روند دعا می کنند و سید گوشه ای از جلد قرآن را خیس می کند یا منبر را به این نیت که باران بیاید، با گلاب می شوید. علاوه بر این مرسوم است که همه مردم شیر و برنج جمع می کنند و با آن شیر برنج درست کرده می خورند و مقداری از آن را با این باور که باران ببارد روی پشت بام می ریزند.

مراسم باران خواهی

یکی از مراسم رایج به هنگام خشک سالی مراسم باران خواهی است. به این منظور ابتدا از اهالی محل مواد اولیه برای پخت شیر و برنج و یا آش مورد نظر آنها جمع آوری می‌شود در روز معین اهالی در مکان مقدسی مانند مسجد، تکیه، امامزاده و یا در اطراف درخت مقدس جمع می‌شوند و پس از پخت آش به وسیله زن‌های محل، مراسم دعا و روضه خوانی انجام می‌شود و از خداوند طلب باران می‌کنند. پس از صرف آش مراسم به پایان می‌رسد. از دیگر عقاید مردم منطقه در این زمینه، گذاشتن پایه منبر در آب و یا ریختن آب به روی فردی سید است.

آفتاب خواهی

اگر بارندگی زیاد باشد برای این که باران بند بیاید نام هفت یا چهل کچل را بر کاغذ می‌نویسند و آن را به بندی آویزان می‌کنند تا باد بخورد و باران قطع شود یا با خواندن دعا و نذورات مختلف از خداوند طلب آفتاب و در آمدن خورشید می‌کنند.

در روستای کرات کیاسر از توابع ساری، اگر باران ببارد و مانع فعالیت کشاورزی شود، زن‌های روستا به طور جمعی شعر زیر را می‌خوانند: باران کو، باران بی پایان کو، گندم که زیر خاکه، از تشنگی هلاکه، یا سلیمان، روز آفتاب و شب باران.

مراسم ازدواج

خواستگاری از دختر توسط اقوام نزدیک داماد صورت می‌گیرد. بعد از رضایت خانواده عروس فردای آن شب غذا و شیرینی تهیه دیده برای خانواده عروس می‌فرستند. برای مراسم اره گيرون یا سهمان بله برون به خانه عروس می‌روند و با دادن انگشتر به عروس در واقع او را برای پسرشان نشان می‌کنند. در همان شب بله برون میزان شیربها (زر) را نیز معین می‌کنند بعد از این مراسم دوران نامزدی آغاز می‌شود که معمولاً از ۶ ماه تا ۲ سال طول می‌کشد. چند روز مانده به عروسی مقدمات آن را فراهم می‌سازند. به خرید می‌روند و برای عروس داماد پیراهن، پارچه، و وسایل دیگر می‌خرند. برای دعوت کردن مردم به عروسی زنی را به عنوان خبر گیر به خانه‌های مردم می‌فرستند تا همگی را برای عروسی دعوت نماید. یک روز قبل از جشن از خانه داماد تمام مخارج جشن عروسی از قبیل برنج، مرغ، گوشت، روغن به نام خرج بار، را بار اسب می‌کنند و همراه چند گوسفند پای کوبان به خانه عروس می‌فرستند مردم نیز کمک‌هایی به نام سوری در مجمع‌های مسی

گذاشته و روی آن را با پارچه‌های رنگی می‌پوشانند و آن را بر سر گرفته به خانه داماد می‌برند. شب قبل از عروسی حنا بندان می‌گیرند. صبح روز حنا بندان ، عروس و داماد جداگانه با جشن و پای کوبی به حمام می‌روند دلاک در حمام به عروس و داماد شربت و شیرینی می‌دهد و اسپند دود می‌کند. سپس عروس و داماد جداگانه سوار بر اسب ، همراه دوستان به خانه می‌روند. شب حنا بندان عروس و داماد جداگانه در خانه خود ، مراسم حنا بندان را انجام می‌دهند در خانه عروس ، خواهر یا یکی از دوستان عروس حنا در دست عروس می‌گذارد و در خانه داماد نیز دوستان داماد در دست او حنا می‌گذارند.

مراسم ماه محرم

کلیه تکایا مساجد و خانه‌ها از چند روز پیش از ماه محرم سیاه پوش می‌شوند و از روز اول ماه محرم مراسم عزاداری آغاز می‌شود مردم در دسته و هیات‌های زنجیر زنی و سینه زنی به مساجد و تکایا می‌روند و کسانی که نذر دارند نذورات خود را اعم از آش خرما ، شربت ، و غذا .. بین مردم پخش می‌کنند. در روستای نوا از توابع آمل ، مراسم نخل گردانی ، معمول است. از روز اول تا هفتم مردم به عزاداری می‌پردازند و سعی دارند تا در این روز کلیه نذورات خود را ادا کنند در روز هفتم همه مردم به کنار نخلی می‌روند و به آن سلام می‌کنند اعتقاد بر این است که نخل تابوت امام حسین (ع) است. در روز هشتم نخل را بیرون می‌آورند و در محله‌ها می‌گردانند. مردم نیز همراه نخل می‌روند به این مراسم اصطلاحاً " نخل گردانی می‌گویند. کسانی که نذر شیر دارند در روز هشتم ، نهم ، دهم ، همراه نخل گردانی شیر بین مردم پخش می‌کنند نخلها را به در هر خانه که می‌برند صاحب خانه نذر خود مانند شربت ، خرما ، شیر ، دود کردن اسپند را به جا می‌آورد اگر نذر قربانی داشته باشند قربانی می‌کنند در روز نهم و دهم محرم همین مراسم صورت می‌گیرد در شب دهم عاشورا ، که شام غربیان است نخل را دور محله می‌گردانند و همه مردم پابره‌مه و شمع به دست همراه نخل به امامزاده می‌روند و تا صبح به سینه زنی و عزاداری می‌پردازند. تا چند سال پیش مراسم تعزیه خوانی نیز در محرم برگزار می‌شد. امروزه در روستاها کم و بیش تعزیه خوانده می‌شود.

تعزیه

ریشه‌های محکم اعتقادی و علاقه به آل علی (ع) موجب شده است تعزیه در این سامان رشد یابد و آهنگهای تعزیه در بخشهای ریتمیک رشد چشمگیری بیابد. در عین حال، شیوه‌های آوازخوانی در تعزیه باعث شده است مقامهای موسیقی مازندران تحول یابد و در شکل‌های متنوع عرضه شود و از این راه، فرمهای تازه در شکل‌های موسیقی مازندران پدید آید.

موسیقی مازندران

مازندران، استان ساحلی شمال ایران از شرق با گرگان، از جنوب با سمنان و تهران، از مغرب با گیلان و از شمال با دریای خزر هم‌جوار است. این وضعیت خاص جغرافیایی باعث شده است فرهنگ موسیقی مازندران در ناحیه شرقی با خراسان و ترکمن صحرا آمیخته شود و در غرب، کما بیش خصایص موسیقی گیلانی را داشته باشد. در مازندران هم مانند اکثر نقاط ایران، موسیقی با زندگی مردم همراه و عجین است. در شالیزارها، جنگل‌ها، دریا، در آداب شادی و عزا و در همراهی با مراسم مذهبی، موسیقی مازندران نقش چشمگیری دارد. براساس روش پیشین و با توجه به واقعیت‌های موجود، موسیقی مازندران را به ۲ گروه عمده تقسیم می‌کنیم: موسیقی بامتر آزاد، موسیقی بامتر معین مقام خوانی از شرق تا غرب موسیقی مازندران بامتر آزاد شامل آهنگ‌هایی است که در قالب مقام‌ها و با حالت آوازی اجرا می‌شوند.

غذاهای محلی مازندرانی

ترشی تره - ترشه کباب - مرغ ترش - مرغ شکم‌پر مازندرانی - آش آخر چهارشنبه - آغوز مسما - ته چین - ترش ترشو - دوپتی - اسپناساک - آش کدو - نازخاتون - بادمجان کبابی - اسفناج مرجی و ... انواع شربت: بهار نارنج، آلبالو، انار انواع ترشی: بادمجان ترشی، سیرتری، هفت بیجار، ترشی یارمسی.



فصل نهم :

آشنایی با فرهنگ سنن و آداب قوم گیلکی

موقعیت جغرافیایی

استان گیلان به صورت بدنه ای پرچمی شکل به وسیله رشته کوه های البرز در غرب و جلگه گیلان در جنوب محصور شده است. به طور کلی این استان به وسیله رشته کوه های البرز و کوه های تالش از بقیه سرزمین ایران جدا شده و جزو قسمت جنوبی دریای خزر به شمار می آید. ارتفاعات در استان به دو قسمت رشته کوه های غربی و رشته کوه های شرقی تقسیم می شود.

کوه-تالش رشته کوه های غربی: شامل کوه های تالش ، ماسوله ، پشته کوه، هزار دره رود آستارا تا تنگه منجیل با جهت شمالی-جنوبی، به صورت چندین رشته چین خوردگی موازی نامتقارن است که

گیلان را از اردبیل و زنجان جدا کرده و شهرستان های آستارا و تالش نیز در قسمت دامنه های شرقی این کوه ها جای گرفته اند. رشته کوه های شرقی نیز ؛ ناهمواری های دیلمان، لاهیجان، عمارلو و خزران را شامل می شود و به صورت چندین چین خوردگی موازی نامتقارن با جهت غربی- شرقی است که از دره سفید رود تا کوه های استان مازندران گسترده شده است. شیب تند دامنه ها، به طرف دریای مازندران و شیب کم آن به طرف دره شاهرود است. در کنار رشته کوه های البرز، وجود جلگه ها در استان گیلان از اهمیت خاصی برخوردار است. جلگه ها در استان نیز به دو بخش جلگه شرقی و جلگه مرکزی تقسیم شده است. جلگه شرقی به صورت نواری بین سواحل دریای خزر و کوه-درفکدامنه های شمالی البرز غربی، با وسعت اندکی واقع شده که به طور مستقیم تحت تاثیر آبرفت های بسیاری از رودخانه های ساحلی با خصوصیات سیلابی قرار گرفته است.

جلگه مرکزی به شکل مثلث، در حد فاصل امام زاده هاشم، انزلی و چمخاله به صورت وسیع تشکیل شده است. مهم ترین عوامل موثر بر وسعت این جلگه عبارتند از: رسوب گذاری رود سفید رود، تبخیر شدید منابع آبی، وجود گسلی که باعث جدا شدن رشته کوه های غربی از سلسه رشته کوه های البرز شده و سبب حرکات طبقات زمین به سمت شمال گردیده است و نیز عوامل دیگری که در گذشته باعث پایین رفتن سطح آب دریای خزر گردید ، است.

موقعیت تاریخی

بر اساس کاوش باستان شناسان ، تاریخ این منطقه به هزاره های پیش از مهاجرت آریایی ها می رسد. پس از مهاجرت اقوام آریایی و در پی اختلاط با بومیان منطقه، قوم های جدیدی به وجود آمدند که در از بین این اقوام ؛ دو قوم گیل و دیلم بیشترین تاثیر را بر منطقه داشتند. بر اساس شواهد تاریخی؛ فرمانروایان این اقوام از آزادی کامل برخوردار بودند و هیچ گاه در برابر حاکمان دیگر اقوام حتی دولت ماد تسلیم نشدند.

با توجه به کتیبه های رسمی پادشاهان پارسی ، سرزمین کادوسیان ، کاسپیان قدیم ، گیلان و بخش های دیگر سواحل دریای خزر امروزی جزو سرزمین های تابع هخامنشیان نبوده است و این نشان دهنده عدم تمکین این قوم از حکومت ها بود. در زمان به قدرت رسیدن دولت هخامنشیان ، دولت مستقل این ناحیه در قرن ششم پیش از میلاد با کوروش هخامنشی متحد شدند و دولت ماد را سرنگون کردند.

پس از پیروزی عرب های مسلمان بر ایران ، گیلان به پناهگاه علویان تبدیل شد. در دوره حکومت عباسی؛ دیلمیان که از مخالفان سرسخت عباسیان بودند به مدت دو قرن در کوهستان ها پناه گرفتند و به مرور با علویان متحد شدند و کم کم در حدود سال ۲۹۰ هجری قمری، مردم گیلان و دیلم به مذهب علویان روی آوردند و در گسترش آن نیز کوشش بسیار کردند. از همین سال بود که سلسه های به وسیله دیلمی ها و گیلانی ها به وجود آمد و توانست حتی تا مکه و مدینه نیز نفوذ کند. از مهم ترین این سلسه ها، سلسه آل بویه بود که حتی به بغداد، مرکز حکومت خلفای عباسی لشکر کشید و خلیفه عباسی را شکست داد. از این تاریخ به بعد کم کم ، دست خلفای عباسی از ایران کوتاه شد.

با حمله مغول ها در قرن هفتم به ایران، لشکری بزرگ برای تصرف گیلان به این منطقه فرستاده شد. اما به دلیل وجود راه های سخت، این لشکر تا اوایل سده هشتم هجری قمری بر این بخش از ایران دست نیافتند. تا این که سرانجام اولجایتو موفق شد برای مدت کوتاهی این سرزمین را تصرف کند.

گیلانی ها در به قدرت رسیدن صفویان نقش مهمی را ایفا کردند. مردم گیلان در سال ۹۰۰ هـ. ق، شیخ زادگان اردبیلی از اولاد شیخ صفی ، سلطان حمید و فرزندش را قبول کردند. گیلان استقلال خود را در زمان سلطنت شاه عباس اول، از دست داد.

در عصر افشاریه، نادر شاه افشار که علاقه زیادی به افزایش قدرت نیروی دریایی ایران داشت دستور تاسیس چندین گارگاه کشتی سازی در این استان، به ویژه در لنگرود را داد.

در سال ۱۰۷۱ هـ. ق، قوای روسیه به دستور پتر کبیر به گیلان حمله کرده و رشت را تا سال ۱۱۴۵ هـ. ق، در اشغال خود نگه داشت.

در زمان انقلاب مشروطه، گیلک ها در پیروزی این انقلاب نیز سهمی به سزایی داشتند. آنها در سال ۱۲۸۷ هـ. ق، تهران را فتح کردند. همچنین؛ نقش مردم گیلان در نهضت میرزا کوچک خان جنگلی نیز از نمونه های درخشان تاریخ این سرزمین است

زبان گیلکی

واژگان زبان گیلکی از ریشه ایرانی هستند و با سایر زبان های ایرانی در این زمینه مشابهت دارد. همبستگی واژگانی میان

گیلکی و سایر زبان‌های شمال غربی ایران بویژه مازندرانی، تالشی، کردی و بلوچی بیشتر است. با این وجود واژه‌های دخیل فارسی و اصطلاحات روزمره فارسی در این زبان کاملاً مشخص است. در زبان گیلکی مانند فارسی تحلیلی اما اسم‌ها صرف می‌شوند. زبان گیلکی از هشت حالت صرفی اسم در ایرانی باستان سه حالت نهادی، اضافی و مفعولی را نگهداشته است. هرچند که ستاک و ماده اصلی اسم همان حالت نهادی آن است و پایانه صرفی، آنگونه که در ایرانی باستان بوده در این زبان باقی نمانده است. همچنین این زبان فاقد تثنیه و جنس دستوری است. پسوند اسم جمع ساز در زبان گیلکی است.

گیلکی از گروه زبان‌های شمال غربی ایرانی است. گروه زبانهای کاسپین در خانواده زبانهای ایرانی شامل زبانهای تالشی و گیلکی و طبری می‌باشند. در خانواده زبانهای غربی ایرانی زبانهای دیگری مانند کردی و بلوچی و زبانهای مرکزی (راجی و گلپایگانی و زبان زردشتیان یزد) و همچنین زبان سیوندی می‌باشند.

برخی گیلکی را به نام پهلوی خوانده‌اند. حمداله مستوفی قزوینی می‌نویسد: «در گشتاسفی که بخشی‌ست در مجاورت دریای خزر و نزدیک «سالیان»، زبان‌شان به پهلوی به جیلانی (گیلانی) باز بسته است. «مستوفی پهلوی را شبیه و وابسته به گیلکی می‌داند».

آئین ها

مراسم ازدواج در روستاها و حتی در شهرهای کوچک گیلان که بیشترشان دارای ساختار کشاورزی - دامداری هستند، و زن و مرد در جریان کار روزانه مشارکت دارند، دختران و پسران همسران خود را در جریان همین برخوردها و در مراسم عمومی و عروسی‌ها و در بازارهای هفتگی انتخاب می‌کنند. در برخی نواحی، خواستگاری در دو مرحله انجام می‌گیرد: در مرحله اول زنان برای نظرخواهی می‌روند و در صورت توافق، خواستگاری رسمی انجام می‌شود. مجلس عقد در خانه عروس برگزار می‌شود. لوازم مجلس عقد را معمولاً در خوانچه می‌چینند و به خانه عروس می‌فرستند. در روستاهای کوهستانی دیلمان آن چه را که برای عقد خرید کرده‌اند، مثل کفش و لباس عروس، آینه و چراغ، کله قند و شیرینی، عسل و نبات،

برنج، روغن و غیره، همراه با قرآن، بار چند قاطر می‌کنند و قاطرها را زنگ می‌بندند و با ساز و نقاره به خانه‌ای می‌فرستند که مراسم عقد در آن برپاست. روز عقد حتماً باید روز خوب باشد و زمان آن را قبلاً تعیین می‌کنند. پس از عقد، نوبت مجلس شیرینی‌خوران است که در خانه عروس برگزار می‌شود و معمولاً شب شیرینی‌خوران، داماد در خانه عروس می‌ماند. در برخی نقاط، ماندن داماد در خانه عروس موکول به مجلس دیگری است که «پاکشدن» یا «دومازن‌مارون» نامیده می‌شود و پیش از برگزاری این مجلس، داماد حق رفتن و ماندن در خانه نامزدش را ندارد

مراسم حنابندان

نشانه شادی است. حنابندان یکی از مهم‌ترین مراسم عروسی است که در همه جای گیلان با تفاوت‌هایی انجام می‌شود و معمولاً شب پیش از عروسی صورت می‌گیرد. در نومندان هشت‌پر، شب حنابندان، سر و صورت داماد را اصلاح می‌کنند؛ انگشتش را حنا می‌گذارند و سپس شمعی روشن در ظرف حنا قرار می‌دهند و آن را دور می‌گردانند و برای داماد پول جمع می‌کنند. در دیلمان، زن آرایشگر کف دست عروس را حنا می‌بندد و برایش شعرهای حناسری می‌خواند و در فاصله هر بند آن، زنان مبارکباد می‌گویند. بردن عروس به خانه داماد و به اصطلاح «گیشه‌بری» پرهیجان‌ترین بخش مراسم عروسی و نقطه اوج این مراسم است. هنگام بردن عروس، صدای ساز، نقاره، کف زدن و ترانه‌خوانی، فضا را پر می‌کند. به این ترتیب عروس رهسپار خانه بخت می‌شود. اما پیش از آن که پا از خانه بیرون بگذارد «درسری» و «دائیان» می‌گیرند. اگر راه خانه داماد نزدیک باشد، عروس را پیاده می‌برند و اگر دور باشد مرکب او اسبی خواهد بود مزین و آراسته که البته نباید مادیان باشد. در مسیر راه پیشاپیش عروس آینه و چراغ می‌برند، اسپند دود می‌کنند، می‌رقصند، مبارکباد می‌خوانند و نوازندگان هم با صدای ساز و نقاره جمع را همراهی می‌کنند

ختنه سوران

از مراسم تاریخی ایران و گیلان ختنه سوران است. به خوبی می‌توان اهمیت چنین جشنی را به خصوص با توجه به ارج و قرب فرزند پسر در ایام گذشته درک کرد. اگر پسر را ده روز پس از تولد ختنه نمی‌کردند، این کار را چهار، پنج سال به تعویق می‌انداختند.

برای ختنه سوران روز و ساعت نیک و مناسب را انتخاب می کردند و آشنایان و مطرب و دلاک را برای همان روز خبر می کردند. در این میهمانی از مهمانان با پلو و خورشت و شیرینی و آجیل پذیرایی می شد و پس از آن مراسم جشن و پایکوبی برگزار می شد تا بچه از این عمل ترسناک دلداري یابد.

وسایل ختنه کردن یک نی به طول ۱۰ تا ۱۵ سانتی متر، تیغ سلمانی و پنبه یا پارچه سوخته شده بود که برای ضد عفونی کردن و بند آوردن خون از آن استفاده می شد. پس از عمل ختنه کردن، موسیقی و دست افشانی و پایکوبی ادامه می یافت. این عمل از آنجا که یکی از آداب اولیه اسلامی است، موجب احساس مسئولیت والدین می شد. معمولاً سعی بر این بود که تعداد ختنه شوندهگان در یک روز فرد باشد، در غیر این صورت خروسی را نیز سر می بریدند.

معمولاً در این مراسم هر یک از میهمانان در حد توان خود هدیه ای می آورد. گاه جشن تا هفت روز طول می کشد. پس از ده روز فرد ختنه شده را همراه دیگر همسالانش به حمام می برند. برای این کار حمام از پیش قرق می شود

مراسم عزاداری

محرم در باور مردم گیلان جلوه ای از مظلومیت و حماسه قیام عاشوراییان نهضت حسینی(ع) است.

مردم گیلان هر ساله در ایام محرم به خاطر مظلومیت حسین(ع) و یاران با وفایش در مبارزه با ظلم و ستم یزیدیان و مصیبتی که بر اهل بیتش روا شد با سر و سینه زدن، یاد و خاطره کربلای حسینی را زنده می کنند. هزاران شیفته حسینی با شروع ماه محرم، کاروان دل را به هوای کربلا آنچنان روان می کنند که گویی خود از حماسه سازان آن هستند

شیعیان خاندان عصمت و طهارت همراه با قافله کربلا در این ایام از کربلای دل به معلا می آیند و همراه حسینیان به حماسه ای دیگر می پردازند. اعتقاد و باور خاص مردم به حضرت ابوالفضل العباس، علی اکبر، علی اصغر، حربن یزید ریاحی و زنان و کودکان سید شهدا در این ایام و برگزاری آیین های ویژه سوگواری به نام آنان نمونه ای از باورداشتهای مذهبی مردم استان است. مردم گیلان در دهه اول ماه محرم با حضور در مساجد و حسینیه ها و برگزاری مراسم نوحه، مصیبت خوانی و سینه و زنجیرزنی با آیین های ویژه خود یک بار دیگر حماسه حسینی و مظلومیت اهل بیت را در باور مردم به نمایش می گذارند. آئین های سوگواری مختلفی در مناطق

شهری و روستایی گیلان همه ساله از سوی عزاداران حسینی اجرا می‌شود که ریشه در فرهنگ دینی مردم این استان دارد

اطعام ، پرداخت نذورات ، شربت دهی ، راه‌اندازی علم و کتل ، دخیل بستن مردم با پارچه سبز بر روی علم ها ، حمل پرچم‌های سبز با عبارت‌های "یا حسین شهید" به وسیله کودکان و نوجوانان و سقا شدن کودکان سیاهپوش با عنوان نذر حضرت علی اصغر(ع) از جمله جلوه‌های زیبای آیین‌های سوگواری در این منطقه است. سقا شدن برخی از کودکان در روز عاشورا با لباس سبز و سربند یاحسین مظلوم و یا عباس از نذورات خانواده‌های استان است

برگزاری مراسم تعزیه خوانی، آتش‌زدن خیمه‌ها، راه‌اندازی کاروان‌های اسب با سواران سبز پوش و سرخ پوش از دیگر آیین‌های سوگواری شهادت سالار شهیدان کربلا و ۷۲ تن از یاران با وفایش در گیلان است. جوانان گیلانی نیز در این ایام با حضور فعال و خودجوش و تشکیل هیات علی‌اکبر و خیمه جوانان بنی هاشم فضای آکنده از معنویت را به نمایش می‌گذارند. برخی از مناطق استان گیلان به دلیل وجود بارگاه امامزادگان جلوه‌ای دیگر در ماه سوگواری سالار شهیدان دارد

آرامگاه حضرت سلطان سید جلال‌الدین اشرف در آستانه اشرفیه، امامزاده هاشم در جاده رشت به رودبار در این ایام مملو از حضور سوگواران اهل بیت است و هر ساله در ماه محرم مردم این استان با راه‌اندازی دستجات مختلف عزاداری به این مکان‌ها می‌آیند. تشکیل جلسات وعظ و دعوت از روحانیون برای سخنرانی در منازل، تکایا و مساجد از برنامه‌های دیگری است که در دهه اول ماه محرم انجام می‌شود اکثر روستاها و مناطق شهری گیلان در این ایام تا پاسی از شب مملو از حضور دوستداران سالار شهیدان برای برگزاری مراسم‌های عزاداری است و آنان با حضور در مساجد، تکایا و راه‌اندازی دستجات سینه، زنجیر زنی و نوحه سرایی به سوگواری می‌پردازند

مراسم چهل منبر

مراسم "چهل منبر" در شب عاشورا پیش از به راه افتادن سوگواران در اغلب مناطق استان گیلان به اجرا در می‌آید.

در این مراسم خانه‌هایی که در طول سال مجالس روضه خوانی داشته‌اند، منبری را که بر آن روضه خوانده شده است از خانه بیرون آورده و در کنار خانه قرار می‌دهند و تشتی که تا نیمه از گل انباشته شده بر روی منبر می‌گذارند و مقداری برنج در کنار تشت در ظرفی دیگر قرار می‌دهند.

با غروب آفتاب، سوگوارانی که حاجتی در دل دارند در حالی که ۷۲ شمع و ۷۲ دانه خرما به یاد ۷۲ شهید دشت کربلا در دست دارند از چهل منبر می گذرند، سوگواران در کنار هر منبری که می گذرند شمعی را بر می افروزند و بر گل درون تشت فرو می کنند

پوشش سنتی گیلان

داارای شباهت ساختاری با لباس دیگر مناطق روستایی ایران است. از لایه‌های مختلف، اغلب از قطعات مشابه روی هم قرار گیرنده، نظیر دامن زمان یا شلوار مردان در زمستان تشکیل می‌شود. بیشترین حفاظت از سر و تنه به ویژه پشت، مطلوب است. کودکان لباس خاصی ندارند اما لباسی خیلی شبیه بزرگسالان می‌پوشند گرچه تنوع زیادی دارد.

لباس سنتی منطقه خزر علاوه بر مشخصات مشترک، اصالت بی تردیدی دارد که بازتاب دهنده شیوه خاص زندگی در این منطقه پیرامونی ایران است. در اکثر جوامع درون فلات ایران رفتار فرهنگی با یک شیوه زندگی محصور شناخته می‌شود؛ خانه را دیوارها می‌پوشاند تا از نگاه سرزده بیرونیها حفاظتشان کند؛ زنان در اندرونی در انزوا زندگی می‌کنند و در حضور بیگانه یا نامحرم یا موقع بیرون رفتن چادر به سر می‌کنند. از طرف دیگر، در ساحل خزر شیوه زندگی غالب بازتر است. خانه‌ها پشت دیوارها مخفی نیستند، دسته بندی جنسیتی نسبتاً کمتری در فضای خانگی موجود است و چادر فقط هنگام سفر به شهرهای بزرگ و مراسم مذهبی پوشیده می‌شود. فقدان حجاب که حتی در بین گالش و تالش کوهستانی نمود بیشتری دارد تا بین گیلانی‌ها و مازندرانی‌ها، در همه دوره‌ها مسافرین را شوکه کرده است. برخی اجزا و شیوه‌های تولید لباس در این منطقه به حد کافی ممتاز شده‌اند: جوراب گوراوه کلفت، شال، چموش، و چادرشب

غذای مردم گیلکی

از آنجائیکه اقلیم و آب و هوای مساعد و خاک مرغوب گیلان، آمادگی پرورش انواع مواد خوراکی طبیعی شامل: صیفی جات میوه ها - حبوبات و ... غیره را دارد، و فور نعمت و حسن سلیقه کدبانوهای گیلانی، باعث طبخ خوراکیهای لذیذ شده است، بطوریکه توجه مسافران زیادی را به همین منظور، به این استان جلب می‌نماید. خصوصاً قرار گرفتن مخلفاتی چون انواع ترشی، فلفل و

زیتون پرورده ، در کنار این غذاها، به لذت خوردنی ها می افزاید

مناسبت های پخت

جشن ها : غذاهای مخصوص عروسی در سابق بیشتر خورشت های رایج نظیر آلومسما ، انار دانه مسما ، فسنجان ، کوکوی شامی ترش بود . ولی امروزه از رستوران های شهر غذاهایی چون چلو مرغ و چلو کباب جهت پذیرایی استفاده می کنند.

در شب چهارشنبه سوری ، غذاهای مخصوص مثل خورشت ترشه تره و ماهی شکم پر طبخ می شود . همچنین آجیل مخصوص سنتی شامل گندم ، برنج ، عدس ، کنجد ، سویا و بادام زمینی برشته شده با نمک نیز برای بعد شام آماده می شود.

در شب عید پلوی شب عید حتماً بایستی سبزی پلو به همراه ماهی سرخ شده باشد . همچنین در این شب حلوای مخصوص شب عید بنام دنگ حلوا نیز پخته می شود.

در شب چله نیز در اکثر خانه ها ، خوردن هنداونه ، به عنوان سنت دیرینه رایج است که در کنار آن با تنقلاتی که خانم خانه از قبل تدارک دیده است ، نظیر گلابی و ازگیل ترشی و آجیل سنتی شامل برنج و لوبیا ، عدس بو داده با نمک علاوه برآن از میوه های فصل نظیر پرتغال ، لیمو ، نارنگی ، به ، انار به همراه سایر تنقلات خورده می شود .

در جشن دندان در آوردن کودکان نیز از نوعی آجیل مخصوص شامل نخود ، برنج ، عدس ، کنجد برشته شده در نمک استفاده می کنند و معمولاً آن را به صورت کاسه ای به خانه دوست و آشنا می فرستند .

سوگواری ها :

غذاهای مخصوص در مراسم عزاداری ها در سابق انواع خورشت های رایج نظیر فسنجان و آلو مسما به همراه برنج ، سبزی خوردن و ماست بوده است ولی امروزه ترجیح می دهند از غذاهای رستوران ها (چلو کباب و چلو مرغ) استفاده نمایند . در اولین روز مرگ متوفی نیز حلوای آرد گندم به نام ((ترک)) پخته و به هنگام دفن میت در قبرستان پخش می شود.

در مراسم ماه محرم ، پخت انواع آش به ویژه آش امیرالمومنین ، آش فاطمه زهرا ، آش شعله زرد متداول است . در ایامی چون عاشورا ، سوم امام ، ۲۸ صفر ، اربعین حسینی در اکثر خانه پخت آش بصورت نذری و خیراتی انجام می شود.

طول دهی اول ماه محرم اکثر خانه ها بصورت خیراتی از دسته جات عزادار با شربت تخم ریحان ، شیر و گلاب پذیرایی می کنند. در سه روز احیاء در سفره افطاری انواع اغذیه از قبیل فرنی ، حلوا ، خرما ، رشته و خشکار ، زولبیا و بامیا استفاده می شود. در روستاهای خمیران و آبکنار در روزهای احیا از هر خانه یک مجمعه خوراکی از نان ، پنیر ، سبزی شعله زرد ، فرنی ، خرما ، پلو و خورشت به مساجد فرستاده تا افرادی در این ایام در مسجد می مانند با آن افطار نمایند.

